

بهیه خانم
نسخه اصل فارسی



بهائیه خانم

حضرت ورقه علیا

مجموعه‌ای از

الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء

و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی (ولی) امرالله و دستخطهای حضرت ورقه علیا

تدوین :

دایره مطالعه نصوص و الواح

مرکز جهانی (بهائی)

لجنة ملی نشر آثار امری بزبانهای فارسی و عربی

لانگهین (لانگهین) آلمان غربی

۱۴۲ بدیع - ۱۹۸۵ میلادی

هوالباقی

کتاب من لدنا للتی سمعت و فازت و انها تورقت من



ORIGINAL

هذا الاصل القديم .

ظهرت باسمي وذاقت رضائي المقدس البديع سقيناها (سقيناها)

مرّة من في الأحلى و اخرى كوثرى العزيز (العزيز) اللّميع . عليها

بهائي و عرف قيصي المنير .

لوح صادره از قلم حضرت بهاء الله جلّ ذكره الاعلى (الأعلى) كه در اطراف

گنبد مدّور بنای مرقد حضرت ورقه عليا در كوه كرمّل حك شده است

گراور اصل خط مبارك در متن كتاب درج شده است .

ص الف

مقدمه

بقلم امة البهآء رُوحِيّه خانم

حضرت وليّ امر الله عمّه معظّمه خود (و) بنت بيّ مئيل حضرت بهاء الله و أخت با وفا

و محبوب حضرت عبدالبهآء را (قهرمان ممتاز امر بهائي) توصيف مي فرمايند .

در اين مجموعه كه از طرف بيت العدل اعظم بمناسبت پنجاهمين سال صعود حضرت ورقه

عليا بهائيه خانم تأليف شده الواح نازله از قلم حضرت بهاء الله و حضرت

عبدالبهآء و مكاتيب حضرت شوق افندي وليّ امر الله جمع آوري گشته و تعدادي از

دستخطهاي حضرت ورقه مباركّه عليا نيز ضميمه شده است .

اين مجموعه تاريخ حيات ايشان نيست بلكه تفرّس و تمعّني است كه در يك دوره پر

مجد و عظمت تاريخي امر بهائي بعمل آمده است

ورقه مباركّه عليا دختر ارشد مؤسس ديانت بهائي حضرت بهاء الله بودند كه در

سال ۱۸۴۶ میلادی در ایران متولد شدند و در حیات طولانی خود که در سال ۱۹۳۲

میلادی خاتمه یافت تمام حیاتشان

ص ب

(به استثنای دو سال) طول دورهٔ عصر رسولی دیانت جدید جهانی را در بر گرفت در سن شش سالگی هنگامی که پدر بزرگوارش در سیاه چال طهران مسجون شدند خانهٔ آنها بلا فاصله مورد چپاول و غارت قرار گرفت و در فاصله یک روز ثروت و مکنت آن خانواده محترم به فقر و فاقه مبدل شد و جانشان در خطر افتاد درحالیکه حضرت بهاءالله گرفتار سلاسل و زنجیر و بدون هیچگونه نگاه و تقصیر دچار محاصره شدیدی بودند که بر اثر تعالیم آزادی خواهانه مبشرش در کشور متعصبین قشری شیعه ایجاد شده بود

نوابه خانم نحیف و ظریف یعنی مادر فرشته خوی آن دختر خرد سال به خانهٔ محقری

در نزدیکی محبس پناه برد تا در آنجا در کنار جمال اقدس ایهی باشند برادر ایشان

حضرت عبداله‌بهاء که در آن موقع هشت سال داشتند هر روز به‌مراه مادر بمنزل دوستان

و نزدیکان تشریف می‌بردند تا تحقیق کنند آیا حضرت بهاءالله هنوز حیات دارند یا

آن روز بشهادت رسیده‌اند زیرا هر روز اعداء جمعی از پیروان حضرت باب را بقتل

میرساندند و غالباً آنها را بهمدستان خود از قبیل قصابها و نانوایان و کفّاشان

و آهنگران می‌سپردند تا آنها نیز مهارت خود را در فنون مختلفه در کشتن آن

ستمدگان بمنصهٔ بروز رسانند . حضرت ورقهٔ علیا روزهای طولانی مجبور بودند

با برادر چهارساله خود مهدی در خانه بمانند و غالباً غوغای مردمی را که شهداء را

بقتلگاه میبردند بشنوند پس از چهارماه حضرت بهاءالله با وساطت صاحب منصبان با

نفوذی که به بی گناهی ایشان واقف بودند از زندان آزاد شدند

ص ج

و با خانواده بعراق تبعید گشتند در هوای بسیار سرد زمستانی و در کوههای پوشیده

از یرف مغرب ایران آن جمال مبارک و خانوادهء ایشان با فقدان لباس و وسائل مناسب

ضروری مدّت سه ماه گرفتار مصیبت سفری بودند که حضرتشان آنرا (سفر (سفری) هولناک)

توصیف فرموده (اند.) نوابه خانم دکه های طلائی لباس خود را فروخت تا غذا تهیه نمایند

و آنقدر لباس می شستند که از دستهای لطیفشان خون جاری میشد اینها خاطرات اولیه

ای بود که بهائیه (بهائیه) خانم بیاد داشتند ایام خوش و راحت شش سال اولیه حیاتشان

عبارت از احلامی بود که هرگز تجدید نشد چرا که بعد از آن در تمام عمر (عمر) آسایش دست

نداد چنانکه برادر ارجمندشان حضرت عبدالهء نیز چنین شهادت میدهند

(در مدّت حیات دمی نیاسود و در جمیع عمر دمی آرام نگرفت)

آن عائله بزحمت در بغداد مستقر شده بود که دیانت نوزاد حضرت بهاءالله گرفتار

حوادث جدید شد باین معنی که یک سال پس از ورود در حالیکه حضرت ورقهء (ورقه) علیا (علیا)

هشت

سال داشتند بالاجبار حضرت بهاءالله برای مدّت دو سال بکوههای سلیمانیه رفته

مانند یک درویش زندگی میکردند و محلّ عزلت ایشان بر افراد خانواده و پیروان هر

دو مجهول بود معذک این خود گذشتگی مانع مصیبت نشد و دشمنان داخل و خارج

لاینقطع مقاصد شوم خود را دنبال کردند و درماه می ۱۸۶۳ درست موقعی که حضرت

بهاءالله مقام خود را در باغ رضوان بعموم اعلام فرمودند برای مرتبهء دوم
بهائیه (بهائیه) خانم با مادر و زنان دیگر برای مدت قریب به چهار ماه در کجاوه‌های
سرباز از بغداد به قسطنطنیه

ص د

پایتخت حکومت عثمانی سرگون شدند . این کاروان شامل پدر و سایر افراد خانواده و
هفتاد نفر از پیروان بود . در این زمان بود که دختر جوان بتصمیم باطنی خود را
گرفت و از شئون دنیوی گذشت تا تمام دقائق حیات خود را در خدمت پیدر ملکوتی و
برادری که او را بحدّ پرستش دوست داشت و مادر ضعیف البنیه و محبوب و مهدی برادر
کوچکترش که با آنها همراه بود و همچنین تمام پیروان و کسانی که در طریق او
حرکت میکردند وقف نماید

ولی باز سرگونی سومی بدون خبر قبلی و دلیل موجه در انتظار حضرت ورقه علیا (علیا) بود
چهار ماه بعد در فصل زمستان سلطان عثمانی حضرت بهاءالله و خانواده و
همراهانشان را برای بار دیگر سرگون کرد . و این بار بشهر نا مساعد ادرنه فرستاد
از اول ماه دسامبر تا دوازده روز در دشتهای طوفانی غرب ترکیه در معرض انبوه برف
و باران سوار بر عرابه‌ها یا بر پشت چهارپایان کاروان این مظلومان در کشمکش بود
حضرت بهاءالله خود تصریح میفرماید که (لم یکن لاهلی و للذینهم کانوا معی
من کسوة لتقیهم عن البرد فی هذا (هذا) الزمهریر)

حضرت عبداله‌آء که در کنار پدر سوار بر اسب بودند همانطور که در سفر طهران
ببغداد شدیداً گرفتار سرمازدگی شده بودند در این سفر نیز مجدداً دچار سرمازدگی

شدید گردیدند بطوری که آثار آن تا پایان حیات باقی بود. در موقع ورود همه آن زندانیان بیمار و فرسوده در خانه‌های سرد و پر جمعیت و پر از حشرات جا داده شدند و این برای بهائیه خانم از همه مصائب دیگر ناخوشایندتر بود.

ص ه

در این دوره صدمات وارده چنان طاقت فرسا بود که حضرت بهاءالله در باره آن میفرماید: (بکت علینا عیون اعدائنا و من ورائهم کلّ ذی بصر بصیر .)
در مدت (مدّت) چهار سال و هشت ماه که در ادرنه مقیم بودند بلا یای جدید بر آن عائله زندانی وارد آمد علی (علی) رغم همهء مساعی که برای بیداری و انتباه میرزا یحیی نابرداری حضرت بهاءالله از سوی جمال اقدس ابهی بعمل آمد حسادت جنون آمیز او به منتهی (منتهی) درجه رسید و حضرت بهاءالله را مسموم نمود چنانکه طیّ مدّت (مدت) یک ماه حیاتشان در خطر افتاد و اثر این خدعه بصورت رعشه دست تا پایان حیات عنصریشان باقی ماند .

حضرت ورقه علیا (علیا) غالباً میفرمودند که در تمام طول دورهء حیات از عهد طفولیت تا بلوغ زندگی ایشان همواره در معرض گونه‌ای تهدید دائمی بود که مبدا ایشانرا از پدر محبوبشان دور کنند و این تهدید بسیار جدی بود زیرا در چند مورد این نقشه در کار بود که زندانیان را از همدیگر جدا کنند باین معنی که حضرت بهاءالله را به نقطه‌ای مجهول و سایر افراد عائله را بجای دیگر بفرستند در این موقع بار دیگر دسائس دشمنان داخل و خارج به ثمر رسید و همان سلطانی که ایشانرا از بغداد به قسطنطنیه و از آنجا به ادرنه سرگون کرده بود اکنون فرمان دیگری صادر کرد

در سال ۱۸۹۲ میلادی آفتاب مجد و جلال پدر بزرگوارش غروب نمود هر چند این واقعه موجب گردید که دشمنان داخل و خارج اضطرابات عظیم ایجاد نمایند ولی حسّ از خود گذشتگی و فداکاری و خدمت که بحسب ضرورت از سنّ شش سالگی در حیات بهائیّه خانم بودیعه گذاشته شده بود همچنان بحال خود باقی ماند و اکنون تمام وجودش طائف حول برادر محبوبش بود که پس از پدر مرکز میثاق و مرجع امر الله شده بودند . در طول سالهای آزادی و نصرت امر حضرت عبدالبهاء بمسافرتهاى تاریخی خود به مصر و اروپا و امریکای شمالی

ص ز

پرداختند در این مسافرتها نامه‌هائی که به ورقه مقدّسه علیا مرقوم فرمودند نه تنها حاکی از محبت سرشار و عطوفت خاطر مبارک به ایشان است بلکه موفقیت عظیم و فتوحات مهمّی را که در اثر سفر حضرتشان نصیب امر حضرت بهاءالله گردیده است بیان میفرمایند .

بنظر میرسید که بار دیگر بقضای مبرم الهی در حیات پر از رنج و محن حضرت ورقه علیا مصیبت‌های دیگری پدید خواهد آمد . در ماه نوامبر ۱۹۲۱ میلادی آن برادر عزیزى که از طفولیت مصاحب نزدیک او بود چشم از جهان فروست برادری که از یک طرف به او نهایت احترام را میگذاشت و از طرف دیگر قریب هشتاد سال شریک صدمات و بلیات او بود .

در گذشت کسی که شریک ناملائیات و سرگونیا و تغییرات عظیم و بحرانهای عائله آنها بود برای هر زنی در سنّ او طاقت فرسا بود علی الخصوص که وضع و حال جانشین

حضرت عبدالبهاء بر آنها اضافه شد نوه آنحضرت که بسمت ولی امرالله انتخاب شده بود جوانی بیست و چهارساله بود و صعود حضرت مولی الوری موقعی اتفاق افتاد که او در دانشگاه اکسفورد مشغول تحصیل بود این خبر مانند ضربه‌ای بر او فرود آمد و از اینکه در الواح وصایای آنحضرت مقام و مسئولیت ولایت امر باو تفویض شده بود . منصعق و مندهش گردید . در این موقع این خانم بزرگوار مانند همیشه به تقویت روحیه و حمایت و تشویق و ترغیب آن جوان دل خسته قیام کرد جوانی که حضرت عبدالبهاء در باره او در طفولیت بخواهرش چنین نگاشته بودند: (نوگل باغ ملاحظ شوقی افندی را ببوسید) علاوه بر این در موقعی که

ص ح

حضرت شوقی افندی بعلت شدت آلام و احزان وارده مسافرت کردند زعامت دیانت بهائی را بعهدۀ بهائیه خانم گذاشتند و ایشان نیز آنرا پذیرفتند . چنانکه حضرت ولی (ولی) امرالله میفرمایند (امور امریه چه داخل و چه خارج را بعهدۀ عائله) (عائله) مقدسه مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیا روحی له الفدا (الفداء) میگذارم تا بمنه تعالی کسب صحت و قوت و اطمینان و نشاط روحانی نموده بخود دلخواه و مرامم رشته خدماتم را کاملاً مرتباً (مرتباً) بدست گرفته بمنتهی آرزو و آمال روحانیه ام فائز و نائل گردم .)

بار دیگر خداوند بار سنگینی را بر دوش نحیف بهائیه خانم گذاشت و با اینکه در آن موقع هفتاد و پنج سال داشتند با بزرگواری همیشگی و لیاقت و کف نفس و اطمینان باطنی و قدرت معنوی تمام وقایع هولناک ناشیه از صعود مرکز میثاق را متحمل شدند . بالاخره هنگام آزادی روحانی رسید و وقت آن شد که غبار عالم خاک را از

پاهای خود بیفشاند و بملکوت الهی پرواز کند ولی آزادی و فراغت این خانم
بزرگوار برای کسی که در دامن محبت و عطوفتش پرورش یافته و حال شاهد این
مفارقت بود مفهوم دیگری داشت چنانکه حضرت ولیّ امرالله میفرمایند . (تجلّ
ثقل فادح این بلیّه عظمی بر پروردهٔ ید عنایتش بسی صعب و گران است .) عواطف
محبت آمیز بزبان انگلیسی برای احبّای غرب و بفارسی و عربی برای احبّای شرق از
قلم حضرت ولیّ امرالله سریان یافت و تمام محبت قلبی خود و بالاتر از آن
بزرگواری و جلال ورقه مبارکه علیا را بقلب عبارات و کلمات فنا ناپذیر در آورد.
ایشان در مدّت سی و شش سال دورهٔ ولایت هرگز از یاد حضرت ورقه مبارکه علیا غافل
نبودند و انفاس طیّبه ایشانرا در پیشرفت

ص ط

امر در سراسر دنیا و نیز در ایجاد مؤسّسات (مؤسّسات) امری در عالم دخیل میدانستند و یاد و
تأثیر حضرت ورقهٔ علیا در اقدامات بزرگ و کوچک خواه آشکار و خواه خفی و خواه
در زندگی شخصی حضرت ولیّ امرالله همواره ورد زبان مبارک (مبارک) بود . در هر قدمی
اثرات روحانی و تاریخی حضرت ورقه علیا نمایان بود . ترجمه بی نظیر تاریخ نبیل
به انگلیسی یعنی آن شاهکاری که حضرت ولیّ امرالله بوجود آورد و بحضرت ورقه
علیا اهدأ (اهداء) فرمود بیانگر عشق و علاقه قلبی ایشان بحضرت ورقه مبارکه علیاست :
به ورقه مقدّسه علیا

بقیة (بقیة) البهآء یادگار عهد پر مجد و جلال رسولی

این کتاب را

بعنوان

ادای دین سپاسگزاری و محبت

اهدأ (اهداء) میکنیم (میکنم)

حیفا فوریه ۱۹۸۲

قسمت اول

از آثار حضرت بهاء الله

قسمت اول

از آثار حضرت بهاء الله اعظم

۱- یا ایّتها الورقة المباركة النوراء غنی و تغنی علی افنان دوحه البهآء

هذه الكلمة العليا انه لا اله الا هو رب الآخرة والأولى قد جعلناك من

خيرة الاماء واعطيناك مقاما لدى الوجه الذي ما سبقته النساء كذلك فضلناك و

قدمناك فضلا من لدن مالك العرش والثرى قد خلقنا عينك لمشاهدة انوار وجهي

و اذنك لاستماع آياتي و هيكلك للقيام لدى العرش ان اشكرى ربك مولى الورى

ما احلى شهادة السدرة لورقتها و الدوحة الأحديّة لثمرتها بذكرى ايّها تضيوع

رائحة المسك طوبى لمن وجد و قال لك الحمد يا ربّ البهى الأبهى و ما احلى

حضورك لدى الوجه و نظرى اليك و عنايتى اليك و فضلى عليك و ذكرى ايّك فى هذا

اللوح الذى جعلناه آية عنايتى لك فى السر و الأجهار .

ألابهى

ورقتى ان استمعى ندأتى انه لا اله الا انا العزيز الحكيم اجد منك نفحات حبي

و عرف قیص اسمی الأقدس المنیر تحرّکی علی الشّجرة کیف شئت ثم انطقی
بثناء ربّک بین العالمین لا تحزنی من الدّنیاء تمسّکی بهذه السّدرة
الّتی انبتک الله منها لعمری ینبغی للحبیب ان یتمسّک بالمحبوب هذا محبوب
العالمین.

قسمت دوم

از آثار حضرت عبدالبهاء

قسمت دوم

از آثار حضرت عبدالبهاء

۱- ایّها الشّقیقة الغریزة (الغریزة) الرّوحانیة شب و روز بیاد تو هستم و چون بخاطرم
گذری تأثر اشتداد یابد و تحسّر تزیاد جوید غم مخور غمخوار تو منم محزون
مباش مأیوس مباش محصور مباش این ایام بگذرد انشاء الله در ظلّ جمال مبار الغریزة
در ملکوت ابهی جمیع این غصّه ها را فراموش میکنیم و جمیع این طعن ها بتحسین
جمال مبارکش تلافی میگردد تا دنیا بوده است حزن و اندوه و حسرت و حرقت نصیب
بندگان الهی بوده قدری فکر کن بین همیشه چنین بوده است لهذا دل بالطاف جمال
قدم خوش کن و خوش باش و مستبشر باش

۲- یا شقیقتی الشّقیقة در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطر منم نیروی
فی الحقیقة بجهت خود ابداً متأسف و متحسّر نیستم ولی هر وقت ملاحظه صدمات
شما را مینمایم بی اختیار اشک از چشمم میریزد ...

۳- ایّها الشّقیقة الرّوحانیة در شب و روز بدرگاه احدیّت عجز و نیاز کنم

وناله و فغان نمایم که ای پرودگار مهربان آن ورقه طیبه طاهره را بنفحات قدس تسلی بخش و بنسائم انس تصدی ده بآیات ملکوت تمکین عنایت فرما و به بینات جبروت تفریح احسان کن ای خداوند آن غمگین را انیس یاد رویت فرما و آن محزونه را باسرار مکنونت مأنوس کن و بتجلیات انوار احدیتت مألوف نما از هر جهت اسباب احزان بجهت او مهیاست و از جمیع وجوه وسائل حسرت موجود و بی منتهی . در هر آنی عنایتی کن و در هر دمی فضل و موهبتی بنما ابواب رجا از جمیع جهات مسدود باب الطاف بگشا و راه امید از هر طرف مقطوع شاهراه احسان جدید بنما توئی کریم و مهربان توئی معین و صاحب احسان ...

۴- یا شقیقه روحی و فؤادی خبر وصول بمصر و حصول راحت سر رسید نهایت روح و ریحان حاصل گردید حمد جمال قدم را که چنین عنایتی فرمود که قدری وجود مبارکت صحت و عافیت یافته و قلوب احباب آن دیار مسرور و شادمان شده . اگر از احوال این بنده آستان جمال ابهی پرسی شکر حضرت احدیتش را که بنفحات عنایت مشامی معطر

دارم و بفضل و موهبتش دلی خرم تأییداتش چون شعاع ساطع آفتاب پی در پی میرسد و جنود ملکوتش مستمراً نصرت مینماید حالت جسمانی و صحت بدنی نیز بهتر است اخبار عظمت امر و نفوذ انتشارش الحمد لله از جمیع جهات میرسد .

۵- یا شقیقتی الشقیقه الروحانیه از فضل و عنایت حضرت احدیت امیدوارم که در ظلّ حمایت جمال مبارک محفوظ و مصون بوده و هستید در شب و روز رویت در مقابل و خویت مرکوز خاطر است

۶- باری حضرت اُخت را بجان و دل و رُوح و قلب و فؤاد مشتاق و در لیل و نهار در

حقیقت جان و وجدان مذکور از فرقتش نتوانم ذکری کنم زیرا آنچه نویسم البتّه از

عبارات محو خواهد شد ...

۷ - ای ضیاء در این سفر باید با دلی خرم و روح و ریحانی محکم همدم حضرت شقیقه

باشی شب و روز بکوشی و بجوشی و بخروشی که سبب سرور قلب مبارکش گردی چه که در

مدّت حیات

دمی نیاسود و در جمیع عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز مینمود

جانی افروخته داشت ولی از حرارت محبت الله سوخته ...

۸ - یا شقیقتی الشقیقه الحمد لله از قرار مسموع هوای آن اقلیم قدری موافق آمده

است امید از عنایت جمال مبارک چنانست که بکلی رفع کسالت گردد و در نهایت عافیت

مراجعت فرمائی که آن روی دلجویت را یکبار دیگر ببینم البتّه در هر پوسته تفصیل

احوال را مرقوم دارید چه که بسیار منتظرم هر کس از اینجا بخواهد مرقوم

نمائید که بفرستم تا دلتنگ نشوید حتی منیره نهایت آرزوی من این است که چند روزی

بروح و ریحان باشید ما جمیعاً الحمد لله در نهایت صحت و عافیتیم من این ایام

احوالم بهتر است شبها میخوابم مطمئن باش .

۹ - یا شقیقتی العزیزه الحمد لله در ظلّ عنایت جمال مبارک در اقلیم فرنگ نسیمی

از گلشن عنایت وزید و جان و دل جمعی منجذب ملکوت ابهی گردید . آنچه شد از

تأییدات حضرت مقصود بود و الاّ ما را چه لیاقتی و چه استعداد و قابلیت بچه شیر

خواریم ولی از پستان عنایت

او پرورش یابیم گیاه ضعیفیم ولی از نیشان الطاف او نشو و نما کنیم لهذا بشکرانه
 این تأییدات روزی مخصوص احرام کعبه مقصود ببند و از قبل من توجه نما و سر
 باستان مبارک بنه و بگو پروردگارا آمرزگارا هر چند گنهکارم ولی جز تو پناه
 ندارم شکر ترا که در این آوارگی کوه و صحرا و بیچارگی و آزدگی در دریا باز
 بفریاد رسیدی و تأیید (تأیید) فرمودی و توفیق بخشیدی و بخدمت آستانت سرافراز کردی
 موری را قوت سلیمانی بخشیدی و پشمی‌یرا (پشه ئیرا) شیر بیشه رحمانی فرمودی قطره‌ای را
 موج دریا دادی و ذره‌ی‌یرا (ذره ئیرا) بذروه الطاف رساندی هر چه بود از تو بود و الا خاک
 ضعیف را چه قوتی و وجود نحیف را چه قدرتی پروردگارا بگناه مگیر پناه ده عصیان
 عصیان مبین غفران نما در لیاقت منگر باب عنایت بگشا توئی مقتدر و توانا توئی
 عالم و بینا .

۱۰ یا شقیقتی المحبوبة الورقة العلیا . شما دو روزه بعکا رفتید که مراجعت

نمائید غیبت حال مدت مدیده شد ما در حیف تنها ماندیم بسیار مشکل میگذرد از
 قرار معلوم قدری نقاهت عارض گشته هوای حیف موافقت بود ما حیف را بجهد شما
 مهیا نمودیم ولی حقیقة اسباب زحمت شما گشت اما چه چاره زحمت راه حق را
 باید کشید اگر شما نکشید

کی این زحمت‌ها را تحمل میتواند باری هر قسمی باشد امروز بیائید که دل من تنگ
 شده است .

۱۱- یا شقیقتی بل شقیقتی العزیزه حکمت الهیه حکم بفراق موقت نمود ولی اشتیاق
 در نهایت ازدیاد صبر باید نمود تحمل باید کرد توکل باید نمود توکل باید جست

چون شما در آنجائی از هر جهت من راحتم این روزها من خیال مصر دارم تا خدا چه خواهد بآلنیابه از من سر بر آستان مبارک بگذار و روی و موی بخاک عتبه معطر فرما و از برای من طلب تأیید (تائید) خدمت کن بلکه انشاء الله در مقابل الطاف بی پایان حضرت رحمن بقطره از بحر عبودیت موفق گردم..

۱۲- آیتها الشقیقی الروحیه در دامنه کوه کرم در مقام حضرت ایلیا بذکر آن ورقه علیا و احباً (احباء) و اماء الله مشغول و مألوفیم . روزها را بتحریرات و شبها را گاهی بمناجات و گاهی در بستر بدفع کسالات میگذرانیم هر چند بظاهر دور و مهجوریم ول جمیع اوقات بیاد شماها میگذرد . دقیقه از زیادت فارغ نیستم اگر چه دوریم ولی نزدیکیم در یک محفلیم و در یک منزل چه که کل در ظل خیمه الهی هستیم و در قباب عنایت حضرت نامتناهی...

۱۳- مدتی بود که همشیره یعنی از یوم صعود از شدت احزان و تأثر و تحسر علیل و ضعیف و بقسمی نحیف شده بود که نزدیک بتلاشی شده اگر چه خود او نهایت آرزویش تجرّع جام وفات و صعود بعوالم تجلی ذات است ولی این عبد از مشاهده (مشاهده) این حال بسیار متأثر میشدم بعد فکر کردم که الحمد لله مثل جناب حاجی غمخواری دارم پس خوب است که او را در این مشقت شریک خویش نمایم . لهذا بجهت تبدیل هوا مصمم بر آن شدم که او را روانه مصر نمایم . باری اگر چه اسباب زحمت و مشقت است ولی از فضل حق امیداست که علت روح و ریحان گردد...

۱۴- یا شقیقی الروحانیه شما بعنوان سه چهار شب بحیفا رفتید . حال معلوم میشود که روحانیت مقام اعلی روح و ریحان بخشیده . قوه مغناطیس جذب نموده و

البتّه ما را نیز یاد خواهید نمود فی الحقیقه روحانیت مکان و لطافت هوا و طراوت فضا و عذوبت ماء و ملاحه صحرا و حلاوت منظر دریا و نفحات قدس ملکوت اعلی در آن حظیره القدس جمع شده حق با شماست نور دیده روحانیان شوقی افندی
... را ببوسید ..

- حاجی میرزا حسن خراسانی (رجوع شود به نسخه انگلیسی کتاب (عبدالبهاء تألیف ح م بالیوزی صفحات ۸۶ و ۱۲۴)

۱۵- ایتها الشقیقة الروحانیة الحمد لله بفضل و عنایت جمال قدم محفوظاً
مصوناً وارد این شهر و شاطی این بحر شدیم .. وقتی این سواحل مهبّ حضرت احدیت بوده و در این وادی مقدّس ندای لبیک اللهم لبیک از ابن الروح بلند گشته.
لذا از هر جهت نفحات قدس استشمام میشود . مقصود اینست که مطمئن باشید که این عبد را زحمت و مشقّت و تعبی نه . بخود مشغولم و از جمیع مشاغل ذهنیه (ذهنیّه) فارغ . جز یک فکر که سبب تشویش ذهن است و آن اینکه مبادا شما محزون باشید . از فضل و عنایت جمال قدم امیدوارم که تسلی قلوب عنایت فرماید ...

۱۶- یا شقیقتی الشفیقه الحمد لله صحّت و سلامت بفضل و عنایت حضرت احدیت حاصل است ولی فرقت شما بسیار مشکل اما در جمیع احیان در دامنهء جبل مقدّس مبارک متیمن کرمیل بیاد شما مشغول و بالتیابه مسعودیم ...

۱۷- یا شقیقتی العزیزه مدّتی است که از ما هجرت بناصره و حیفاً نمودید . این

سفر بطول

طبریّه حضرت مسیح

انجامید . هوای عگا در نهایت اعتدال است . اگر مراجعت نمائید سبب سُورِ قلوب
گردد ...

۱۸- یا شقیقتی العزیزه آنی شما را فراموش ننمایم همواره در فکر و ذکر تو
هستم از الطاف الهیه امیدوارم که محفوظ بوده و هستی و از قبل من دو عتبه مبارکه
را زیارت مینمائی ...

۱۹- یا شقیقتی الروحیه و شقیقتی الوجدانیّه آب و هوای حینا انشاء الله
مُوافق آمده و از فضل و الطاف جمال قدم امیدوارم که قدری صحت و راحت حاصل
گردد . شب و روز بیاد شما هستم . میخواستم که این چند روز محض دیدن شما بحیفا
پیام اما کثرت مشاغل و متاعب فرصت نداد . زیرا مسافری را میخواهم روانه
نمایم و هر یک یک طومار اسماء مرقوم نموده بودند . الحمد لله جمیع را
مرقوم نمودم . نو گل باغ ملاحظت شوقی افندی را ببوسید ...
۲۰- ایتها الورقة الرحمانیه العلیا در نهایت صحت وارد نیورک گشتم و

همواره بیاد

شما بودم و بدرگاه جمال قدم عجز و لابه مینمودم که شما را در کُهِف حفظ و حمایت
خویش محفوظ و مصون بدارد . ما الحمد لله با روح و ریجانیم . امیدم چنانست
که شما نیز در ظلّ عنایت محفوظ و مصون باشید . تفصیل احوال روحا خانم و شوقی
افندی را زود مرقوم دارید ولی طبق واقع کتمان نمائید این بهتر است .

جميع را نهايت اشتياق ابلاغ داريد .

۲۱- حضرت همشيره را نميدانم بچه زبان بيان اشتياق نمايم آنچه بنويسم قلم قاصر

است...

قسمت سوم

از توقيعات حضرت وليّ امرالله

قسمت سوم

از توقيعات حضرت وليّ امرالله

۱- اين عبد پس از واقعهء مؤله مصيبت عظمي صعُود حضرت عبدالبهاء بملكوت ابهي

بجدي مبتلا و دُچار صدمات اعداي امرالله و حُزن و الم گشته ام كه وجودم را

در همچو وقتي و در چنين محيطي منافي ايفاي وظيف مهمه مقدسه خویش ميشمرم .

لذا چندي ناچار امور امريه چه داخل و چه خارج را بعهدۀ عائلۀ مقدسه مباركه

برياست حضرت ورقه عليا روحي لها الفداء ميگذارم . تا بمنه تعالى كسب صحت و

قوت و اطمينان و نشاط روحاني نموده بخو دلخواه و مرامم رشته خدماتم را كاملاً

مُرتباً بدست گرفته بمنتهي آرزو و آمال روحانيه ام فائز و نائل گردم . بندهء

آستانش شوق اپريل سنه ۱۹۲۲

۲- در اين استدعای پرشور صدای من بار ديگر با ندای پر شور و شوق و شايد آخرين

تمنای حضرت ورقه عليا تقويت ميشود كه روح مقدسش اينك در آستانهء رفرف اعلي

مشتاق آنست

كه در پرواز خویش به ملكوت ابهي به محضر پدر آسماني مقتدر خویش خبر اطمينان

بخش اکمال و اتمام این مشروع مهم را همراه برد مشروعی که ترقی و پیشرفت سریع آن ایام اخیر حیات ترابی حضرتش را روشن میساخت (ترجمه)

۳- روح فنا ناپذیر ورقه مقدسه علیا بافق اعلی پرواز نمود و عاشقان بی شمار حیات مقدسش را در خاور و باختر غریق بحر احزان ساخت . عالم انسانی بزودی فقدان غیر قابل جبران آن جان پاک را دریابد . امر محبوب ما که از صعود غیر منتظره حضرت عبدالبهاء ضربه ای شدید دیده بود حال از در گذشت آخرین یادگار حضرت بهاء الله و صاحب عالی ترین مقام جامعه پیروانش داغدار است . عائله مبارکه از عضو ممتاز و اعظم طراز خویش محروم شد . این عبد نیز بسهم خود از یگانه ملجاء و پناه و مایه سرور و تسلی خویش در این عالم ادنی محروم گردید . جسد مقدسش در جوار مقامات متبرکه استقرار خواهد یافت .

حدوث چنین ضایعه عظیمه ای مستلزم آن است که جمیع اعیاد امری در عالم بمدت نه ماه موقوف شود . به محافل و جمعیت های امری اطلاع دهید با کمال وقار مجالس تذکر

ساختمان مشرق الاذکار ویلمت . ایلینوی آمریکا

شایسته ترتیب دهند و بجایا و نعوت حیات آن ورقه مبارکه را بستایند و وقایع دوره عمر گرانقدر ایشان را بخاطر آورند . در تالار بزرگ مشرق الاذکار نیز مجلس تذکری صرفاً جهت تلاوت آیات و مناجات منعقد گردد . (ترجمه)

۴- ورقه مقدسه علیا بملکوت ابهی صعود فرمود . احزان ما شدید است و فقدان

ایشان جبران نا پذیر . به محافل محلیه اطلاع دهید مجالس تذکر شایسته بخاطر
آن وجود شریف و عالیقدری که حیاتش پر از حادثه بود تشکیل دهند . شایسته چنان
است که نظر باحزان شدید به مدت نه ماه در سراسر عالم بهائی هر گونه اعیاد و
جشنهای امری تعطیل شود . جسد مکرمش در جوار عتبه مبارکه استقرار یافت
(ترجمه)

متن تلگراف حضرت ولی (ولی) امرالله مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ که بمناسبت صعود حضرت
ورقه مبارکه علیا به ایران مخابره شده چنین است:

روحانی پارسیان طهران

ورقه علیا بقیه البهآء و ودیعتہ از أفق بقعه نورا متواری و بسدره المنتهی
متصاعد و در اعلیٰ غرف جنان بر مسند عزبنا متکی چشم اهل بها گریان است و قلوب
اهل وفا سوزان . صبر و شکیب صفت یاران راستان است و تسلیم و رضا از شیم خاصان و
مقربان . اعیاد و جشنهای امریه اعزازاً لمقامها المحمود مدّت نه ماه در شرق و
غرب عالم بهائی بالکلیه موقوف هیکل نازینش در بقعه مرتفعه جوار مقام بها
استقرار یافت . شوق

۵- ایها الملتهبون من نار الفراق قسم به نیر آفاق که کبد این مشتاق چنان
در سوز و احتراق است که شرح نتوانم و از عهدہ وضعش (وصفش) بر نیایم زیرا خبر فاجعه
عظمی و فادحه کبری عروج علیا ورقه مقدسه زکیه مطهره نورا بقیه البهآء
و ودیعتہ ثمره ازلیه سدره منتهی و یگانه یادگار شجره طوبی روحی

مظلومیته‌ها فداء بسمع این بینوا فجأة رسیده و جمرهء محرقه در قلب این خسته
دل ناتوان بیفکنده و بنیان صبر بر انداخته و اشک حسرت چون سیل جارف از دیده
منهمر ساخته . فوا اسفا علی بما منعت عن الحضور و الوفود فی ساحتها حین خاتمة
حیاتها و عروجها الی ربها و مولاها و استقرار جسدھا اللطیف فی مقرها و
مقامها اذا بقیت من هذا الفخر العظیم و الشرف المبین ممنوعاً بعيداً محروماً
مهجوراً .

ای برادران و خواهران روحانی در این یوم رهیب از جهتی نحیب بکا و فریاد
واویلا از حنجر اهل بها در امکنهء تراپیه در فرقت آن معدن وفا و أفول آن نجم
دری أفق عزت ابدیه در مغرب بقعهء احدیه بلند است و از جهتی آهنگ تهلیل و
تقدیس اهل عالین و هیاکل خلد برین و عن ورائهم کل النبیین در استقبال آن هیکل
نازنین و استقرارش بر رفرف علیین و جلوسش بر یمین مرکز عهد قویم مرتفع و متتابع
عموم من فی البهآء فی مشارق الأرض و مغاربها چون یتیمان بینوا اشک ریزانند
و نالان بیصبر و قرارند و از فرقتش نگران . از

اعماق قلوب کئیبه‌شان این ندای جانسوز بافق ابھی متواصل : این انت یا مشعل
الحب و الوداد . این انت یا معدن اللطف و الحنان . این انت یا مظهرالکرم و
السّخاء این انت یا مطلع الانقطاع فی الابداع این انت یا ودیعة البهآء بین
ملاً الانشاء و بقیته بین عبادہ و نفعه قیصه للخلائق اجمعین .

ای عشاق آن طلعت نورا آن سراج وهاج هر چند در عرصهء ناسوت دهنش تمام
گشت و نورش خاموش شد ولی در مشکات ملکوت باصبع سلطان سریر لاهوت چنان

بر افروخت و بر طلعات فردوس که در غرفات حُمَریاقوت در حولش طائفند چنان پرتوی
 بیفکند که کلّ ندای واطربا از دل و جان بر آوردند و بندای احسنت احسنت علیک
 صلوات الله ایتها الورقة العلیاء آن ساذج حُبّ و صفا را در خیام عزّ بقا
 استقبال نمودند . مُنادی قدس در آن حین امرأً من لدی الله المهیمن القیوم ندا
 بر آورد : یا ورقة العلیا انت الّتی صبرت فی الله فی حیوتک منذر نعومة
 اظفارک و تحملت فی سبیلہ ما لا تحمله الاّ الله بنفسه الغالبة علی الممکنات
 و من قبله مُبشّره الکریم و من بعده غصنه المبارک المتعالی الممتنع الفرید .
 یستبرکن بانفاسک اهل ملاء الاعلی و یطوفن حولک سکنان رفرف البقاء و تشهدک
 بذلک ارواح القاصرات فی سرادق العظمة و عن ورائهن لسان الله الصّادق الظّاهر
 البدیع .

طوبی لک و حسن مآب بُشّری لک و خیر ایاب
 بلی تحمّل ثقل فادح این بلیّه عظیمی بر پروردهء ید عنایتش بسی صعب و گران است
 ولی حمد ربّ عزّت را که جسم لطیفش از سجن محن و بلا یای متتابعه که ازید از هشتاد
 سال بمظلومیّتی حیرت انگیز تحمّل فرمود آزاد شد و از قید غموم و هموم برست و از
 آلام و اوجاع گوناگون نجات یافت . و از عوارض این دنیای دنیّه رهائی جست و
 بساط هجر آب بزرگوار و برادر نیک اختر مهر پرورش را درهم پیچید و در بجوحهء
 فردوس مقرّ و مأوی یافت . مُدّت حیات پر تلاطمش این لطیفهء ربّانی دمی نیاسود و
 آنی فراغت و آرامی نجست و نحواست . در بدو حیاتش از حین طفولیّت از کأس کدر
 آشام بلیّات و رزایای سنین اولیّه ظهور امر اعظم الهی بنوشید و در فتنه سنهء

حین در اثر تالان و تاراج اموال اب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید و در اسارت و کزیت و غربت جمال ابهی سهیم و شریک گشت و در فتن و انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر قطب شقاق و مرکز نفاق احداث شد بلا یای لاتیحصی در نهایت تسلیم و رضا تحمل فرمود از خویش و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد حبل تعلقات را بالمره ببرید و چون پروانه جان سوخته در حول شمع جمال بیثال لیلاً و نهاراً طائف گشت . در اُفق انقطاع چون زهره زهرا

- کلمه (حین) بحساب جمل (ابجد) معادل (۶۸) است که اشاره بوقایع سال ۱۲۶۸ هجری قمری (۵۲ - ۱۸۵۱ میلادی) میباشد

بدرخشید و در شیم و رفتارش آثار بهیبه جمال مختار را بر خویش و بیگانه و حقیر و فرزانه مکشوف و مدلل ساخت . از تأثرات شدید عمیق و عوارض مستولیه متعدده متنوعه که در ارض سر بر آن معدن لطافت و ساذج و داد وارد هیکل زیبایش چون آه شد و جسد نازینش بمثابه تاری گشت . در رجفه کُبری که در سنین شداد اراضی قلوب را متزلزل نمود آن رکن رفیع متزعزع نشد و از هبوب اریاح کره عقیم آن ورقه دوحه بقا پزمرده و افسرده نگشت . سمند همت را در مضمار عبودیت و جانفشانی جولانی جدید داد و در جذب قلوب و تقلیب ارواح و ازاله ظنون و شبهات گوی سبقت را از همگان بریائید . بمیاه شفقت بی منتیایش خارستان قلوب را پر از گل و شقایق مُبت محبوب ابهی کرد و بسیف مهر خالصش افنده صلبه صلبه را واله و مجذوب امر بیثال جمال ذوالجلال بنمود . در قلعه محصنه از تعدیات و تجاوزات انفس شریه

زخمی جدید بر قلب مجروحش وارد گشت و لطمه‌ای شدید بر خاطر آزرده‌اش برسد هجر
 جمال ابی بر کربتش بیفزود و از جفای بیوفایان نار حسرتش بفران آمد . در
 ببحوحه طغیان نقض آن کنز ثمین الهی رخ بر افروخت و قدر و حیثیتش در جمع
 اهل بهاء واضح و مبرهن گشت . از هجوم عنیف سالار نقض بر مقدّسات آئین بهائی
 خائف و پریشان نشد و ملول و مأیوس نگردید در دورهٔ مُفتّشین غصن فرید بها را
 ظهیر و مُعینی امین بود و انیس و جلیسی بی‌قرین . اخ بزرگوارش
 را در حین غیاب در آفاق غربیه نعم الوکیل بود و نایب و نماینده‌ای بی‌مثیل و
 عدیل در لوحی از الواح که از یراعه مرکز میثاق بافتخار حضرت حرم صادر این کلمات
 درّیات در حق آن ورقه نورا مسطور قوله الأعلی : (حضرت اخت را بجان و دل و
 روح و قلب و فوآد مشتاق و در لیل و نهار در حقیقت جان و وجدان مذکور . از
 فرقتش نتوانم ذکر کنم زیرا آنچه نویسم البتّه (البته) از عبرات محو خواهد شد .) پس از
 صعود حضرت عبدالهّاء بملکوت ابی آن شمع ملأ اعلی این مور ضعیف را در آغوش
 محبت خود بگرفت و بمهر و شفقتی بی‌مثیل بر آنچه لازمهٔ عبودیت است تشویق و
 ترغیب و دلالت فرمود . عنصر وجود این عبد ناتوان بمهرش مخمّر و بروحات انّسش
 ممتزج و از روح جاویدش مستمد . تعطفات و تلطّفاتش طرفه العینی از یاد نرود و
 بمرور شهر و اعوام اثراتش در این قلب حزین نقصان نپذیرد . ای خانم اهل بها
 رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما
 قلم و لسانم از عهدهٔ شکر عاجز است و از وصف بیجایای حمیده‌ات قاصر . رشی از
 محبت بیکرانت را تقدیر نتوانم و از عهدهٔ تعریف و توصیف ادنی حادثه‌ای از حوادث

حیات گرانبهایت بر نیام . در بارگاه الهی روح مقدّست شفیع این مور ضعیف است و
در این تنگای ظلمانی یاد پر حلاوت انیس و دستگیر این عبد حقیر . شکل زیبایت
برصفحه قلب مجروح منقوش است و تبسمات

جان افزایت در اعماق دل غمّینم مطبوع و محفوظ . مرا در ساحت عزّ کبریا فراموش
منما و از امدادت متتابعه حیّ قدیر مأیوس و ممنوع مگردان و در ملک و ملکوت
بآنچه تو دانی اعظم نوایای این عبد است برسان .

ای حبیبان با وفا شایسته و سزاوار آنکه در جامعه پیروان حضرت بهاءالله اعزازاً
لمقامها المتعالی المنیع در مدّت ۹ ماه در خاور و باختر اعیاد و جشنهای امریه
بالکلیه موقوف گردد و مجالس تذکّر و تعزیت در هر شهر و قریه ای بکمال وقار و
روحانیت و تبتّل و توجّه و خضوع و خشوع منعقد شود و سجایا و نعوت آن ورقه
بهیه نورا و سر جمله اهل بها باحلی کلمات و ابداع عبارات توصیف و توضیح و
تشریح گردد و اگر چنانچه تأجیل و تعویق در مدّت یکسال در جشنهای خصوصی افراد
بهائیان نیز ممکن و میسر البتّه من دون تردید اظهاراً و اثباتاً لخرنهم و
کربتهم فی هذا المصاب الألیم تأخیر اندازند و این نامه و استغاثه این عبد را
در مجامع تذکّر تلاوت نمایند . لعلّ الله ییسر اموری و یبدد غموم احزانی و
یقضى حوائجی و یحقق آمالی بفضله و قدرته و عطائه .

۶- گروه غمزدگان پیروان حضرت بهاءالله حُزن و المی که شدّت و حدّتش صعود
ناگهانی

حضرت عبدالهّاء را بخاطر میآورد اکنون باز ارکان عالم بهائی را متزعزع ساخته

است . هر چند ورقه مقدسه علیا محبوب القلوب و یادگار گرانقدر حضرت بهاءالله
 که حضرت عبدالبهاء بدستهای ضعیف و ناقابل ما سپرده بودند بملکوت اِبهی صعود
 فرمود و لیکن میراث ملکوتی روحانیش الی الأبد باقی و برقرار خواهد بود .
 پیروان اسم اعظم کلاً و قلباً بر این ضربه دردناک کاملاً واقفند هر چند این
 واقعه (واقعه) هولناک غیر منتظره نبود و قریب الوقوع مینمود و لیکن چون بالأخره واقع شد
 و ساعت دهشتناک فرارسید قلوب همه ما را که پروردگان ید عنایت و محبتش بودیم
 جریحه دار و بیقرار ساخت . چگونه ممکن است این قلم ناتوان چنان مقام منیعی را
 وصف تواند و از عهده تصویر حوادث حیات بلند پایه اش برآید و در احصای عواطف
 و الطافی که چون غیث هائل از دوره طفولیت شامل حالش بوده موفّق گردد؟ چنین قلم
 نارسائی دین خویش را در امتنان و تقدیر از عنایات نفس مبارکی که بهترین تسلی
 دهنده و الهام بخش حیاتم بوده هرگز ادا نتواند . در این زمان آلام و احزانم نه
 چندان است که بیان مافی الضمیر قادر گردم .
 تنها آیندگان و صاحبان قلبی توانا تر از این میتوانند عظمت حیات روحانیش را
 بستانند و بشرح وظیفه بی نظیری که در طی تاریخ پر حادثه امر بهائی بر عهده
 داشته پردازند و بوصف
 بیانات سراسر تجیدی که از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر شده و
 اغلب بنظر احبّای شرق و غرب نرسیده مألوف گردند و سهم عظیمی را که حضرتش در
 بعضی از وقایع عمده تاریخ امر بر عهده داشته تشریح نمایند و مواهب و عواطف نادر
 الوجودش را بیان نمایند . این صفات و ملکات عدیم النظیر چنان در تار و پود

امر الهی اثر نهاده که در آینده هیچ مورخ ماهری نمیتواند آنرا نادیده انگارد
و یا از قدر و قیمتش بکاهد .

از زمانی که عصر دلیران اولیّه امر الله در شرف خاتمه بود و حضرت بهاءالله
در سیاه چال طهران مسجون گردیدند ورقهء مقدّسه علیا که آن موقع طفلی بیش
نبودند این امتیاز را یافتند که از جام بلایا و مصائب وارده بر مؤمنین اولیه
عصر رسولی بچشند .

خوب بخاطر میآورم موقعی که آنحضرت هنوز حافظه شان قوی بود نقل میکردند که چگونه
وقتی که ایشان در آستانهء خانهء غارت شده شان ایستاده بودند همه اطرافیان سخت
نگران و منتظر بودند که هر دقیقه خبر قتل حضرت بهاءالله را بشنوند و اغلب
میفرمودند که در آن ساعات پدر و مادرشان چنان بسرعت دارائی و املاک خود را از
دست داده بودند که در ظرف یک روز با اینکه در شمار یکی از غنی ترین خانواده های
طهران بودند به فقر و فاقه شدید افتادند و چون وسیله معاش نداشتند مادرشان
نوابه خانم مجبور بود مقداری آرد کف دست ایشان بریزد
تا بجای قوت لایموت صرف نمایند .

و چون به این عضو شریف و ممتاز عائله مبارک که بعداً در سنین نو جوانی بوسیلهء
اب حنوش مأموریهائی محوّل شد که از عهدهء هیچ دختری در آن سن و سال بر
نمیامد این دختر نو جوان از دل و جان آنها را میپذیرفت و با کمال رغبت و
سرت از هر موقعیّت استفاده کرده به بهترین وجهی بانجام میرسانید . دقت و
صعوبت شدید انجام اموری که اغلب بایشان مراجعه میشد از جمله در موقعی که بغداد

بر اثر خود سری و فساد میرزایی در معرض طوفان سهمگین بود یا تنهائی و گوشه گیری که در عنفوان جوانی در دورهٔ انزوای اجباری پدرشان بکوههای سلیمانیه حس میکردند بهترین معرف لیاقت و کفایت ایشان در انجام مراجعات و قبول هر نوع فداکاری در سبیل اجراء آنها بود. همچنین موقعی که قوای هادمهٔ انشقاق و تفرقه آن جماعت قلیل تبعید شدگان مقیم ادرنه را تهدید میکرد و بنظر میرسید که سرنوشت آنها به پائین ترین حد سقوط رسیده باشد حضرت ورقهٔ علیا چنان قدرت ایمان و سلوک و رفتار ملایم و روش عفو و اغمازی در آن دورهٔ افتتان شدید از خود نشان دادند که محیر عقول بود. در آن دوره شدت اضطرابات و سرمای شدید و استثنائی زمستان که توأم با عدم وسائل زندگی خانوادگی و صحی و تضییقات مالی بود باعث شد که سلامت ایشان بخطر افتد و آن نیروی حیاتی قوی که همیشه از آن برخوردار بودند دچار ضعف گردد. درد و الم و طوفان

آن دوره در خاطرشان اثر عمیق بخشید و تا پایان حیات اثرات و علامات آن سختیا و مصائب در جبین ملکوتی ایشان نمودار بود.

با اینحال تنها موقعی که همراه با حضرت بهاءالله در زندان عکاجبوس شدند قدرت فوق العاده و عشق و محبت نسبت به آن حضرت و مواهبی که در میان اعضای عائله مبارکه مختص ایشان و حضرت عبدالهء بود بتمامه تجلی کرد. آن عشق و علاقه مفرطی که زاده محبت الله است و عواطف انسانی که کمتر نفسی از نفوس بشری بابرز آن قادر است.

در حالیکه هر گونه علائق دنیوی را از مغز و قلب خود زدوده و حتی فکر ازدواج

را از خاطر خود دور کرده بودند با عزمی جزم بطرفداری از برادر بزرگوار کمر همت بستند و بکمک و مساعدت او قیام کرده و حیات خود را وقف خدمت بامر مبارک پدر پُر مجد و جلال خویش نمودند . خواه در ادارهء امور منزل که در آن مهارت تام داشتند و خواه در روابط اجتماعی که در آن برای حفاظت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالهآء هردو سعی بلیغ مبذول میداشتند و خواه برای مواظبت دقیقی که برای رفع احتیاجات روزانه پدر بزرگوار میکردند و یا مراتب سخاوت و محبت و مودتی که از خود بروز میدادند حضرت ورقهء مبارک که علیا در آن موقع لیاقت و شایستگی خود را در ردیف نفوس خادمه و مخلصه ای که در مجهودات سراسر حیات حضرت بهاءالله شرکت داشتند بخوبی نشان میدادند .

چه تألم آور بود ناسپاسی مأمورین و همسران و زیردستان آنان در مقابل آنهمه عنایاتی که مشاراً الیها بکمک برادر بزرگوارش کریمانه نسبت بآنها مبذول میداشتند . صبر و حوصله و وقار و خیر خواهی بی حدّ و حصر ایشان بعوض اینکه از عناد آن نسل فاسد بکاهد آتش بغض و کینهء آنها را دامن میزد و حسادت آنها را بر می انگیخت و هول و هراس آنها را تشدید میکرد .

سر نوشت نامعلوم و تاریک و رنج و زحمتی که آن جماعت مؤمنین محبوس در قلعه عگا را احاطه کرده بود با روح امید و اعتماد و خوش بینی که بر رفتار شرافتمندانه و شاد آنها سایه انداخته بود تضاد بسیار داشت . هیچ بلا و مصیبتی هر قدر شدید بود نمیتوانست چهرهء ملکوتی ایشان را مکدر نماید و هیچ اضطرابی هر قدر مشکل نمیتوانست خلق و خوی نجیبانه و بزرگ منشانه حضرتش را تغییر دهد . این که

قلب حسّاس ایشان از کوچکترین آزار و آسیب وارد بر کهنترین مخلوقات متأثر میشد و فوراً عکس العمل مینمود اعمّ از آنکه این افراد دوست و یا دشمن باشند برای کسانی که آشنائی بصفات ممتازه ایشان داشتند قابل شکّ و تردید نبود درعین حال کفّ نفس و قوّت ارادهٔ ایشان چنان بود که تأثرات خاطر خود را مخفی میداشتند بخوی یک ناظر سطحی بشدّت احساسات درونی ایشان پی نبرده به مراتب عواطف قلبی ایشان راه نمی یافت . در مکتب بلایا و مصائب

در حالیکه وجود ایشان بجلیه فروتنی و خضوع و خشوع آراسته بود از آبِ بزرگوار و مظلوم خود نیز آموخته بودند که چگونه درسی به جماعات بزرگ مؤمنین بعد از پدر عالی مقام خود بیاموزند . در حالیکه به قوای ملکوتی مصاحبت نزدیک و طولانی با حضرت بهاءالله مجهز و از مثلّ اعلاّی حضرت عبدالهّاء که مجهودات امری را دائماً توسعه میدادند مستفیض شده بودند اکنون کاملاً آمادگی داشتند تا با طوفان اعمال ناهنجار و خدعه آمیز ناقضین میثاق و حملات مضرّه آنها مقابله نمایند . هر چند صدمات و لطمات وارده بر آنحضرت از زمان طفولیت شدید بود غم و غصه روحی ناشی از صعود حضرت بهاءالله باعث اتّخاذ چنان تصمیمی شد که با وجود ضعف قوای جسمانی هیچگونه صرصر امتحانی آنرا نلرزاند . در ببحوحهٔ گرد و خاکی که طغیان آن عصبهٔ غرور و بیوفا برانگیخته بود آنحضرت مجبور شدند روابط خانوادگی را بگسلند و معاشرتهای قدیمی و نزدیک را قطع نمایند و مناسبات کم اهمیت را برای خاطر امری که به آن ایمان داشتند و صادقانه به آن خدمت میکردند کنار بگذارند . این قضیهٔ منجر باین شد که ایشان در کنار کسی که پدرشان بعنوان مرکز میثاق و

مُبین منصوص آثار خود انتخاب نموده بودند قرار گرفتند . مادر عزیزش و همچنین کلیم عموی بزرگوارشان یعنی دورکنی که در تمام مراحل سرگونی حضرت بهاءالله از ایران تا آخرین محلّ

نفی بر خلاف دیگر اعضای خانواده وفاداری و صداقت ایمانی خود را نشان داده بودند بملکوت ابهی صعود کردند . در شرایطی مصیبت بار حضرت غصن اطهر برادر دیگر خود را نیز که در عنفوان شباب بود از دست دادند و در نتیجه از تمام خانواده حضرت بهاءالله حضرتش تنها کسی بود که درمقابل تقریباً تمام افراد دیگر خانواده که علیه غصن اعظم الهی صف تَمَرّد و بیوفائی آراسته بودند اسباب مسرت خاطر و تقویت مساعی ایشان بود . در انجام وظیفه دشوار خود حضرت ورقه علیا از معاضدت مجّدانه (مُجّدانه) منیره خانم حرم مبارکه و دخترهایشان یعنی آنهاییکه بحدّ رشد رسیده و میتوانستند در انجام این منظور شگرف کمکی نمایند بر خوردار میشدند همان امر خطیری که تا ابد با نام مبارک حضرت عبدالهّاء مرتبط خواهد ماند .

با صعود حضرت بهاءالله و همجات (هَجَمَات) عنیف نیروهای منحرف متعاقب آن ، حضرت ورقه علیا که آن موقع در اوج زندگی خود بودند از موقعیت بزرگی که پیش آمده بود استفاده کرده وظیفه مخصوص محوّله خود را به بهترین وجه بانجام رسانید . اگر بخوایم در اینجا از دسائس پاپی محمد علی ناقض اکبر میثاق حضرت بهاءالله و همدستانش که بهر نوع وسائل پستی متشبّث میشدند و اضطرابی که مراجعات و تعبیرات حساب شده و تهمت های آنها در مراجع و دستگاه مشاورین سلطان عبدالحمید ایجاد میکرد یا بازرسی ها و تحقیقاتی که بار میآورد و یا سختگیریهای

که در حین مسجونیت تولید میکرد و خطراتی که دوبار (دوباره) باعث میشد صحبت کم از منظور اصلی خود که تقدیم مراتب احترام و یاد آوری عواطف و عنایات ایشان است باز میمانم همین قدر کافی است گفته شود که اگر مراقبت شبانه روزی و لطف مخصوص و آداب و صبر بی‌انتهی و وقار شجاعانه حضرت ورقه علیا نبود گرفتاریها و مشکلات بسیار سخت تری پیش می‌آمد و بار مسئولیت‌ها و نگرانیهای حضرت عبدالبهاء بمراتب سنگین‌تر میشد. و چون طوفان سهمناکی که افق اراضی مقدّسه را تاریک کرده بود بالاخره فرونشست و ندای حضرت عبدالبهاء بلند شد و در بعضی از شهرهای دو قاره آمریکا و اروپا جمعی را بهیجان در آورد حضرت ورقه مبارکه علیا مورد عواطف نامحدود و عنایات کسی واقع شد که بیش از هر کس شایستگی و لیاقت‌های او را شناخته و قدر میدانست. در آن موقع دوره ضعف و انحطاط قوای جسمانی ایشان شروع شد و ثقل کهولت بتدریج فروغ جبهه منیرش را چون ابر پوشانید. در حالی که خود را فراموش کرده و از راحت و آسایش خود چشم پوشیده و به موانعی که هنوز در راه ایشان وجود داشت بی‌اعتنا بود بعنوان میزبان محترم از عده دائم التزاید زائرینی که از شرق و غرب باقامتگاه حضرت عبدالبهاء سرازیر میشدند باهمان صفات ملکوتی که در اوقات گذشته با نهایت محبت و عاطفه تحسین آمیز از خود نشان داده بود از آنها پذیرائی میکرد.

چون بر اثر حکمت مبرم الهی حکم مسجونیت حضرت عبدالبهاء برداشته شد و نقشه‌ای که آنحضرت در تاریکترین ساعات سجن طرح کرده بودند صورت وقوع یافت، بدون دقیقه‌ای تأمل و با کمال اطمینان آنحضرت زمام امور و مسئولیت‌ها را بخواهر مورد اعتماد

و احترام خود تفویض فرمود تا بجزئیات مسائلی که در مدت غیبت نسبتاً طولانی از ارض اقدس پیش می‌آید (آمد) رسیدگی و نظارت فرماید .

بمحض اینکه حضرت عبدالبهاء به سواحل دو قاره اروپا و امریکا قدم گذاشتند خانم عزیز ما خود را غرق در اخبار هیجان آور و مسرت بخشی یافت که هر کدام از آنها مُبشّر پیشرفت امر الله بطور بیسابقه بود چندانکه بنظر ایشان با وجود تجربیات طولانی باور نکردنی می‌آمد . شاید بتوان گفت سنواتی که ایشان در پرتو فتوحات روحانی حضرت عبدالبهاء کسب لذت میکردند از جمله درخشانترین و مسرت بخش ترین ایام حیات ایشان بود . زمانی که ایشان دختر خردسالی بودند و با برادر عزیز خود در حیاط باغ پدرشان در طهران میدویدند هرگز تصور نمیکردند آن برادر روزی مرکز منصوص میثاق الهی شود و بتواند در کشورهای دور دست و میان نژادهائی چنین متفاوت اینگونه فتوحات درخشان بدست آورد .

در موقع مراجعت افتخارآمیز حضرت عبدالبهاء از مغرب زمین با اشتیاق و مسرتی وصف ناپذیر از ایشان استقبال کردند . نیروی حیاتی که علی رغم صدمات غیر قابل تصور از خود بروز میدادند حضرت ورقه علیا را بحال اعجاب در آورده بود . از هیمنه و تأثیری که نطق‌های آنحضرت بخشیده بود تجید بسیار میکردند و از اینکه حضرت بهاءالله ایشان را قادر ساخته است اثرات چنین فتح درخشانی را چه از جهت امر الله و چه دربارهٔ غصن اعظم مشاهده نمایند بینهایت شکر گزار بودند .

بروز جنگ جهانی اول فرصت دیگری بوجود آورد تا قابلیات مکنونه اخلاقی و عواطف خفیه قلبیه‌شان را ظاهر نمایند . اقامتگاه حضرت عبدالبهاء در حيفا در تمام

مدّت جنگِ مصیبتِ زا از طرف دسته جات مرد و زن و اطفال قحطی زده محاصره شده بود، مردمی که بر اثر سوء اداره و بیرحمی و غفلت مأموران دولت عثمانی در صدد یافتن جائی بودند که آلام آنها را تخفیف دهد. آن مظلومین بی‌پناه از دستِ ورقه مبار که علیا و قلب رئوف ایشان هر روز شواهد محبت و عطوفتی که موجب شکرانه و امتنان بود دریافت میکردند. کلمات دلجوئی و تسلی بخش و غذا و پول و لباسهایی که آن حضرت سخاوتمندانه بآنها می‌بخشیدند و داروهائی که بنحو مخصوص خود تهیه کرده در دسترس آنها میگذاشتند. تمام اینها باعث میشد که بینوایان تسلی یافته یتیمان پناهگاه جسته، بیماران درمان شده و آنهایی که بی‌سر و سامان بودند سر و سامان یابند.

ایشان در تاریکترین ایام جنگ بحدّ اعلاّی کمالات روحانی خود رسیدند. در میان عدّه بیشمار نیکوکاران و اعانت کنندگان جامعه که هر یک تا حدودی به تسکین آلام و مصائب مردم در زمان حرب و قتال همت گماشتند کمتر کسی مانند ایشان بطور رایگان و خالصانه عمل کرد و کمتر کسی در جمع دریافت کنندگان اعانات آن درجه محبوبیت و نفوذ غیر قابل توصیف داشت. بنظر میرسید که تقدّم سنّ عواطف قلبی ایشان را رقیقتر میکرد و محبت‌های حضرتش را بیش از پیش توسعه میداد. مصائب و رزایائی که در اطراف خود میدیدند نیروی روحانی ایشان را تقویت میکرد و چنان قوای باطنی بایشان میداد که حتّی نزدیکان مشاراً (مشاراً؟؟؟) الیها نیز تصوّر آنرا نمیکردند. صعود غیر مترقبه حضرت عبدالبهاء چنان ضربهء هولناکی به ایشان وارد آورد که اثرات آن گوئی هرگز بتمامه بر طرف نشد. برای مشار الیها حضرت عبدالبهاء که ایشان را

(آقا) صدا میکردند در مواقع گرفتاریها پناهگاه و تنها محل اتکا بودند . در وجود آن حضرت تمام محرومیتها و آوارگی‌هایی که کشیده و ناسپاسی‌هایی که از دوستان و اقربا مشاهده کرده بودند جبران میشد هیچکس تصور نمیکرد خانمی بسن و سال ایشان، ضعیف البنیة، رقیق القلب متحمل بیش از هشتاد سال بلایا و رزایای متتابع از آن همه ضربات و صدمات جان بدر برد . در تاریخ مدون وقایع امر بهائی از جهت تقدّم و استحکام ارکان جامعه بهائی که بدست حضرت عبدالبهاء شکل گرفته باید سهم بزرگی برای حضرت ورقه علیا منظور شود چه که خدمات هیچیک از افراد عائله مبارکه با آن مقابله ننماید .

کدامیک از عواطف مبذوله ایشان را نقل کنم که در بحرانی‌ترین و پراضطراب‌ترین دقایق زندگی من مراحم بیدریغ خود را شامل حالم داشته و برای من که احتیاج شدید به تعطفات روحبخش ملکوتی داشتم ایشان مثل زنده بسیاری از سجایا و صفاتی بودند که در حضرت عبدالبهاء می‌ستودم . حضرت ورقه علیا برای من تذکار دائمی شخصیت الهام دهنده حضرت عبدالبهاء و تسلیم و تفویض و کرامت و بزرگواری آن حضرت بودند. ایشان برای من مظهر عنایات جانبخش ملاطفت و محبت محیطه حضرت عبدالبهاء بودند . اگر بخواهم ولو بطور مختصر بسوانح حیات ایشان اشاره کنم، سوانحی که هر کدام با کمال وضوح روشن می‌سازد که آن دختر عزیز لیاقت و شایستگی ارث بردن از میراث مرغوب پدر بزرگوارشان را داشته‌اند، مطلب بطول می‌انجامد . خلوص و صفای زندگی که حتی درمسائل جزئی اشتغالات و مجهودات روزانه منعکس بود، ملائمت روحی و شفقتی که هر گونه

تمایزات عقیدتی ، طبقاتی ، نژادی را باطل میکرد ، حالت تسلیم و تفویض که آرامش روحی و بردباری شجاعانه حضرت باب را بخاطر میآورد، دوست داشتن گلها و اطفال که یکی از خصائص حضرت بهاءالله بود ، طرز رفتار ساده و معاشرت طلی مفراط که همیشه ایشان را در دسترس همه قرار میداد و سخاوت و محبتی که در عین حال بدون ملاحظه و تبعیض بود طرز رفتار حضرت عبدالهء را واضحاً بیاد میآورد، خلق و خوی دلپسند و نشاطی که هیچ غم و غصه ای آنرا زائل نمیکرد ، آرامش و حالت سادگی که هزاران مرتبه مقام عالی ایشان را عالیتر مینمود ، طبیعت باگذشتی که آنرا هر خصم لدودی را خلع سلاح میکرد از جمله صفات برجسته حیات مقدسی بود که تاریخ آنرا بعنوان حیاتی بهره مند از قدرتی آسمانی که کمتر قهرمانی از قهرمانان گذشته دارای آن درجه قدرت بوده اند ثبت خواهد کرد .

در اینصورت تعجبی ندارد که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالهء در الواحی که شواهد لایزالی برای صفات ممدوحه ایشان هستند از آنچه که دلالت بر مقام رفیع ایشان در میان افراد عاقله مبارکه میکند بسیار تجید نموده و گواهی میدهد که حضرت ورقه علیا در میان پیروان آنان سرمشقی جلیل القدر و در جامعه عالم انسانی نفسی شایان ستایش و تجلیل و تکریم است .

من در اینجا باید قسمتی از لوحی را که حضرت عبدالهء بحرم مبارک مرقوم داشته و لحن آن

بصراحت چگونگی رشته های محبتی که آنحضرت را بخواهر عزیز و گرانقدر و فداکار خود ربط میدهد بعنوان شاهد مثال نقل کنم ، میفرماید : " حضرت أخت را بجان و دل و

روح و قلب و فؤاد (فؤاد) مشتاق و در لیل و نهار در حقیقت جان و وجدان مذکور از فرقتش
 نتوانم ذکری کنم زیرا آنچه نویسم البته از عبرت محو خواهد شد ."

ای ورقهء مبارکه محبوب و علیا در حالی که این سطور را مینویسم از لابلای
 اشکهای که چشمم را پر کرده است رخسار شریف ترا که در مقابل حاضر است می بینم
 و صفا و آرامش چهره پر محبتت را درک میکنم . با اینکه سایه‌ای فرار ما را از
 یکدیگر جدا ساخته باز چشمان آبی رنگ و محبت آمیزت را نظاره میکنم و در آرامش
 سرشار آن علاقه زائدالوصفی را که نسبت بامر پدر بزرگوارت داشتی، علاقه‌ای که
 ترا به کمترین و بیقدارترین پیروان او ربط میداد و محبت آشنینی را که نسبت بمن
 در دل می پروراندی احساس مینمایم . خاطره آن تبسمهای زیبا و محو نشدنی تو
 همواره مرا در این جاده خازاری که در پیش دارم امیدوار و تقویت خواهد کرد .
 خاطره لمس کردن دستهای ظریف تو محرک من در تعقیب مصرانه این راه خواهد بود .
 صدای شیرین و سحر آمیز تو موقعی که امواج بلایا و محن مرا احاطه میکند بیاد (بیادم)
 میآورد که بهمان جبل متینی که تو مادام الحیات محکم در دست داشتی تشبث نمایم .
 این پیام مرا به برادر بزرگوار خود حضرت عبدالبهاء که از طرف پروردگار منصوب
 شده برسان: اگر این امری که حضرت بهاءالله برای خاطر آن تحمل زحمت و صدمه
 نمود و برای آن تو سالهای متمادی گرفتار رنج و عذاب بودی و در راه آن سیلی از
 خونهای مقدس جاری شد دیگر بار دچار طوفانهای مهیب تر از گذشته شود . این ضعیف و
 نالایق را با توجه و حکمت محیطه خود در مقابل چنین طوفانهای حفظ و حمایت فرما،
 ، و اگر در آینده ابام (ایام) دچار طوفانهای (طوفانهای) تیره تر از گذشته شود تو با توجه و حکمت

محیطه خود حمایت و حفاظتِ خود را از این طفل ضعیف و نالایق ادامه ده .
ای فرزند نجیب و محبوب پدر آسمانی برای من و برای آنهمه عاشقان فداکارت که
سوگند یاد کرده‌اند در تبعیت از یادگارهای تو ثابت قدم بمانند و ارواح آنها از
عواطف و الطاف تو متلذذ شده و کردار و رفتار آنها از (نمونه) حیات تو سرمشق گرفته شفاعت
فرما زیرا افکار آنها از شواهد فنا ناپذیر امر حیاتبخش تو و استقامت تزلزل
ناپذیر و شجاعت مغلوب نشدنی و انقطاع عظیم تو بجوش و خروش آمده است .
هرچه برای ما پیش آید و لو تغییرات و انقلابات خونینی باشد که امر نوزاد مارا
مورد آزمایش قرار دهد همه عاشقان تو در مقابل عرش رحمانیت پدر بزرگوار تو تعهد
میکنیم که جلالت قدر تاریخی را که تو درخشانترین مثال آن بوده‌ای سالم و تقسیم
نشده به نسلهای آینده تحویل دهیم

ای ورقه مقدسه جنت ابری ما در زوایای قلوب خود برای تو منزلگاه پر فروغی ساخته
و پرداخته‌ایم که دست روزگار از دامان آن کوتاه است مقرری که برای همیشه جمال
بیثال ملکوتی ترا در بر خواهد گرفت و معبدی که نار محبت دائمی تو برای همیشه
در آن مشتعل خواهد ماند. (ترجمه)

۷- از یاران غمزده امریکائی انتظار دارم هرگز اجازه ندهند که احساس فقدان مصیبت
بار (حضرت ورقه علیا) بتصمیم آنان در باره تعقیب مجهودات عالیه‌ای که منظور
مقدس ما و از نوایای آن ورقه مبارکه است لطمه وارد آورد . (ترجمه)

۸- پیام شما بار احزان مرا تسکین بخشید هیچ چیز جز تصمیم خلل ناپذیر بتحقیق آمال
آن ورقه مبارکه و تمسک بعروة الوثقی امر پدر بزرگوارش نمیتواند از تحمل این

ثقلِ فادح بکاهد . (ترجمه)

۹- رجا دارم از طرف عائله مبارکه و اینجانب تقدیرات قلبی ما را بمناسبت ابراز مراتبِ همدردی یاران امریکا ابلاغ نمائید قلوب کثیبه ما تسکین یافته و محشون (مشحون) از امتنان است .

بر اثر هجومِ احزانی که از مفارقتِ بغتی حضرت عبدالبهاء در امریکا حاصل شده بود نظم اداری امر قوی الارکانِ الهی پدید آمد آیا ممکن نیست اکنون بر اثر فقدان دخترِ عالیقدر حضرت بهاءالله چنان نیروهائی ظاهر شود که خاتمه ساختمان مشرق الاذکار امریکا تسریع گردد ، مشرق الاذکاری که از ارکان قوی نظم اداری و نمودار قدرت و مبشر مجد و جلال موعود آنست . (ترجمه)

۱۰ - پیام گرامی شما بقلب دردناک من نیرو و تسلی بخشید . من صمیمانه از احساسات همکاران که با خدمات درخشان و فراموش نشدنی خود بایام اخیر حیات شریف آن ورقهء مبارکه با کمال قوت نور و صفا بخشیدند تقدیر میکنم . خدمات هر یک از شما بامر محبوب در اواخر حیات آنحضرت باعث مسرت و امیدواری خاطر ایشان بود و در نتیجه مورد تجید ایزد متعال است . از خدا مسئلت مینمایم مجهودات شما را باستان الهی برکت موفور عطا فرماید و در آینده بخدماتی بیشتر موفق دارد . (ترجمه)

۱۱ - از همدردی شما بسیار ممنونم فقدان عظیم و احزان شدید است دعا میکنم شما که قوت روحی ایشان را در سن کهنوت ملاحظه کردید تجلیات آنرا منعکس نموده و جمال آن را برای

عالیان ظاهر سازید . من برای شما دعا میکنم و همیشه ب فکر شما هستم مطمئن

باشید و در مساعی جمیله خود مداومت نمائید . (ترجمه)

۱۲ - از همدردی مُشفقانه شما نسبت بفقدان دردناك و غیر قابل جبرانی که وارد آمد بسیار قدردانی میکنم . تنها تسلائی من اطمینان از اینست که بدانم عاشقان فداکارِ او بر صراط امر الهی مستقیم و ثابت مانده (و) بر اثر اقدام وی مثنی مینمایند . سرمشقی زندگی او سبب اطمینان خاطر و منبع الهام و قوّت بخش روحی ما است . امیدوارم خداوند تأیید (تأیید) کند که شما از طریق او پیروی نمائید و یادگار پر جلال او را در لوح خاطر نگهدارید . (ترجمه)

۱۳ - پیام محبوب و مؤثر شما قوّت و تسلی بقلب من بخشید از احساسات شما صمیمانه تشکر میکنم حُزن من شدید است و تنها تسلائی خاطر درك این نکته است که عاشقان او در شرق و غرب بهر وسیله‌ای متشبّث شوند تا نوایائی را که آن ورقه مبارک در تمام ایام حیات مقدّس و پر سانحه خود در راه آنها تجلّل زجر و صدمه نمود به پیش برند . من همیشه برای سعادت و موفقیّت شما از صمیم قلب دعا میکنم . مطمئن باشید . (ترجمه)

۱۴ - تعلق قلبی من بحضرت ورقه علیا و علاقه‌ای که بهر يك از شما دارم مرا بر آن داشت که شخصاً این چند کلمه را مرقوم دارم و از نامه تسلیت آمیز شما تشکر کنم . از پیام محبت آمیز شما قدردانی نموده دعا میکنم خداوند بجهودات شما در خدمت به امری که آن خانم عزیز حیات ذیقیمت خود را فدای آن کرد برکت عنایت فرماید . (ترجمه)

۱۵ - شواهد متعدّدی که دربارهٔ ازدیاد و همت (همت) و مساعی شما در خدمت امر محبوب در

دست است قلب غمزدهء مرا تسلی بخشید . من برای مساعی بیدریغ شما دعا میکنم و از شما میخواهم با وجود هر گونه انقلاباتی که امر فناپذیر الهی ممکن است در آینده با آن روبرو شود بمساعی و خدمات خود ادامه دهید .

بنظر من مراسم جشنها و اعیاد بهائی نیز باید برای مدت نه ماه موقوف گردد .

(ترجمه)

۱۶- پیام بسیار جالب و مؤثر شما روح غمدیدهء مراتسکین بخشید . از صمیم قلب از شما تشکر میکنم . از احساسات ذقیمتی که از طرف یک جمعیت محلی ابراز شده بود قدردانی میکنم جمعیتی که اعضای آن با علی درجه برای خشنودیِ قلوبِ حضرت عبدالهآء و حضرت ورقه علیا هر دو بذل مساعی

کردند و با خدماتشان مراتب فداکاری و خلوص خود را نشان دادند . علاقه من نسبت بهر یک از شما و همچنین محبت سرشار من به (خانم) محبوب و فقید مرا بر آن داشت که این چند کلمه را شخصاً بنگارم برای موفقیت جهودات و تقدّم روحانی شما همواره دعا میکنم . (ترجمه)

۱۷- صعود حضرت ورقه علیا آنقدر قلب مرا محزون کرده که بیان درنیاید . تسلی خاطر من اینست که فکر میکنم موفقیت‌های درخشانی که با مساعی یاران آمریکائی تحت زعامت عاقلانه و قابل تقدیر شما حاصل شده ایام اخیر حیات ذقیمت ایشان را نور بخشیده است بخواست خداوند مساعی مستمرّ این فئه قلیله عاشقان فداکارش که آنقدر قلب او را مسرور کردند باعث شود که روح او نیز مستبشر گردد و رضایتش بیشتر جلب شود و در میعاد معینّ آمال و آرزوهای عزیزش تحقق پذیرد . تکمیل بنای معبد و

پوشش گنبد برهنه آن و خاتمه دادن تزئینات خارجی مشرق الاذکار بهترین و مؤثرترین راهی است که احبای امریکائی که همواره مشمول عنایات ایشان بوده‌اند میتوانند بوسیله آن وفاداری و سپاسگزاری خود را در مقابل عواطف لانه‌ایه‌اش باثبات برسانند . (ترجمه)

۱۸- ای حبیب ودود تأثرات مستولیه بر این قلب کنب از وصف خارج است و قلم و لسان از شرحش قاصر . یگانه تسلی این عبد ثبوت و خدمات متزایدہ عزیزان ایران است و مرده همت و فعالیت یاران آن سامان . بذک تبدد غیوم احزانی و تنقش ظلمات
الامی و یسکن التهاب احشائی و تسطع انوار البهجة من افق قلبی المغموم المهموم .
بنده آستانش شوقی

۱۹- من میخوام چند کله‌ای بعلا مت قدردانی عمیق نسبت به پیام محبت آمیز شما و همدردی بعائله حضرت عبدالبهاء و شخص خود از فقدان عظیمی که متحمل شده اند اضافه کنم . دعای من برای هر یک از شما اینست که خداوند تأیید (تائید) تان کند تا یاد پر جلال او را زنده نگهدارید و بر اثر اقدام ایشان مشی نمائید و میراثی را که برای همه ما باقی گذاشته‌اند به نسل‌های آینده منتقل سازید . (ترجمه)

۲۰- میخوام چند کله‌ای به آنچه از طرف من نوشته شده اضافه کنم و رجای خود را از شما و بوسیله شما از همه اعضای جامعه محبوتان تجدید نمایم که با عزمی جزم به اتمام مشروع مهمی که با کمال قوت شروع کرده‌اید کوشش کنید . حضرت ورقه علیا از مکین جلال خود ناظر بشماست و برای هر یک از شما

شفاعت کرده منتظر است مشاهده نماید که کار مهمی را که بعهدہ گرفته‌اید و اعتبار

و حیثیت امر جلیل پدر بزرگوارش بآن دقیقاً مربوط است بانجام رسانید . موقعی که آن حضرت در میان ما در قید حیات بودند تا حدّ زیادی در تسریر خاطر ایشان سعی بلیغ مبذول داشتید و اکنون من مطمئنم با مساعی شجاعانه‌ای که مبذول میدارید روحشان را غرق شادی کرده و وفاداری خود را بیاد پر افتخار ایشان بثبوت میرسانید . (ترجمه)

۲۱- صعود " خانم " عزیز مرا غرق دریای احزان نموده . جای او بکلی خالی است و تصور آن مشکل است . پیام محبت آمیز شما را چون بخاطر می‌آورم که چقدر از راههای مختلف باسایش جسمی ایشان کمک کردید غم و اندوه مرا تا حدّ زیادی تسکین میدهد . همه ما از شواهد بسیاری که از عواطف مجدّانه شما برای راحت و خوشی ایشان در دست است مدیون شما هستیم و تنها کاری که میتوانیم انجام دهیم اینست که بر مرقد آنحضرت دعا کنیم روح شریفش در مقابل عرش پدر بزرگوارش شفاعت کند و طلب تأیید (تائید) نماید تا بخدمات بیشتری در راه امری که در تمام ایام حیات ذقیمت خود برای آن تحمل صدمات کرد موفق شوید . (ترجمه)

۲۲- از احساسات همدردی محبت آمیز شما صمیمانه سپاسگزارم پیام شما بسیار مایه تسلی خاطر

بود دعا میکنم شما منفرداً و مجتمعاً مؤید بر پیروی از سرمشق الهام آمیز او شوید و روح او را شاد نمائید و خلوص حیات و محبت سرشار و جلال و شکوه بی‌منتهای خصائل حمیده او را بگوش قریب و بعید برسانید . (ترجمه)

۲۳- من میخواهم بحفل محترم روحانی شما بمناسبت اینکه مرقومه یاد بود مرا خطاب بحضرت ورقه مبارکه علیا تکثیر کرده اظهار ممنونیت کنم یکصد نسخه از آنرا (که) برای

من فرستادید دریافت داشتم و کاملاً مثل اصل است . بهترین و مداومترین ستایشی که ما میتوانیم از او بکنیم در حیطة قدرت ماست و بزرگترین فرصت برای یاران آمریکائی است . حیات جسمانی آنحضرت همانطور که بخاتمه نزدیک میشد با اجراءات درخشان یاران جانفشان قارهء امریکا بر نورانیت افزود . امید است روح فرشته خوی او در عالم ملکوت از بشارات پیشرفت خلل ناپذیر و پایان قریب الوقوع اقدام بزرگی که محور شادی و مسرت باقیمانده حیات او بود بیش از پیش رضایت حاصل نماید . (ترجمه)

۲۴- یا شرکائی فی احزانی و سلوتی فی کربتی و حرمانی جمال قدم و اسم اعظم ارواح الملائة الاعلی لسלטنة (لسلطنته) الفداء شاهد و گواه است که از حین ارتحال ابی ثمرهء شجرهء ازلیه و افول آن کوكب درّی

أفق عزّت ابدیه و فقدان آن شعاع لامع مصدر نور قدمیه بر این مخمور عنایات و تلطفات نا متناهیة اش در این شهر معدوده چه وارد گشته . و چه جراحاتی در اعماق قلب مهموم این واقعهء موله احداث نموده روح از فرقتش در هیجان است و کبد از فوران نار شوق و محبتش سوزان . روی دلارایش را هر صبح و شامی چون بخاطر آرم و تبسمات جان افزایش را از نظر گذرانم و تلطفات و تعطفات بی حدّ و حسابش را یاد نمایم و مظلومیّت حیرت انگیزش را در پیش بصر مجسم سازم نیران حسرت شعله زند و اشك از دو دیده منهر گردد و زفرات قلب متصاعد شود و زمام اختیار از کف رباید و در اجر غم و الم بی منتهی غوطه ور سازد . تشهدنی بذلك فی هذا الحین

نفسها الطیبة الزکیة النورآء و روحها المشعشة الطاهرة الطائرة (الطائرة) فی جوّ العماء و الناظرة عن خلف عرش الکبریاء علیّ و علی عشاق اسمها المحبوب بین

العالمين . يا سليلة البهآ ابكى عليك فى جنح اللآلى كبكآء الفاقدين و فى
الأسحار اناجيك بلسان قلبى و كلّ جوارحى و اركانى و اكّر اسمك المحبوب و انوح
على فقدانك و مظلوميّتك و بلاياك و عظيم حُبك اّى و ما تحمّلت من البأساء و
الضراء و الذلّة و الهوان و الهمّ و الغم خالصاً لوجه مولاك و شعفاً لخلقك
حُبك بين الخلائق اجمعين كلّها اذ كرك و اشاهد وجهك البسيم فى منامى و اطوف حول
رمسك الشّريف فى اللآل (اللآلى) و الايّام يلتهب نيران الشّوق فى مهجتى و احشائى و
ينصرم جبل اصطبارى و تذرف دموعى و تظلم الدّنيا فى عينى و كلّها اتذكّر ما
اصابتك فى اواخر ايامك من الاتعاب و الحن و المكاره و الأسقام و اتصوّر ما
يجبّطك فى هذا الحين فى الحرم الاقصى فى بجوحة الفردوس حول خيام العزّ و
الكبريا من العزّة و الرّخاء و النعم و المواهب و الآلاء و ما انت عليه من
القدرة و المجد و الجلال و الفرح و الظفر و الابتهاج يتخفف ثقل احزانى و
تنقشع غيوم اشجانى و تسكن حرارة لوعتى و ينطلق لسانى شكراً لآبك و مولاك الّذى
خلقك و سوّاك و اجتباك بين الامأ (الأماء) و سقاك من فمه الأحلّى و كشف برقع السّتر عن
كينونتك و جعلك المثل الاعلى لذوى قرابتك و نفحه قيصه للخلائق اجمعين حينئذٍ
يتقوى عزمى للسلوك فى منهجك و الاستقامة فى سبيل ولائك و الاقتداء بك و
التخلّق باخلاقك و اظهار ما كنت تتمناه لنصرة هذا الأمر الأوعر الاعزّ الأرفع
المقدّس البديع . ان اشفعى لى تلقأ (تلقأ) عرش الكبرياء يا شقيقة الورى فى الملأ
الأعلى (و) انقذينى من غمرات الحزن و الأسى و قدرى لى و لاحتك فى ناسوت الانشاء
ما يكشف به كرنا و تطمئنّ قلوبنا و يحمّد زفير حشراتنا (حسراتنا) و تقرّ اعيننا و تتحقّق

آمالنا في الدنيا والآخرة يا من اصطفاك الله بين طلعات فردوس ابي (الأبي) و جعلك
عزيزة في ملكه و ملكوته و ذكرك في صحيفة الحمراء بذكر فاح به اريج المسك و تعطر
منه مشام العالمين . يا ورقة العليا اگر در هر دمی صد دهان بگشایم و در هر
دهان صد هزار زبان ناطق سازم

از عهدهء وصف و ثنای سجایای رحمانیّات الّی ما اطّلع بها احد الاّ الله
بر نیایم و نمی از یمّ مراحم و محبّت بیکرانت را تعبیر و تقدیر نتوانم بجز
معدودی که بر اعلی رفارف قدس جالسند و در حرم اقصي حول عرش کبریا لیلاً و
نهاراً طائف و از لب سنّا از انامل جمال ابي مرزوقند نفسی در این دنیای دنیه
کینونت مُقدّسه طیّبه طاهرهات را نشناخته و روائح عنبرین خصال حمیدهات را که
از منبع مشک سلطانی بر وجهت ایثار گشته کما ینبغی و یلیق ادراک نموده و استنشاق
نکرده. یشهدک الملاء الاعلی و عن روائهم نفس الله المهیمنة علی الارضین و
السّموات بانک کنت مدی ایامک من بدو نشئتک الی خاتمة حیاتک مظهر صفات ابک
العزیز الفرید و ثمرة دوحته و سراج محبّته و آية سکینته و مظلومیته و سبیل
هدایته و واسطة فیوضاته و نفحة قیصه و ملاذ احبائه و امائه و رداء کرمه و
فضله . یا بقیة الأنوار و ثمرة امر ربنا المختار بافولک عن مغرب هذه البقعة
الاحدیة المبارکة البیضاء قد بدّل یومنا باللیل و فرحنا بالفزع الاکبر بفقدانک
ایضّت اعیننا من الحزن بما تجددت تلك الفاجعة العظمی و الرّجفة الکبری
مصیبتیه اخک الحنون و مولانا الشّفوق و لیس لنا من مهرب الاّ نفضات روحک الطّاهرة
النّوراء و لا من مأمّن الاّ شفاعتک لنا بأن یلهمنا صبراً من عنده و یقدر لنا فی

النَّشأة الأخرى اجر لقائك و الوفود في ساحتك و النظر الى محياك و الاقتباس
من انوارك.

يا حورية البهاء عليك من الثناء اطيبها و ازكيها و من الصلوات اكملها و
ابهاها يا قرّة عيني و محبوبه فؤادي (فؤادي) فضلك على كبير لا يخفى و حبك اياي
عظيم لا ينسى طوبى الف طوبى لمن يحبك و يقتبس من انوارك و يثني سبحاياتك و
يعظم قدرك و يقتفى اثرك و يشهد لمظلوميّتك و يقصد مضجعك و يطوف حول رمسك
الشريف في الليالي و الايام و الويل و العذاب لمن يجاهد ثنائك و ينكر خصالك
و يخرف عن منهجك الواضح اللائح المستقيم .

اي آشفگان آن روى دلآرا شايسته و سزاوار آنكه در مجامع احبّاي الهى و
اماء الرحمن در كافه بلدان و ممالك شرقيه اين كلمات دريآت و آيات بينات كه
از قلم اعلى و كلك معجز شيم مبيّن كلمات الله در حقّ (آن) كنيز ثمين ملكوت الله
صادر گشته تخليداً لذكرها المبارك الشريف و اعزازاً لمقامها المنيع و حباً و
شغفاً لجمالها الفريد كراراً و مراراً به كمال تأثر و توجه و خضوع و خشوع و
تفرّس و تمعّن تلاوت گردد و اُمنای مجلله محفل مركزى اقليم مقدّس ايران اين
آثار باهرات را در اقطار شرقيه بواسطه محافل روحانيه بكمال سرعت و اتقان
منتشر سازند و هذه موهبة عظمى قد قدرت لامناً (لأمناء) احبّاء الأتقياء (الأتقياء) في موطنه
الشريف جزاهم الله خيراً لجزاء في ملكه و ملكوته .

۲۵- با تأثر از عبوديتى تغيير ناپذير بياد ورقة مبارکه عليا، قصد دارم

با شما و توسط شما با گروه ياران ثابت قدم مغرب زمين اين بيانات پرمعنى و

بلیغ را که در الواح مختلفه از طرف حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بافتخار ایشان نازل شده در میان گذارم .

این بیانات حاکی از محبتی است که روح دردمند انسانی در حال تشنه آنست و تا آنجا که عقول محدود ما میتواند درک کند کاشف آنگونه رابطه معنوی است که از یکطرف او را به پدر بزرگوار و از طرف دیگر به برادر والا گهر و مثل اعلاى آن روح قدسی پیوند میدهد .

خاطره آنحضرت که نمونه نیکی و خلوص و تقدیس حیاتی و دارای آن صفات ملکوتی بود که تنها ساکنین اعلیٰ غرفات جنّت اِبهی از عهده تقدیر آن بر میآیند همیشه در قالب این الفاظ باقی خواهد ماند، خاطره ای که نفوذ گرانقدر آن موجب الهام و تسلای این علام شکست خورده و مصیبت زده خواهد بود .

از جهت تقدیر سهم بسزائی که یاران امریکائی در سالهای اخیر برای تخفیف بار سنگینی که بعهدہ آن ورقه مبارکه بود و تا آخرین دقائق حیات با کمال شہامت متحمل گردید بهتر از این نیست که شهادت‌های ذقیمت شارع امر الهی و مرکز میثاق او را بدست آنان بسپارم . یقین دارم

- بیانات مبارکه در قسمت اول و دوم کتاب بطبع رسیده است .

نمایندگان منتخب آنان تدابیر لازمه را برای نشر سریع و وسیع آنها در میان یاران غرب بعمل خواهند آورد و باین وسیله دین بزرگی را که برای انجام وظیفه مهم و مقدّس خود بعهدہ دارند بیش از پیش ادا خواهند نمود .

۲۶- فقط پس از ورود زائرین بود که افسردگی شدیدی که بر افراد خانواده مصیبت دیده حضرت عبدالبهاء سایه افکنده بود بالأخره برطرف شد . بوسیله این ملاقاتهای پیاپی ورقه مبارکه علیا که از میان نساء اعضای خانواده پدر تنها کسی بود که با برادر بزرگوارش با طغیان و شورش تقریباً تمام اقوام و معاشرین مواجهه میکرد . آن تسلائی خاطری را یافت که تا آخرین لحظات حیات باقی بود . (ترجمه)

۲۷- با صعود حضرت عبدالبهاء و مخصوصاً صعود خواهر محبوب و عزیزش ورقه مبارکه علیا آخرین یادگار عصر مشعشع رسولی فصل نخست و پر هیجان تاریخ امر بهائی بعلامت اختتام دوره اولای عصر رسولی دیانت حضرت بهاءالله پایان میپذیرد . (ترجمه)

- زائرین (زائرینی) که پس از صعود حضرت بهاءالله از غرب رفته بودند .

۲۸ - صندوق اعانه‌ای که بنام ورقه مبارکه علیا تسمیه شده بود شروع بکار کرد اینک اطمینان حاصل است که تقدم (تقدیم) تقبلی‌ها برای مقاصد عالیه تا خاتمه کار استمرار خواهد یافت . یاد بود پر اُبّهت کسی که قلبش همواره از پیشرفت ساختمان نمای خارجی آن مکان مقدّس (مشرق الاذکار شیکاگو) مسرور میشد چنان قوه‌ای ایجاد خواهد کرد که وسائل لازم برای اِکمال آنرا فراهم کنند و در مورد لیاقت و شایستگی مُتصدیانِ چنین بنیان رفیعی از جهت خاتمه کار کوچکترین شکی باقی نگذارد .

(ترجمه)

۲۹- بقایای اجساد مبارک غصن اطهر و مادر حضرت عبدالبهاء بامکنه مقدّسه اطراف مقام اعلی در جبل کرم‌ل انتقال یافت و بی‌احترامی متمادی نسبت به آنها خاتمه

پذیرفت . دسایس ناقضین برای جلوگیری از این نقشه با شکست روبرو شد . آرزوی
 دیرین ورقه مبارکه علیا بانجام رسید . خواهر و برادر و مادر و همسر حضرت
 عبدالبهاء در محلی که در نظر است مرکز مؤسّسات اداری امر جهانی بهائی شود جمع
 شدند . این خبر مسرت‌آور را بتمام جامعه یاران امریکائی اطلاع دهید . (ترجمه)
 ۳۰ - یا احباء الله این دو کنیز (کنز) ثمین اعلی و دو یادگار جمال اقدس ابهی
 بودیعه ثالثه یعنی سليلة البهآء و بقیته یادگار حضرت عبدالبهآء منضم گردید
 و در بقعه واحد در نقطه مرتفعه‌ای در جوار مطاف ملأ اعلی و مقابل قبله
 اهل بها مدینه منوره عکا و روضه مقدسه مطهره نورآء استقرار یافت و در
 ظل این مراقد شریف رمس حرم من طاف حوله الأسماء نیز مدفون گشته گرم الهی
 از این شرف عظمی در اهتزاز است و کرم الله از این موهبت کبری بچنگ و ترانه
 دمساز .

۳۱ - پسر نه ساله آنحضرت که بعداً بغصن اعظم ملقب شد و مقدر بود مرکز
 میثاق و مبین منصوص تعالیم آنحضرت گردد باخواهر هفت ساله اش که بعدها بهمان لقب
 مادر نامدارش خوانده شد و علاوه بر نسب عالی . خدماتش که تا سنّ کهولت یعنی
 هشتاد و شش سالگی ادامه یافت و او را سرآمد نسوان دور بهائی قرار داد . در
 میان تبعید شدگانی بودند که با کشور مولد خود وداع میکردند . (ترجمه)

۳۲ - بعنوان شاهد دیگری بر ظهور عظمت و تحکیم تاریخی فعالیت شگرفی که حضرت

بهآء الله

- رمسین حضرت غصن اطهر و نوابه خانم - منیره خانم - حضرت بهاءالله

- حضرت ورقه علیا

در آن کوه مقدّس شروع فرمود انتخاب يك قسمت از قطعه زمینی مُشرف بر مقام اعلی است که اینک آرامگاه ابدی ورقه مبارکه علیا خواهر عزیز حضرت عبدالهّاء و ورقه منشعبه از اصل قدیم و نفعه طیبه قیص حضرت بهاءالله خواهد بود . شخصی که از طرف آنحضرت بمقامی ارتقاء یافت که هیچیک از نسوان از آن سبقت نگرفته و از جمله مشاهیر زنانی چون سارا و آسیه و مریم عذراء و فاطمه و طاهره محسوب گردیده که هر يك از آنها در جامعه نسوان ظهورات سابقه درخشیده اند . (ترجمه)

۳۳ - ارتفاع این بنا خود مبشّر بناها و ساختمانهای دیگری خواهد بود که بمرور

زمان در طول عصر تکوین ساخته خواهند شد ...

این ساختمانها بشکل يك قوس وسیع الاطراف و با پیروی از نقشه مهندسی موزونی

آرامگاه ورقه مبارکه علیا را که دارای مقامی ممتاز در میان نسوان ظهور بهائی

است و برادرش که خود را در سبیل حضرت بهاءالله برای پیشرفت و وحدت عالم فدا

کرد، و مادر آنها که بفرموده مبارك در جمیع عوالم الهی همدم او خواهد بود، در بر

خواهد گرفت . (ترجمه)

- دارالآثار بین المللی

قسمت چهارم

منتخباتی از مرقوماتی که از طرف حضرت ولیّ امرالله نوشته شده

متخباتی از مرقوماتی که از طرف حضرت ولیّ امرالله نوشته شده

۱- کلمات مؤثر شما بمناسبت ارتحالِ بغیّی ورقه مبارکه از میان آنها ثقلِ احزانی

را که بر قلب آنها سنگینی میکرد بسیار تسکین داد (داد و) بخوبی نشان داد که در این فقدان غیر قابل جبران یاران و دوستان شریکِ غم و اندوه آنان هستند .

صعود ورقه مبارکه علیا چنان ناگهانی صورت گرفت که عائله مبارکه را از تنها عطیّه

و بهائیان عالم را بطور کلی از یکی از عالیقدرترین و گرانبهاترین عضو خود محروم

ساخت . ایشان برای همهء ما نه تنها دوستی حقیقی بلکه مظهر صفات و خصائل آن عشق

واقعی و عمیقی بودند که در وجود حضرت عبدالبهاء تجلّی داشت ...

در این فقدان عظیمی که پیروان امر الهی در شرق و غرب متحمل شده‌اند سهم حضرت

ولیّ امرالله از همه بیشتر و سخت تر بوده است و تنها تسلائی خاطر ایشان در

این مصیبت اینست که ببینند احبّاً

- عائلهء مبارکه

متحدّاً برای امری که خانم متصاعده الی الله تمام عمر خود را فدا کرد و آرزوی

مظفّریت آنرا در دل می پرورد ، فعالیت میکنند . بیانات شہامت آمیز و امیدوار

کننده و از خود گذشتگی و محبت یاران و مخصوصاً خواهر گرامی میس اگنس پارسنز

(Agnes Parsons) که در جلسهء کنونشن اخیر ادا شد بایام اخیر حیات حضرت

ورقه علیا روشنائی بخشید . حضرت شوق افندی اطمینان دارند که خاطرهء آن حضرت

بیش از پیش باعث تقویت روحیه یاران در مجاهدات متزایده آنها خواهد شد .

(ترجمه)

۲ - صعود ورقه مبارکه علیا چنان احساسات حزن انگیزی ایجاد کرد که یقیناً برای همه ما ناگوار و مخصوصاً برای حضرت ولیّ امرالله فقدان عظیمی بود، وجود ایشان میان ما سرچشمه الهام و مسرتی بود که از درک اهمیت آن بر نمیآئیم . برای هر يك از ما مادری حقیقی و تسلی بخش هموم و اضطرابات و در موقع (مواقع) تنهائی و نا اُمیدی دوست صمیمی بود . ولی افسوس که ما بطور شایسته قدر نمیدانستیم و حالا که از میان ما رفته است بفقدان غیر قابل جبران او پی میبریم .

با اینوصف هر قدر صعود غیر منتظره ایشان از میان ما تأسف عمیقی ایجاد کرده باشد

باز

- در جلسه کنونشن اپریل ۱۹۳۲ جمع آوری وجوه بنام ورقه مبارکه علیا برای اتمام نمای خارجی مشرق الاذکار بعمل آمد و مسیس پارسنز گلوبند مروارید قیمتی خود را از گردن خود باز کرد و تقدیم نمود .

یقین داریم که از ممکن آسمانی خود عنایاتش شامل همه ما است و شفاعت خواهد فرمود تا قوای خود را باز یافته و مُتَّفَقاً قیام نموده حیات خود را وقف خدمت امر عزیز پدر بزرگوارش سازیم .

یقین است که خاطره ایشان سالهای دراز بما الهام خواهد بخشید و در مواقع مصائب و مشکلات مُعین ما خواهد بود . باشد که روح پر فتوح ایشان ایمان و امید ما را

تقویت کرده قوای ما را چنان تشدید نماید که قادر گردیم در پرتو حیاتِ پر فروغ و پر حادثه آنحضرت به هر خدمتی موفق شویم . (ترجمه)

۳ - صعود ورقه مبارکه علیاً البتّه برای همهء ما فقدانی است غیر قابل جبران و سالها اثر آن باقی خواهد ماند . وجودشان در میان ما سرچشمهء برکات و الهام بود . حضرتش برای هر یک از ما نه تنها دوست بلکه مادر بود و از عواطفِ مادریش این تجربه را آموخته‌ایم که از محبتِ الهی است که ارواح نفوس زنده و تقویت میشود .

صعود آنحضرت از میان ما هر چند دردناک و اثرات آن مورثِ تألم قلبی بود ولی بالمآل بنفع امر تمام خواهد شد زیرا این امرِ مبرم الهی از روز آغاز در ظلمتکده ایران در میان همه نوع امتحانات و مصائب رشد و نمو کرده و تمام آنها را مقدرات الهیه در راه ایجاد وحدت و پیشرفت مصالح و تشیید مجهودات خود دانسته است .

لذا ما نباید غمگین و مأیوس باشیم بلکه باید با کمال شهامت با ضایعه وارده مقاومت کنیم صعود ورقه مبارکه علیاً محک امتحانی برای همه ماست که از ما ایمان و صداقت و محبت میطلبد .

از خدا میخواهیم که خاطرهء او ما را یاری کند و نیروی روحانی ما را تقویت نماید تا بخدمات بیشتری در راه امر الهی موفق شویم . (ترجمه)

۴ - حزن حضرت ولیّ امرالله شدیدتر از آنست که در کلمات بگنجد و لکن نامه‌های تسلیت آمیزی که تا حال دریافت داشته‌اند مخصوصاً پیام شما که حاکی از علاقهء شدید به (خانم) فقید بود قلب مصیبت دیده را تسکین داد و بایشان اطمینان بخشید

که در این واقعه تأثرآور یاران شریک غم ایشان هستند .

هر قدر فقدان ما شدید و حزن آور باشد باید خدا را شکر کنیم که ورقه مبارکه علیا

را از مصیبات و قیود این دنیا رهائی بخشید زیرا مدتی بیش از هشتاد سال ورقه

مبارکه علیا با بردباری محیر العقول خود مصائب و اضطراباتی را تحمل فرمود که

کتر کسی از یاران کنونی با آن مواجه شده است . با وجود این چه حالت فرح و

روحانیتی در مدّت حیات از خود نشان داد . سیمای فرشته آسایش

همواره در بجزوّه مصائب و آلام ، آرام ، راضی و شاکر بود نه اینکه فاقد لطافت

قلب و دلسوزی بود بلکه از آنجهت بود که بر احساسات درونی فائق میآمد و اعتماد و

اتّکال مطلق بر خداوند داشت . حال که ایشان برای همیشه از میان ما رفته است باید

به این اندیشه شاکر و راضی باشیم که حضرتش هنوز در قلب ما زنده است و روح و جان ما

را با چنان حسّ فداکاری و شجاعت و امید و اطمینانی بجنبش میآورد که در این

ایام رنج و صعوبت و مشقّت به همهء آن صفات بیش از همیشه نیازمندیم .

از خدا میخواهم خاطرهء حیات ملکوتی او باعث مزید ایمان و امیدواری شما بوده قلب

شما را شادی و قوّت بخشد و شما را شایسته خدمت در راه پیشرفت و تحکیم مصالح

امریّه نماید . (ترجمه)

۵ - فقدان غیر قابل التیامی که امر الهی با صعود ورقهء مبارکه علیا متحمّل شد

شدیدتر از آنست که بطور شایسته در قالب کلمات بگنجد و یا در مرحلهء کنونی تحوّل

امر مبارک مفهوم آن کاملاً تصوّر گردد نسلهای آینده بهتر خواهند توانست مفهوم

این واقعه را که در ایام اوّلیه امر و مخصوصاً پس از صعود حضرت عبدالبهاء

اتفاق افتاد درك نمايند .

حال كه حضرت ورقه عليا براي هميشه ما را ترك نموده و مُستقيماً در محضر الهي است بايد خوشحال باشيم كه از عالم بالا ناظر بهمهء ما است و بركات خود را ارزاني ميفرمايد .

باشد كه خاطرهء حيات مقدّس او در مواقع غم و نااميدي تسليّ بخش ما گردد و سرمشق ما شود كه چگونه در حيات حقيقي روحاني و فداكاري در خدمت بامر زندگي كنيم .
(ترجمه)

۶ - در اين روزها كه ما از فقدان ورقهء مباركه عليا غزا (عزا) داريم تنها تسلاي خاطر حضرت شوق افندي اينست كه ببينند احبا بيش از پيش جدّيت و فعاليت نموده شب و روز ميكوشند تعاليم مبارك را ترويچ نمايند . مفارقت ورقهء مباركهء (مباركهء) عليا خصوصاً در اين موقع كه وجود ايشان منبع الهام و قوت براي همهء ما بود سخت است ولي مطمئنيم كه از عالم بالا بركات و عواطف خود را براي ما ميفرستند .

در بارهء تعطيل اعياد و جشنها براي مدت نه ماه بايد توضيح داده شود كه مقصد آنست كه تمام اجتماعات چه در منزل و چه در خارج كه جنبهء عبادتي و روحاني ندارد در تمام مدت عزاداري موقوف شود ولي محافلي كه جنبهء روحاني دارند و تشكيلات اداري امري مطابق معمول منعقد ميگردند . (ترجمه)

۷ - پيام تسليت و همدردی شما مورخ ۲۲ جولای ۱۹۳۲ كه مشعر بر تأسّف عميق شما بمناسبت

صعود ورقهء مباركه عليا بود واصل و بدقت قرائت شد . حزن حضرت وليّ امرالله

تا حدی تسکین یافت و از سنگینی بار غم و اندوه ایشان بسیار کاسته شد آنحضرت صمیمانه امیدوارند در نتیجه این مصیبت جانفرسا مبادی امر الهی تحکیم یافته و دائره نفوذ دائم الاتساع آن بیشتر بسط یابد . یقین است که فقدان ما عظیم و غیر قابل جبران است ولی از طرف دیگر باید خوشحال باشیم زیرا ورقه مبارکه علیا لااقل پس از متجاوز از هشتاد سال محنت متمادی از قید این دنیا رهائی یافت اگر بخواهم وقایع (وقایع) مؤله‌ای را که ایشان تحمل کرده‌اند بتمامه نقل کنم مدّت زیادی طول میکشد . با وصف این ایشان بصرف اعتماد بمراحم الهیه تمام آن احزان و آلام را با بردباری بسیار متحمل شدند .

هر چند از میان ما رفته‌اند ولی باید امیدوار باشیم که از عالم ملکوت برکات خود را برای ما بفرستند و ما را کمک کنند . خاطره آنحضرت همواره ارواح ما را شادی بخشیده تقویت میکند و قوه روحانی ما را عمیقتر نموده بما عزم عطا میفرماید تا آخرین دقیقه حیات در خدمت امری که (خانم) فقید تمام عمر خود را فدا کرد و برای آینده آن امیدواری بسیار داشت بکوشیم . (ترجمه)

۸ - وصول خبر مشعر بر انعقاد محفل تذکر برای ورقه مبارکه علیا بحضرت ولی

امرالله اطمینان

بخشید که یاران صدیق در احزان وارده شریک بوده بطور شایسته عبودیت خود را نسبت به کسی که تمام حیاتش نمونه وفا و صداقت و انقطاع و محبت بود بخوبی نشان میدهند صعود ورقه مبارکه علیا از طرفی مصیبت و از طرف دیگر برکت است مصیبت شدیدی است از آنجهت که ما را از وجود آخرین باز مانده عصر رسولی که باعث پیدایش آنهمه

نفوس مبارکه فداکار شد محروم ساخت چون وجود آن خانم عزیز در میان ما مورث الهام و برکت بود و اکنون که ایشان صعود کرده‌اند از درک عظمت و وخامت این فقدان عاجزیم . باید خدا را شکر کنیم که پس از سالهای طولانی رنج و محنت ایشان را از قیود این عالم آزاد کرد و بشرافت حضور خود مفتخر ساخت . امیدواریم روح جاودان ایشان بهدایت مجهودات ما ادامه داده و ما را موفق فرماید تا برای امری که آنقدر تحمل صدمات کردند با تمام همت و اشتیاق و امیدواری خدمت نمائیم . (ترجمه)

۹ - عریضه آن یار روحانی بساحت عزّ منیع طلعت محبوب یگما حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لاحزانه الفداء واصل و ناله و فغان و حسرت و افسوس بی‌پایان آنجناب از خبر فاجعه عظمی و مصیبت کبری صعود ابهی ثمره دوحه مقدسه متعالیه و عروج اعلی ورقه بهیه شجره رحمانیه

بقیه البهآ باصغاء و ملاحظه وجود اقدس فائز حدوث این واقعه دردناک تأثیر حزن انگیزش بر هیكل مبارك بدرجه ئی شدید و عظیم بود که اقلام از شرحش عاجز و دفاتر و اوراق از وصفش قاصر زیرا آن طلعت باهیه نورانیّه و آن ساذج کمالات و صفات الهیه یگانه انیس و مونس هیكل مبارك و تسلی خاطر جمال مکرم بود لهذا فراق آن مظلومه آفاق و عروج آن محبوبه اهل وفاق بغایت صعب و بی‌نهایت مستصعب بود آن ودیعه ربّانیه و کنز ملکوتیه مدّت حیات گرانبایش بغربت و سجن و اسیری بگذشت و دقائق عمر پر بهایش بجن و آلام و جور و جفا از ید اعداء پایان رسید از بدو طفولیت شریک و سهم جمال ابهی در مصائب و رزایا گشت و مرکز میثاق طلعت عبدالبهآ را در شدائد و بلایا هدم و همراز شد شبی در بستر راحت آن مظلومه

ستمدیده نیارمید و روزی آن فریده وحیده استراحت نجست پروانه وار هیکل زیبایش حول
 سراج امر طائف بود ذکر لسانش نعت و ثنای جمال (جمال) ابهی فکر و مقصد مبارک‌کاهش علو
 امر الله و حفظ و صیانت شریعت الله منتهی آرزوی قلب نورانیش نشر نفحات
 الله شیم ملکوتیه‌اش سرمشق اهل بها . سجایای الهیه‌اش دلیل و رهنمای اهل سرادق
 وفا و اصحاب جنت ابهی تعالی الله موجدها و خالقها و مبعثها و مظهرها و
 مکنونها لم تر عین الوجود بمثلها . در این مقام بیان تسلیت و تعزیت بآن جناب و
 عموم یاران الهی فرمودند و فرمودند شایسته چنان که
 نفوس زکیه روحا در این فاجعه عظمی بحبل تسلیم و رضا تمسک و تشبث جویند و
 بطراز عبودیت و وفا آراسته گردند و اقتدا بآن کنیز ثمین ملکوت ابهی نمایند .
 ۱۰ - عریضه آن حبیب معنوی مورخه ۵ آگست ۱۹۳۲ بلحاظ اقدس انور حضرت ولی
 امر الله ارواحنا لالطافه الفداء فائز و وصول و زیارت تلگراف مبارک راجع بصعود
 یگانه شجره ابهی حضرت ورقه مبارک که علیا ارواحنا لرمسها الاطهر فداء در
 محضر اطهر معلوم شد شکی نه که احزان و آلام قلبیه وجود اقدس از این مصیبت
 عظمی و فاجعه کبری اشد و اعظم از آنست که تصور شود و یا خود وصف و ادراک
 گردد آن جوهر بقا و کینونت علیا یگانه تسلی و انیس و مونس هیکل مبارک در این
 جهان پر محنت و بلا بود و بلطافت بیان و شیرینی زبان و نوازشهای بی‌پایان و
 تبسمهای چون نسیم روضه رضوان وجود مبارک را همواره شاد و مستبشر میفرمودند .
 آن تعلقات رقیقه روحیه رحمانیه هیکل مکرم را به آن بقیة البهائم احدی ادراک
 ننموده و به آن مقامات نخواهد رسید که تا چه حد و اندازه بود در تمام دوره

حیات آن طلعت ملکوتیه دچار مصائب و بلایا و گرفتار هجوم اعدا بود مصائبی که هر يك از آن کوه آهنین را متلاشی و آب میکرد . ولی آن حمامه قدسی و روح ملکوتی آن تبسمهای جان افزا از وجه صبیح و چهره ملیحش تا لحظه اخیر قطع نشد و آن صبر و اصطبار و عظمت

و جلال و وقار از هیکل لطیف و جسم نحیفش انفکاک نجست . آن ودیعه البهَاء جز علو امر الله و ارتفاع کلمه الله و ذکر و ثنای جمال مبارك و فکر و یاد حضرت عبدالبهَاء و اظهار رأفت کبری و مهربانی و نوازش عظمی و تسلی غمزدگان و سرور محزونان آرزو و مقصدی نداشت پس جای آن دارد که از فراق چنین گوهر بیمثالی و در بی نظیر گرانبائی گریبان چاک گردد و اشک خونین از عیون جاری شود . باری در این مقام بیان تسلیت و تعزیت فرمودند و فرمودند سزاوار چنانکه عموم اهل بها در این مصیبت کبری بحبل تسلیم و رضا تشبث و تمسک جویند و بعبودیت و وفا قیام و اقتدا به آن کنیز ثمین ملکوت ابهی نمایند ...

۱۱ - و آنچه را در خصوص مجالس تذکر و تأثر و احزان احبَاء و اماء الرحمن از صعود یگا ثمره دوحه الهیه و عروج ابهی ودیعه رحمانیه حضرت ورقه علیا ارواح الطاهرین و الطاهرات لرمسه الاطهر فداء معروض داشته بودید باصغاء و ملاحظه وجود اقدس فائز این فاجعه عظمی و مصیبت کبری چنان قلب نورانی و فؤاد لطیف هیکل مبارک را محزون و مکدر ساخت که از تصور و ادراک خارج و شرح و بیان از وصفش قاصر . زیرا آن طلعت بهیه و کینونت قدسیه بدل و جان و روح و روان و عشق و شوق و محبت بی پایان وجود اقدس را در آغوش مودت و نوازش رحمانی پرورش

و همدم و همراز و انیس و مونس و حید و یگانه تسلی و وجود مبارک بود لهذا فراق
طلعت زیبایش بسی مشکل و صعب و هجران آن روح جلال و عظمت و وقار بی نهایت دشوار
و سخت آن ودیعه البهآ آیت رحمت کبری و شمس سماء فضل و عطا بود . آن روح قدسی
مظهر الطاف جمال اہی و منبع جود و احسان ربّ اعلی بود . هر غمزده ئیرا
غمخوار بود و هر دل شکسته و محزونی را تسلی خاطر آن بقیة البهآ یتیمان را
مادر مہربان بود و بیچارگان را چاره ساز. حیات مبارکش سبب نورانیت جهان بود و
سجایا و خصائل آسمانیش رہبر و دلیل جهانیان چون ابر رحمت فیض بخش بود و چون
نسیم فضل و مہبت روح پرور بیگانه و آشنا شیفته روحانیت و لطافت و نوازش و
مہربانیش بودند و یار و اغیار مجذوب تعطفات و تلطفات لانہایہ اش آن لطیفہ
سُبْحانیہ بجلال و حشمت ملکوتی و عظمت و بزرگواری و صبر و اصطباری ظاہر کہ مُحیر
عقول و نفوس بود در ببحوحہ بلایا چون گل خندان و در شدت صدمات و رزایا چون شمع
فروزان . باری در این مقام بیان تسلیت و تعزیت فرمودند و کلّ را امر بصبر و
تسلیم و رضا و قیام بر عبودیت و وفا و اقتدا بہ آن کنیز ثمین ملکوت اہی
فرمودند . سؤال از بیان مبارک راجع بہ نہ ۹ ماہ توقیف جشن و اعیاد امریہ
نمودہ بودید فرمودند مقصود نہ ماہ شمسی است و همچنین میقات صعود مبارک حضرت
ورقہ مبارکہ علیا خانم ساعت یک بعد از نصف شب شب جمعہ ۱۵ تموز واقع .
۱۲ - حضرت ولیّ امر اللہ مشتاقانہ انتظار دارند ببینند کہ دوستان با کمال حرارت
بخدمت امری کہ ورقہ مبارکہ علیا تمام حیات خود را فدای آن کردند قیام نمایند .

امید است روح پر جلال ایشان قلوب شما را مسرور و ایمان شما را تقویت کند و بشما
همت و امید جدید الهام نماید . (ترجمه)

۱۳ - حزن حضرت ولیّ امرالله آنقدر زیاد است که بتحریر نگنجد ولی از طرف دیگر
مسرّتشان نیز بسیار است زیرا چنین وقایع مصیبت بار هر چند اثرات فوری هولناکی
دارد ولی باعث تهییج یاران و برانگیختن روحیه آنان میگردد .

حال بر ماست که قیام نموده بخدمت امر پردازیم و به خدا توکل کنیم . شکی نیست
که او ما را هدایت کرده شوق و نشاط لازم را بما خواهد بخشید . امیدواریم روح
پاینده (خانم) فقید قوای ما را بحرکت آورده مجهودات ما را در سبیل نشر امر
الهی رونقی جدید دهد . (ترجمه)

۱۴ - حُزن شدیدی که بر اثر صعود بغتی ورقه مبارکه علیا حاصل شده و همچنین
پیامهای بیشمار همدردی که از یاران و دوستان شرق و غرب رسیده و به تمام آنها حضرت
ولیّ امرالله شخصاً جواب عنایت فرموده‌اند باعث شد که جواب مطالبی که در نامه‌ها
نوشته شده بود تأخیر شود و آنحضرت از

موانعی که در این راه پیش آمده و رفع آنها امکان پذیر نبود متأثرند . (ترجمه)

۱۵ - عریضه آن یار روحانی مورخه ۲۱ جولای ۱۹۳۲ بلحاظ اعترّ امنع ارفع یکتا
محبوب مهربان حضرت ولیّ امرالله ارواحنا لآخزانه الفداء فائز و آه و اینین و
نال و حنین آنجناب و یاران الهی از خبر فاجعه عظمی و مصیبت کبری صعود
ابهی ثمره شجره بقا و عروج اعلی ورقه مبارکه علیا باصغاء و ملاحظه وجود
اقدس مشرف گردید . درواقع این حادثه درد آور و واقعه اسف بخش نه چنان قلب

نورانی و جوارح و ارکان طلعت ربّانی را محزون و مغموم و مکدر و مهموم ساخت که بشرح و توصیف درآید . زیرا آن تعلق و ارتباط معنویّه رقیقه دقیقه و آن محبت روحانیّه رحمانیّه ما بین غصن ممتاز سدره الهیّه و ثمره دوحه مبارکه متعالیه نه چنان شدید و عظیم بود که بذکر و تعریف درآید و یا درک آن مقام منیع شود . آن سرّ سرّ مکنون است و آن رمز رمز محزون و فهم عباد به آن مراتب و مقامات راهی ندارد . اینست که احزان هیکل مبارک از فراق آن جمال نورانیّه و طلعت ملکوتیّه مافوق ادراک و تصوّر است . آن نور الهی بتمام فیض و آن شعاع ملکوتی بکلّ سطوع و اشراق و آن آیت رحمانی بجمیع اوصاف و کمالات و سجایای سبحانیّه ظاهر و باهر و مشرق و لائخ نه چشم ابداع چنان معدن حنود (حنو و؟؟؟) عاطفت و کرم و مرحمتی را دیده و نه بصر اختراع

چنین جوهر لطف و احسان و منبع جود و بخشش ربّ منّانی را خواهد دید آن مظلومه آفاق چه شبها را که در اسیری و غربت و کربت بسر برد و چه روزها را که در سجن و نفی بگذراند زهربلائی نماند که از دست دشمنان امر نپشید و تیر جفائی نماند که بر سینه مبارکه اش وارد نیامد . با وجود این مصائب و رزایای بی پایان آن روح قدسی و حمامه ملکوتی در ببحوحه بلا چون گل خندان بود و چون آفتاب جهانتاب ساطع و درخشان . باری در این مقام بیان تسلیت و تعزیت به آنجناب و عموم یاران الهی فرمودند و کُلّ را امر بتسلیم و رضا در این مصیبت کُبری و عبودیّت و وفا و اقتدا به آن طلعت بهیّه نورانیّه مقدّسه عزّ علیا فرمودند ...

۱۶ - وقد استولت الأحزان من حدوث هذه المصيبة الكبرى على هیکل المبارک بدرجّة

لاتقدر و لا توصيف لان تلك الورقة البهية المتعالية و الجوهرة النفسية (النفيسة)
 الملكوتية كانت اعظم سلوة لوجود المبارك و ابي انيسة لطلعته القدسيه ففقدتها و
 فراقها و عروجهها الى محضر ربها و فودها الى ساحة بارئها كانت اعظم بليّة نزلت
 على اهل البهآ فبهيات ان يأتى الزمان بمثلها او ترى عين الوجود شبهها فتلك
 الدرّة اللاهوتية و الكنز السماويه كانت آية الكمال و الصفات و الخصائل
 الرحمانيه و مثال العزّ و الجلال و الشيم الالهيه و قد تحمّلت في سبيل الله
 من البلايا اشدها و من المصائب و الرزايا اعظمها و كان الاضطبار روائها (ردائها) الجميل
 او تسكون (و السكون) و الورقا (الوقار) ازارها البديع و العفة و العصمة و الطهارة و التقديس
 حليتها و اللطف و العناية و حبّ الورى طراز بهائها و جمالها فتفضل هيكل
 المبارك ببيان السلوة و الغراء (العزاء) في هذا المصائب و التسليم و الرضا و القيام
 على العبودية و الوفا (الوفاء) و الاقتدار (الاقتداء) بتلك الجوهرة الملكوتيه الابهى . . .
 ١٧ - آن وديعة البهآ آيت رحمت كبرى و شمس سماء فضل و عطاء و مظهر الطاف جمال
 ابيه و منبع جود و احسان ربّ اعلى بود هر غمزده تيرا غمخوار و هر دلشكسته و
 محزوني را تسلى دهند و نوازنده و مهربان . حيات مبار كه اش سبب نورانيت جهان
 بود و سجايا و خصائل آسمانيش رهبر و دليل جهانيان چون ابر رحمت فيض بخش بود و
 مانند نسيم فضل و موهبت روح پرور . بيگانه و آشنا شيفته روحانيت و لطافت و
 نوازش و مهربانيش بودند و يار و اغيار مجذوب تعطفات و تلطّفات لانهايه اش . آن
 لطيفه سُبْحانيّه بجلال و وقار و حشمت و بزرگواري و صبر و اضطباري ظاهر و مشهود
 بود كه محير عقول و نفوس بود در ببحوحه بلايا چون گل خندان و در شدت صدمات و

رزایا چون شمع فروزان ...

۱۸- حضرت ولیّ امرالله اطمینان دارند از توضیحی که در بارهٔ وقفه نه ماه (ماهه) اعیاد

امری داده شده بود مطلب روشن گردیده است . ضیافت نوزده روزه چون جنبهٔ نسبتاً

اداری دارد باید منعقد شود ولی کمال سادگی مراعات گردد و از مراسم جشن و پذیرائی

خود داری شود . مراسم عیدنوروز و تولّد حضرت بهاءالله و حضرت باب بعنوان

عزاداری برای یکی از اعضای برجستهٔ عاقله مبارکه باید بکلی موقوف شود . این

نه ماه باید از ۱۵ جولای تا ۱۵ آپریل حساب شود . (ترجمه)

۱۹ - فقدان ورقه مبارکه علیا از طرف همه کسانی که افتخار ملاقات ایشان را داشته

اند با تلخی تلقی میشود . ایشان همیشه با چنان روح مسرّت و امیدواری با اطرافیان

خود برخورد میکردند که آنها را تحت تأثیر قرار میدادند و آنها را مهیا میکردند

تا با همت و عزمی جزم در میدان خدمت بامرالله قدم بردارند .

تنها تسلی خاطر حضرت ولیّ امرالله در اینست که ورقه مبارکه علیا از مصیبت‌های

این دنیا و رنج و ضعف جسمانی رهائی یافته و اکنون در محضر حضرت بهاءالله پدر

بزرگوارشان از برکات ملکوت الهی مُتَنَعَم هستند . (ترجمه)

۲۰ - هر چند در این سالهای اخیر ورقه مبارکه علیا بیشتر اوقات بواسطه ضعف

جسمانی در اطاق میماندند با وصف این برای کسانی که ملاقات میکردند منبع شادی و

الهام بودند . برای حضرت ولیّ امرالله فقدان ایشان بسیار دشوار است زیرا قسمت

اعظم اوقات فراغت خود را در مصاحبت ایشان میگذرانیدند .

تنها تسلی خاطر حضرت ولیّ امرالله در اینست که ایشان از رنجها و ضعف بدنی که

دیگر قادر بهمکاری با روح و کمک به بیان آروزهایشان در احیان ملاقات با احباب
نبود فارغ شدند .

ما اطمینان داریم که حال در محضر پدر بزرگوار خود ما را بیاد داشته و برای ما
طلب عنایت و برکات میفرماید . (ترجمه)

۲۱ - صعود ورقه مبارکه علیا فقدان بود که هر بهائی فکوری آنرا احساس میکند
آنحضرت چنان شخصیت ذیقیمتی بود که حتی در مواقع مصیبت . شادمانی و امیدواری
خود را حفظ میکرد . هر يك از احبباً که با ایشان ملاقات میکرد با روحی مصمم تر
برای فداکاری بخدمات امری میپرداخت . حضرت ولی امرالله و همچنین بهائیان دیگر
از فقدان ایشان سخت عزا دارند .

تسلای خاطر آنها رهائی ایشان از زندگی پر زحمت و مشقت و دخول در عرصه جاودانی
و الطاف نامحدود الهیه است . (ترجمه)

۲۲ - هر چند ورقه مبارکه علیا جسماً ما را ترك کرده اند ولی روحاً با ما هستند
و در مجهوداتمان بما الهام می بخشند و روح محبت و الطاف پدر آسمانی را برای ما
میخواهند . ایشان هرگز دوستان با محبت خود را فراموش نمیکنند و در ماتمها آنها
را تنها نمیگذارند .

حضرت شوقی افندی از شنیدن مشکلات شما بسیار متأسف شدند . مخصوصاً اینکه در
سنی پیش آمده است که قادر بمواجهه با آنها نیستید ولی شایستگی و سلامت نفس خود
را حفظ کنید باید در موقعی که می بینید ورقه مبارکه علیا با چه مشکلاتی در تمام
عمر روبرو بودند جرأت پیدا کرده امور را با اراده الهی واگذارنمائید

گفتاریهای شما در مقابل صدمات ایشان قابل ذکر نیست با وصف این ایشان همیشه مسرور و امیدوار بودند .

این روش دنیاست، بزرگترین اشخاص کسانی هستند که بیش از همه تحمل مصائب کرده و در مبارزه با مصائب حیات استقامت ورزیده‌اند . (ترجمه)

۲۳ - حضرت شوقی افندی از من خواسته‌اند تا وصول نامه مورخ ۲۵ اگست ۱۹۳۲ شما را اطلاع داده تقدیرات عمیق حضرتش را بمناسبت پیام همدردی شما ابلاغ نمایم .
این فقدان را هر فرد بهائی در سراسر دنیا احساس میکند چون ایشان منبع الهام برای همه ما بودند ملاقات (ملاقات با) ایشان و تصور بلایا و رزایائی که در مدت حیات تحمل فرموده بودند کافی بود که در وجود ما امید تازه تولید نموده ما را برآن دارد تا با عزمی جزم برای پیشرفت امری که برای آن تحمل مصائب نموده‌اند قیام نمائیم
(ترجمه)

۲۴ - شما باید بسیار خوشوقت باشید که ورقه مبارکه علیا را در ایام حیاتشان ملاقات کردید زیرا دنیا کمتر کسانی را دیده است که مانند ایشان آنقدر در سبیل الهی تحمل مصائب کرده و با این حال شادمانی خود را حفظ نموده و اطرافیان خود را به امیدواری و بذل همت ترغیب نمایند . برای زائرینی که از چهار گوشه عالم برای کسب روحانیت و تجدید حیات روحانی به زیارت اعتاب مقدسه می‌آمدند همواره منبع الهام بودند . زائرین لحظات مبارکی را که در اطاق ایشان میگذرانیدند یا در جای دیگری با ایشان ملاقات میکردند همواره بخاطر می‌آورند و پیاد زحمات و مشقات ایشان هستند و از آن خاطرات کسب قوت و همت میکنند . از خدا میخواهیم

ما هم بر اثر

اقدام ایشان حرکت کرده مانند ایشان وسیله خیر و برکت برای دیگران باشیم .

(ترجمه)

۲۵ - یقین است برای حضرت ولیّ امرالله ، هیچ تسکینی بهتر از این نیست که با

وصول بشارت امریّه مشاهده نمایند امری که ورقه مبارکه علیا بخاطر آن تحمّل

مصائب کردند متدرّجاً اشاعه یافته تمام مردم دنیا را در بر میگیرد . شکی نیست

که ایشان ناظر مجاهدات ما بوده و شاهد اعمال ما هستند و با کمال بی صبری به

نتیجه جهاد روحانی ما مینگرند . لهذا امیدواریم صعود ایشان باعث فداکاری بیشتر

و سعی و همتی افزونتر از طرف دوستان فداکار و عاشقان وی شود . (ترجمه)

۲۶ - نه ماهی که حضرت ولیّ امرالله از دوستان خواسته اند جشن ها و اعیاد را

موقوف نمایند ماههای عزاداری بخاطر صعود حضرت ورقه مبارکه علیاست . یاران باید

با تشدید مساعی خود در خدمت امر علاقه و محبت عمیق خود را نسبت بایشان و امری

که برای آن آنقدر تحمّل مصائب کردند نشان بدهند . (ترجمه)

۲۷ - هر چند درباره ورقه مبارکه علیا بگوئیم حقّ مطلب را نسبت بمحبت سرشار و

خدماتی که ایشان

بحضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نمودند ادا نکرده ایم حیات ایشان محشون (مشحون) از

حوادث و فداکاری در راه خدا بود . از اوان طفولیت بزحمت و مشقت افتادند و در

مصائب حضرت بهاءالله در نفی و ایذاء (ایذاء) و اذیت سهیم بودند . در سیمای ایشان

تاریخ امر از ابتدا تا حال خوانده میشد .

با وجود تمام اینها هیچوقت اظهار شکوه یا یأس نسبت بآینده نکرده همیشه مسرور بودند و سعی میکردند دیگران مسرور باشند و برای هر کس که بملاقاتشان میرفت منبع الهام بودند .

تنها راهی که میتوانیم محبت و عبودیت خویش را بایشان نشان دهیم اینست که قیام نموده بخدمت امری که در تمام دورهء حیات خود برای آن زحمت کشیدند پردازیم . اعمال و فداکاریهای ایشان باید سرمشق و خطّ مشی ما باشد . (ترجمه)

۲۸ - البتّه ملاقات ورقهء مبارکه علیا در زمان حیات ایشان برای شما موجب مسرتّ میشد ولی حضرت ولیّ امرالله نمیخواهند شما از عدم وجود ظاهری ایشان غمگین باشید آن روح مقدّس از ملکوت پدر آسمانی خود شما را تأیید میکند تا بخدمت امر محبوب او پردازید . حضرت شوقی افندی از همدردی شما در این فقدان غیر قابل جبران قدردانی میکنند و امیدوارند همهء ما به پیروی از نمونهء حیات مقدّس ایشان موفق شویم . (ترجمه)

۲۹ - حضرت ولیّ امرالله از حزن عمیقی که شما و یاران دیگر از صعود ورقهء مبارکه علیا احساس میکنند تقدیر مینماید . تمام کسانیکه آنحضرت را ملاقات کردند در قلب خود این احساس را دارند . آنحضرت همیشه برای کسانیکه از انکاف دنیا بزیارت اماکن متبرّکه میآمدند آنقدر منبع همّت و امیدواری بودند که وقتی از محضر ایشان خارج میشدند بر امیدواری (امیدواری و) تصمیمشان در خدمت و جانفشانی در راه امر افزوده میشد .

مخصوصاً پس از صعود حضرت عبدالبهاء این موضوع بیشتر صدق میکرد زیرا حسّ میکردند

که ایشان تنها بازمانده ارزنده و بلا فصل عائله مقدسه حضرت بهاءالله هستند .

امید است صعود آنحضرت یاران را بفداکاری بیشتر وادارد و آنها را بوظائف روحانی

که بر عهده دارند بیش از پیش متوجه سازد . (ترجمه)

۳۰ - حضرت ولی امرالله مطمئن هستند که همه بهائیان در سر تا سر دنیا در حزن

ایشان شریکند زیرا حضرت ورقه مبارکه علیا منبع تسلی خاطر و الهام برای آنها

بود هیچکس از محضر ایشان خارج نشد مگر اینکه از روحیه قوی ایشان تحت تأثیر قرار

گرفت تمام مصائبی که در مدت حیات تحمل فرموده و برهیکل نحیف ایشان اثراتی

گذاشته بود در روح شاد و امیدوار کننده ایشان بی اثر بود . ایشان دوست داشتند

دیگران را خوشحال ببینند و بینهایت سعی میکردند

این حالت در آنها ایجاد شود . در حال حاضر که دنیا مملو از احزان و آلام است

چقدر احتیاج بچنین وجودات مقدسه است زیرا همه غرق آلام اند و کسی نیست تا نفوس

را قوت بخشیده قلوب آنان را روشن نماید .

حضرت ولی امرالله امیدوارند که احباً بر اثر اقدام حضرتش حرکت نمایند و برای

تمام دنیا منبع الهام بوده ناامیدان را امیدوار و غمزدگان را تسلی خاطر باشند .

بعلاوه اطمینان دارند که صعود ایشان محرک ما بخدمت امری خواهد بود که حضرتش در

راه آن تحمل آنهمه زحمت فرمودند . (ترجمه)

۳۱ - حضرت ولی امرالله از اشاره صمیمانه شما بمرقومه ایشان در ستایش مقام

ورقه مبارکه علیا بسیار تقدیر میکنند . شما نمیتوانید تصور کنید که ولی محبوب

امرالله چقدر از این ضایعه و از اینکه از نفوذ مداوم و عواطف روزمره ایشان

محرّم شده‌اند متأسّف هستند . در شرحی که ایشان درباره سوانح حیات آن نفس نفیس مرقوم فرموده‌اند تمام مصائب و محرومیتهای ایشان با کمال تأثر ذکر شده است . اکنون همهء ما بنوبه خود باید از ایشان پیروی کرده در خدمت امر عزیز بکوشیم . (ترجمه)

۳۲- حضرت ولیّ امرالله از علاقه شدیدی که یاران بکسی که علاوه بر انتساب به حضرت بهاءالله

مَثَلِ درخشان روح حقیقی و حیات بخش تعالیم آنحضرت بودند نشان دادند بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند . امید و طید ایشان آنست که محبت شما نسبت بورقهء مبارکهء علیا بآن درجه برسد که بر اثر اقدام ایشان حرکت کرده و امری را که در تمام مدت حیات عزیز می‌شمردند تقویت و با روح ایمان بآن خدمت نمائید . خاطرهء حیات مقدّس ایشان البتّه قوای روحانی شما را تقویت نموده و بچنان نیروی روحانی مجهّز خواهد ساخت که همه بآن احتیاج داریم . (ترجمه)

۳۳- پله‌های مرقد مبارک بمنزله محافل محلیه است نه افراد و اعمده یعنی ارکان و ستونهای مرقد بمنزله محافل مرکزی روحانی و قبه مرقد که بعد از نصب ارکان مرتفع میگردد بمنزلهء بیت عدل اعظم است که بر حسب وصایای مبارک باید بیوت عدل خصوصی یعنی محافل مرکزی در شرق و غرب انتخاب نمایند . (ترجمه)

هو الباقی کتاب من

عکس اصل لوح حضرت بهاءالله بخط هیکل اطهر خطاب به حضرت ورقهء علیا این لوح مبارک در اطراف قبه مرقد ایشان حک و تذهیب شده است

(این لوح در ابتدای کتاب درج شده است)

قسمت پنجم

از دستخطهای حضرت ورقه علیا

قسمت پنجم از دستخطهای حضرت ورقه علیا

۱ - ای ورقه فردوس بشکرانه الطاف محبوب عالمیان در کل احیان ناطق باش چه که در جمیع اوقات در ساحت عز اقدس مذکوری و در قلوب اماء الله موجود مراتب اشتیاق را بقلم بیان نتوان نمود و شئون حُبّ مکنون در صدور را بلسان اظهار ممکن نه اگر در آینه دل که از کدورات آب و گل پاک و مقدّست توجه نمائید جمیع مراتب واضح و مبرهن ببینید. از یوم مسافرت شما تا بحال آنی نمیگذرد الا آنکه ذکر شما در میان است . انشاء الله در لیالی و انهار بعروة الوثقی اتقطاع متشبّث و بذکر الله الأبدع الابهی مشغول بوده و هستید. هیچ فضل و رحمتی اعظم از فوز بساحت اقدس نبوده الحمد لله به آن فائز گشتید . ولد الروحانی میرزا بدیع انشاء الله در کنف حفظ الله و حراسته محفوظ بوده و هستند .

۲ - غبّ اهداء ما بقلبي من الاشواق و اظهار ما حوانی من آلام الفراق ابدی اننی

تناولت بایدی التشکر و الممنونیه . النمیقة الودادیة التي اعربت عن لطائف

اخلاق تلك

الذات الحميدة الصفات و جوهر حبّك انی لم ازل ذاكرة محاسن سجایك و شائقة

مشاهدة محیّك متذكرة بايام كنت فی ارغدعیش بلقیا حضرتك . متفکّه بفوا که

فکاهتک لعلّ ایام الوصال تعود بفضل من له الکرّم و الجود ارجوه عزّ و جلّ بقائک

بالعزّة و الاقبال حائزة جميع الآمال و اسئله تعالى ان يرزقني لقياك قريباً أنّه
قريبٌ مجيب هذا و أنّي اهدى التّحيات الفائقه و التّسليمات اللّائقه لحضرة الّست
ادام الله وجودها . من هذا الطّرف كلّ سيئلن (يسئلن) شريف الخاطر و يهدين الثّناء و
التّسليم ادام الله وجود كن .

۳ - نامه آن ورقه که اشتیاق قلبی را حاوی و از مراتب خلوص صمیمی حاکی مشهود و
منظورگشت . انین و حنین (حنین مخلصین) و محبّین از صدمات این مصیبت کبری و نازله عظمی
مهیج

نار احتراق بود فی الحقیقه بنان از اظهار مافی الجنان عاجز چه که آنچه ذکر شود
اقلّ از سمّ ابره بعبارات و الفاظ مذکور نیامده و قطره از بحر بی پایان بعالم
معانی و بیان ظاهر نگردد . آنچه بحدود محدود نه شرح احتراق این اسیر است . در
این نازله مدهشه دهّماء حقّ شاهد که افتده را محترق ساخته و قطرات دموع را متواتر
نموده و لکن خلعت صبر و رضا در قضایای مبرمه الهیه احسن خلع عالمست و تفویض و
تسلیم افضل اعمال . باید آن ورقه بعروه تسلیم و رضا متشبّث شوند و بجبل صبر و
اصطبار متمسک . انشاء الله بتأییدات الهیه و توفیقات ربّانیه بر اعلاء
کلمه قیام نمایند و مصدر خدمات امریه گردند که شاید آذان اهل انشاء از قصص اولی
مطهر شده مستعد اصغای آیات مولی الوری گردد . اینست نتیجه وجود در این ایام
معدود . انشاء الله کلّ مؤیّد گردیم و موفق شویم . باری آنچه ذکر شود و
بتعبیرات مجازیّه اظهار گردد شرح مراتب محبّت و وداد منتهی نشود بلکه نار حبّ
شعله ورتر و فروزنده تر ملاحظه میشود . لذا بدین چند سطر کفایت رفت . در محضر

حضرت غ ص الاعظم ارواح المشتاقين و المخلصين لحضوره الانور الاطهر فدا ذکر

انورقه مذکور و مورد الطاف مخصوصه گشت ...

٤ - با وجود کثرت اندوه و شدت احزان و وفور آلام و اسقام بذکر خیر و بشاشت روی و خوی آنجناب همیشه مانوس و مألوفیم هر هنگام که زیارت روضه مبارکه مطاف ملاء عالمیان مشرف و فائز میشویم بدعای آنجناب و کافه احبای الهی خاصه اماء الله موقنات و ورقات ثابتات راسخات علیهن بهاء الله مشغول و نائب الزیاره هستیم و موفقیت آن حضرت و من انتسب الیک را از آستان مقدس جمال مبارک ارواحنا لمضجعه المقدس فدا خواسته و میخوایم بهمچنین در محضر مبارک حضرت من اراده الله همیشه پیادتان مانوس و مألوفیم . حال چند یوم است که ارض خضر خضراء بقدم مبارک الذی طاف حوله الأسماء حضرت مولی الوری

غار ایلیا

مشرف گشته در آنجا چندی تشریف دارند لأجل آنکه از کثرت مشاغل و متاعب فی الجمله راحت و آسایش بجهت وجود مقدس حاصل شود . بالجمله جواب نامه های قبل آنحضرت ارسال شد . وصول را اشاره نموده بودید اکنون هم بجواب نامه اخیر آنجناب مبادرت گردید تا یقین فرمائید که در جمیع اوقات پیاد شما بوده و هستیم . از احوالات مهجورات مستفسر باشید از فضل الهی و مرحمت حضرت سرّ اللّهی صحت جسمانی حاصل است ولی احزان و کدورات قلبیه لا تعدّو لا تحصي و همواره از درگاه محبوب بی زوال و قادر حیّ متعال این مسجونات راجی و سائلیم که ابواب فرجی مفتوح

فرماید و غافلین را آگاه و ناآمین را بیدار و حزب فتور را انصافی عطا فرماید
 لعلّ این غبار ساکن گردد و این نقار از میان برود . بار دگر روزگار چون شکر آید .
 ربّ وفق عبدک هذا و عبادک المتضرّعين بين يدیک و امضطرين (المضطرين) الیک علی الاتّحاد و
 الاتّفاق و الالفه و الاستیناس حتّی ید کروک (ید کروک) فی اناء اللیل و النهار و یتلوا
 آیاتک و یرتّلوا کتّابک و یشوقوا الی حظیره قدسک و یتوفوا (یتوقوا) الی مشاهد کبریائک . ای
 ربّ یسر آماهم و اشرح افئدتهم بنور مرکز الميثاق و اجل بصائرهم و سرّ سرائرهم
 بمواهب نور الاتّفاق انّک انت حاکم یوم الطلاق ...

۵ - امید است که آن ورقه محترمه و هریک از اماء الرحمن آن ارض بنار موقده
 الهیه چنان

مشتعل شوند که بحرارت محبتّ الله جهانی را روشن نمایند و بنطق فصیح و لسان
 بلیغ و تأییدات روح القدس چنان از جوهر تبیین بیان نمایند که فصحا و حکما و
 عرفای من علی الارض حیران بمانند و لیس ذلک علی الله بعزیز ...

۶ - ای ورقه مقدّسه و حبیبه محترمه علیک بهاء الله و ثنائیه و فضله و عطائه
 بما وفیت بعهد الله و میثاقه . ورقه مطهره مطرّزه که از رضوان محبتّ الله
 حاکی و از جنّه قدس عرفانش آیتی وافی بود چندی قبل واصل از نسائم روحانی لطیفش
 مشام امه مشتاقه مسجونه فی سبیل الله معطر گشت .

حمد خدا را که آن ورقه موقنه را بذکر جمالش در کلّ احیان مشغول فرمود و بیاد
 طلعتش زنده داشته از غیر (غیر خود) منقطع نموده و بجبّش مؤانس کرده و بر وفای بعهد محکم
 قویم و تشبّث بذیل میثاق ربّ کریم و توجه صرفه بسوی وجه انور حضرت من اراده

الله الذی انشعب من الأصل القديم موفق فرموده صد هزار حمد و شکر این عنایت و موهبت را وحده لایق و سزاست و نسل من ملکوت ربنا الاهی بان یرسل الیک فی کل آن نفحة من نفحاته و یجذبک من جذباته و یحیک (یحیک) من روحه و یؤیدک و یوفقک علی خدمة امائه و اوراقه

۷ - فدیت بروحی للورقات الّتی ثبتن علی عهد الله و لن تأخذ هنّ عن تشبهنّ (تشبهنّ) بميثاق الله لومة الائمات (الائمات) . حمد خدا را و شکر محبوب ابی روحی لذرات تراب عتبتہ المقدّسة الفداء (الفداء) که نسیم های لطیف روحانی از گلشن های محبت و مهربانی بوزید یعنی نامه محبت ختامه آن حبیبه دل و جان که بمداد و داد مسطور و بارسالش خاطر حزین مسجونہ مشتاقه را شاد فرموده بودید و اصل و از قرائتش مسرت بی پایان حاصل گردید نفحاتش مشام را معطر ساخت و طفحاتش دماغ روح را معبر نمود چه که عرف ذکر و ثنای الهی از معانیش ساطع و رائحه طیبّه انجذاب بحبّه الله از کلماتش متضوّع . هر نامه که ذکر جمال قدم و نعت اسم اعظم است حلاوتش فائق بر انگبین است مذاق جان را شیرین نماید . باری از مرده صحت و سلامتی آن ورقه و سایر اماء (اماء) الهیه آن ارض و ثبوت و رسوخ و اشتعال و انجذابشان بسیار مشعوف و مسرور گشته و شکر موفور بدرگاه ربّ غفور نمودیم . بر فقرات مسطوره مطلع و مستحضر در محضر انور اطهر یکتا عبد آستان کبریا (کبریاء) سرکار آقا حضرت عبدالبهاء روحی فداه بذکر خیر شما و جمیع اماء الله و ورقات مشتعلات مشغول و بیقین بدانید که دائماً در محافل قدس و مجامع انس مذکورید ...

۸ - ورقه محضره مشعله بنار موقده ربّانیه علیها بهاء مالک البریه را از

و روضهء مبارکه معطره الارحاء و الانحاء (الانحاء) باذکار الطف ابدع ایهی ذاکر و باعظم
بشارتیکه مشتاقان را نفعه قیص است و ورقات ثابتات را غایت آمال و آرزو مبشرم
و هو السبب الاعظم لسرور العالم و البهجة الكبرى لاهل البهآء دواء کلّ علیل
و رداء کلّ غلیل تالله یا حبیبی بهذه البشارة یشفی کلّ سقیم و یحیی العظام و
هی رمیم و این بشارت عظمی صحّت و سلامتی وجود مبارک اقدس اطهر حضرت عبدالبهآء
من اراده الله ارواح الوجود لوحده الفداست

۹ - جمعی از خواهران روحانی شما اعنی اماء الله مقبلات و مخدّرات زائرات که

از پاریس و امریکا این ایام ببقعه مبارکه نورآء وارد و بشرف تقبیل آستان
مُقدّس و زیارت لقای انور مرکز امر خداوند مقتدر حضرت عبدالبهآء روحی فداه
مشرّف و فائزند حاضر و با آنها مأنوس و مألوفیم هر یک بلسان حال و حقیقت
تکبیر و تحیّت میرسانند ...

۱۰ - امید است نور اتّحاد در میان افراد کشور بزرگ شما روز بروز با صفا و

درخشندگی بیشتر بتابد نظر باینکه خداوند بکشور شما نعمت فراوانی عطا کرده
انتظار بیشتری از آن هست ، امّا بدون الفت و محبّت میان کسانی که خود را بهائی
مینامند هیچ چیز از آن مشاهده نخواهد شد زیرا یاران بمنزله محوری
هستند که سرنوشت ملتّ بدان معلق است و اگر اختلافی میان دو نفر از یاران حاصل
شود کافی است که تمام کشور را فاسد و خراب کند . کسی که برای الفت و محبّت قلوب
یاران در این ایام سعی میکند مشول (مشمول) برکات عظیمه و مواهب وافیه خواهد شد . هیچ

وظیفه‌ای بزرگتر از این نیست که در روی زمین انسان سعی کند قلوب نفوس را بهم متحد کند مخصوصاً کسانی که در ظلّ نام مقدّس الهی محشورند . (ترجمه)

۱۱ - یا اختی العزیزه آنچه نگاشتی ملاحظه نمودم و بعد از اطلاع بر مضامین خون گریستم و نفس مکتوب را بحضور مبارک حضرت عبداله‌آء بردم و بتامه قرائت فرمودند فی الحقیقه وقوعات موله یزد سبب آه و انین است و شایسته سیل اشک خونین هر چند ناصبیان در صحرای کربلا مانند سیل بلا هجوم بر سید الشهداء نمودند و بمثابهء گرگان خونخوار آن سروران بارگاه قدس را دل و سینه دریدند و آغاز ستیزه کردند و سرها به نیزه نمودند و ایلغار بر آن مظلومان کردند و اموال تالان و تاراج کردند ولی مدّت این بلا در صحرای کربلا از صبح تا ظهر بود . اما مصیبت شهدای یزد مدّت یکماه امتداد یافت و از این گذشته اصحاب حضرت سید الشهداء روح الشهداء له الفداء دست بمدافعه گشودند و هر یک جمعی از ناصبیانرا بخاک انداختند و خون ریختند بعد شهید شدند

اما این مظلومان قاتلان را بنهایت بشاشت مقابله نمودند و بزبان پرحلاوت مخاطبه کردند آنان شمشیر زدند و ستمدیدگان شکر و شیر دادند آنان خنجر بخنجر (بخنجر) شهداء آزمودند و اینان شهد و شکر آمیختند آنان بسبّ و لعن زبان گشودند و اینان طلب عفو و مغفرت از حضرت احدیّت بجهت ستمکاران خواستند هر چند شهدای کربلا روح المخلصین لهم الفدا (الفداء) بحقیقت مظلوم و مقهور و معذور (مغذور) بودند و اهل ملأ اعلی از ظلم اعداء در دشت کربلا خون گریستند ولی بحسب ظاهر در مقابل هر یکی از شهداء بزرگوار نفوسی چند در وقت مبارزه مقتول شد و لکن شهداء یزد در مقابل هجوم اعداء و شمشیر

جفا کلمه نامناسبی بر زبان نراندند ...

بازماندگان ستمدیده آن مظلومان فی الحقیقه بسیار صدمه و بلا کشیدند و هیچ مرهمی این زخم را التیام ندهد و هیچ دریاق اعظمی این سمّ نقیع را تسکین نبخشد هر روز از برای آنان شهادت جدیدیست . الحمد لله بفضل و عنایت جمال ابی روح الکَلّ لشهداء سبيله الفداء حضرات احباء در جمیع جهات بقدر قوه باعانت بازماندگان ستمدیده بر خواستند ولی ما آنچه در این مورد بکوشیم و جانفشانی نمائیم باز کم است سزاوار اعظم از آنند . امیدوارم که بتأیید ملکوت ابی جان و دل را فدای اطفال شهیدان نمائیم و خود را از خدام آن بزرگواران بدانیم .

۱۲ - در خصوص بازماندگان شهداء فی سبیل الله که مرقوم داشته بودید منتظرند که این شهادت و قربانی بذکر قبول فائز آید حضور مبارک عرض کردیم امر فرمودند اکثر الواح و توقیعات شهدای یزد و سایر بلاد را در صحیفه مجموعاً نوشتند و اینک در جوف بجهت آن مخدّره فرستاده میشود که زیارت نموده و برای بازماندگان آن شهیدان کوی حقّ ترتیل نمائید . تا بیقین مبین بدانند که مُقربّ در گاه کبریا و ملحوظ لحاظ عنایت حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه همواره بوده و هستند از قبل مهجوره مسجونہ مشتاقه جمیع اماء الهیّه خصوصاً بازماندگان شهداء علیهم و علیهنّ بهاء الله الأبهی را تکبیر و تهلیل مشتاقانه برسانید و بشارت بدهید که دائماً ذکر آن شهیدان قربانگاه الهی در محفل عزّ انس و بساط مجد قدس بوده و هست ...

۱۳ - ای ورقه مهتره بنفحات الهیه و ستمدیده در سبیل جمال ابی روحی و ارواح الاما لترات روضتة المقدّسة فداء امیدوارم که همواره در کنف فضل و عنایت حضرت

احدیّت محفوظ و مستریح باشید و بخدمت امر الله و نشر نفحات قدس در آنولا مشغول
و در جمیع احوال مؤید و موفق گردید و چون شمع نورانی در محفل اماء رحمانی
بدرخشید و کنیزان عزیزان جمال رحمن را دلالت بهدایت و ثبوت و رسوخ و تنزیه و
تقدیس نمائید . تا بآنچه قابل و لایق
این ایام است کلّ قیام کنند و آن اقلیم را از حسن اطوار و اخلاق رشک جنت نعیم
نمایند ...

۱۴ - حمد جمال ابری و محبوب و مقصود عالمیان را که ورقات موقنات خاصه مخدرات
افنان سدره مبارکه ارض یا علین بهاء الله الابهی بر امر الله و محبتّه چون
جبال راسیات ثابت و مستقیمند و در چنین ایام که صرصر امتحان در هیجان و البحر
افتتان در موج و جریانست منقطعاً الی الله از کلّ قیود رسته و بجمال حقیقی و
ملکوت الهی دل بسته اند . باری مضامین مکتوب مفهوم گشت و الحمد لله رائحه روح
معنوی از گلستان الفاظ و معانیست استشمام گشت و نغمه حبّ ذکر و ثنای الهی از
اوراق ریاضش استماع گردید . سرور موفور بخشید از اینکه حاکی از صحت و سلامتی
آن مخدره و نونهالان بوستان احدیه و اماء رحمانیه خصوصاً بازماندگان شهدای
سبیل رحمن بود . هر چند انقلابات ارض اقدس خیلی شدید و بیم خطر عظیم بود و
هنوز نیز سکونی و قراری نگرفته ولی اعتماد بر تائیدات قویه از ملکوت ابری
چنانست که هیکل مقدّس مرکز امر الله را در عون و صون کنف فیض حمایت محیطه
خویش از شرّ مکر و فساد اهل ضغینه و عناد مصون و محفوظ فرماید . هر چند
آنچه در سبیل محبت محبوب عالمیان وارد شود بجان و دل طالب و مشتاقیم ...

۱۵ - امیدوار از آستان مقدّس پروردگار و محبوب عالمیان چنانیم که آن مخدّره موقنه و سایر اماء رحمانیه را در کنف فضل و جود خویش مصون و محفوظ فرماید مکتوب محبّت اسلوب آن کنیز عزیز الهی باین امه مسجونه مشتاقه رسید و در ملاحظه و اطلاع بر مضامینش که تضرّع و تبّتل بملکوت الله و انجذاب بنفحات الله بود مسرّت و بهجت بخشید. و روح (بخشید. روح) و ریحان دست داد مشام دل و جان معطر گردید

. مزید ذکر خیر شما و اماء الله موقنات هندوستان در محافل قدس قرب و مجمع انس

اماء الرحمن این شطر شد . الحمد لله که آن فائزه بعتبه مقدّسه رحمانیه از

این ارض مبارک و بقعه نورانی نفحات طیبه رحمانیه بارمغان با خود بردید و دماغ

جان اماء الرحمن را معطر ساختید و اجسام میته را به وصایا و نصایح و تعلیمات

بدیعه منیعه تر و تازه بل زنده و احیا نمودید . مرده و بشارت بجمع اماء رحمانی

بدهید که در بقعه مبارکه نورانی و هم محضر قدس حضرت سرّ الهی دائماً بدعا و

ذکر خیر کلّ مشغولیم و بیاد روی جمیع آن ورقات موقنات مأنوس و مألوف و از برای

هریک تأیید و توفیق شدید از ساحت قدس ربّ مجید مسئلت نموده و مینمائیم ...

۱۶ - وقتی از سفر بیروت مراجعت کردم متأسّفانه شما قبل از من به ایتالیا رفته

بودید. نه تنها

من بلکه تمام عائله مبارکه که جای شما را خالی میکنیم ولی در عین حال خوشحالیم از

اینکه خداوند شما را موفّق کرده است تا مسافرت نموده بشارت ملکوتی را بمردم

برسانید و خفتگان را بیدار کنید . شما باید بسیار خوشوقت باشید که بتأیید

الهی با چنین فکری حرکت کردید . ما امیدواریم بزودی اخبار خدمات درخشان شما را در راه امر الہی بشنویم . بینک نباشید و مایوس نشوید مطمئن باشید و توکل (توکل) بخدا کنید بالآخره موفق خواهید شد زیرا او شما را فرستاده و یقیناً بشما کمک خواهد کرد . (ترجمه)

هُوَ اللَّهُ

۱۷ - یا اختی العزیزه انّ نمیقتک اورثتی فرحاً و سروراً بما دلّت علی خلوصک و شدة حبّک و استغراقک فی بحر محبّته (محبة) الله و اتّحاد اماء الله و ائتلافهنّ (ائتلافهنّ) الذی اعظم موهبته (موهبة) من الله فالأنس و الألفة (الألفة) و الحبّ من انوار الملکوت و موهبته (موهبة) عظیمه من ربّ الجبروت فتشکره (فنشکره) علی هذه النعمة العظمی و بلّغی اشواقی المتکاثرة الی امة الله مس بارنی المحترمه (المحترمة) و انّی ادعو الله ان یؤیدک و ایّاه علی الوصول باعظم مواهبه فی ملکوته العظیم و انّی بلّغت تحیاتک (تحیاتک) و خضوعک لمن اراد (اراده) الله مرکز عهده القديم (امه مسجونہ بهائیہ)

۱۸ - عید رضوانست و نور احدیت از مطلع غیب رحمانیت ساطع و لامع و فیض جلیل ملیک فردانیت از جهان پنهان متهاطل و متراکم . بشارات ملکوت از جمیع جهات میرسد و صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمة الله از جمیع اطراف میدمد بحمد الله که صیت جمال قدم روحی لاحبائه الفداء جهانگیر گشته و آوازه امر الله در شرق و غرب عالم منتشر شده . این امور کلّ اسباب سرور احبّاست ...

۱۹ - همچہ گمان نکنید کہ دفتر آن مجالس از صفحه روزگار محو و نابود گردد و صورت آن محافل از لوح عالم زائل شود . بلکه هر ذره از آن اعمال و هر قطره از آن

رفتار و گفتار بذریست در مزرعه^۶ وجود کشته گشته و عنقریب نشو و نما نماید و چون
شجر بارور پُر بار و بر خواهد شد انفس مشتاقین از سامعین حسرتش برند و ارواح
طالبین مستمعین غبطه‌اش خورند و بیا لیتنا کما معکم فافوز فوزاً عظیماً ناطق گردند
. چه که حمل آن زحمات لله و فی الله بوده و تحمّل آن مشقات در قرن ظهور الله
واقع گشت جز اعزاز امر محبوب ابهی مقصود نبوده و جز ارتفاع کلمه الله منظوری نه
و یک عمل در این یوم معادلت با اعمال هزار سنه ...

۲۰ - نقطه^۷ اولی روح ماسواه فداه در چند موضع بلکه در اکثر مواضع بیانات فارسیه
و عربیه رجا مینمایند از ساحت اقدس من ینظره الله در حفظ اوراق سدره^۸ بیان
که مبادا ورقه^۹ از آن سدره ساقط شود تا بجنّت خود که ایمان بظهور است فائز گردد .
آنچه از تقریرات نوشته بودید از خدمات در بدایت ایام ظهور جمیع صدق است و کفی
بالله شهیدا و امیدوار چنانیم که آن خدمات و زحمات را نتیجه خیری مترتب باشد .
ما در روضه^{۱۰} مطهره بمنتهای خضوع و خلوص در باره^{۱۱} ایشان دعا میکنیم و توفیق و
تأیید می طلبیم و همچنین در ساحت عزّ حضرت من اراد الله استدعای توجهات
کامله و عنایات خاصه مینمائیم ...

۲۱ - سواد تلغراف حضرت ورقه مقدّسه علیا بتاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱

حیفا قد صعد حضرت عبدالبهاء الی الملکوت الابهی .

۲۲ - اکنون امتحانات عظیمه در پیش است احبّا باید در دفاع از امر الهی ثابت

قدم و متحد باشند ناقضین بوسیله مطبوعات و وسائل خبری دیگر در تمام عالم

بفعالیّت پرداخته اند یک کمیته از نفوس فاضل و متین تشکیل دهید تا به تبلیغات

- در جای دیگر این دستخط به یکی از بانوان خویشاوند مخاطب دستخط اشاره فرموده‌اند .

۲۳ - ترجمه تلگراف مبارک از حيفا مورّخه ۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ مطابق (۲۹) برج قوس تخاقوی ئیل ۱۳۰۰

طهران دواچی روز هفتم ژانویه (مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰) مجالس تذکر در تمام دنیا منعقد . حضرت مولی الوری در کتاب وصیت و لوح عهد خویش دستور العمل تعیین فرموده‌اند سواد ارسال خواهد شد احباً را اطلاع دهید .
ورقه ۶ علیا (ترجمه)

۲۴ - ترجمه تلگراف مبارک از حيفا مورخه هفتم ژانویه ۱۹۲۲ مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰
طهران دواچی کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر .
(ورقه علیا) (ترجمه)

۲۵ - بندگان جمال ابهی و یاران عزیز حضرت عبدالبهاء هر چند قلوب اهل بها از این مصیبت عظمی در اشدّ احتراق و حنین و این یاران گوشزد ملاً اعلی و طلعات قدس در جنت ابهی . و لکن چون یوم یوم خدمت و هنگام هنگام نشر نفعات است باید احبای الهی چون شعله نورانی بکمال همت قیام بر خدمت امر الله نمایند و گوی سبقت از یکدیگر برابند . و چون شهاب ثاقب طارد هر ناقض ناکشی گردند تا در لوح محفوظ الهی در زمره ۶ الذین وفوا بعهد الله و میثاقه ثبت گردند . حضرت ولیّ

امرالله و غصن ممتاز و سرور اهل بهاء شوقی افندی را این مصیبت کبری و فاجعه
 عظمی و احزان بی‌پایان و شدت تأثر سبب شد که چند روزی هجرت و سفری اختیار
 نمایند و کسب صحت و راحتی فرموده مراجعت بساحت قدس نمایند و بخدمت امرالله و
 وظایف (وظائف) خویش قیام فرمایند و در غیاب ایشان بموجب دستخطشان که لفاً ارسال میشود
 . این مسجونہ را معین فرمودند که بمشورت عائلہ مقدّسه امورات امریہ قرار و
 انجام پذیرد لذا این فانیہ موقتاً مجلسی ترتیب داده که بصوابدید نفوس معینہ
 کہ حضرت شوقی افندی تسمیہ نموده‌اند مجری گردد و امیدوارم در مدّت غیاب ایشان
 دوستان الهی و امّاء رحمانی کمال جہد در ترقّیات امرالله بنمایند و امرالله
 انتشار سریعی بنماید . انّہ بعبادہ رؤف رحیم .

۲۶ - صمیمانه از مکاتیب محبت آمیز همدردی شما تشکر کرده و از پیامهای شفقت
 آمیزی که قلوب

- به قسمت سوم کتاب توقیعات حضرت ولی امرالله (توقیع شماره ۱) مراجعه
 شود .

مجروح ما را مرهم گذاشت قدردانی مینمائیم .
 میل داشتیم میتوانستیم بنامه‌های فرد فرد شما پاسخ گوئیم ولی ضربه هولناک وارده
 چنان بغتی و مشاغل ما چنان متعدّد بود که وقت کافی برای حصول این نیت موجود
 نبود . اکنون میخواهیم بدانیم که کلمات مُشعر بر ایمان راسخ و محبت شما بهترین
 تسلائی ما در ایام عزاداری بود زیرا ما احساس کردیم که شما فرداً و جمعاً بخدمت

امر الهی کمر بسته و برای پیشرفت کاری که دروهٔ حیات حضرت عبدالبهاء صرف آن شد
میکوشید .

خدای بزرگ را شکر گزاریم که ما را بی سرپرست نگذاشت و حضرت شوقی افندی را برای
ادارهٔ امور امر تعیین فرمود .

امیدواریم احبای الهی و اماء الرحمن برای ما دعا کنند تا بتوانیم بحضرت شوقی
افندی بهر وسیله که در قدرت داریم کمک کنیم تا در انجام مأموریت خطیر خود
کامیاب شوند . (ترجمه)

۲۷ - از اخبار کنونشن مسرت حاصل برای شمول تأییدات دعا میکنم . ورقه علیا .
(ترجمه)

۲۸ - امروزه توفیق و تأیید شامل نفوس مقدسه راسخه در امر اقدس جمال ابهی و
حقایق

ثابته بر عهد و وفا بحضرت عبدالبهاء ست . حمد ساحت عز لایزالی را که شما و
جمع یاران رحمانی باین موهبت فائز و باین فضل نائل بر میثاق ربانی ثابت و
برگز منصوص غصن ممتاز ناظر چه عنایتی اعظم از این در عالم وجود تصور توان
نمود

۲۹ - بر ثابتین میثاق نیر آفاق پوشیده نیست که مرکز نقض و اعوانش از یوم صعود
جمال قدم جلّ ذکره الاعظم شب و روز در فتنه و فساد کوشیده و میکوشند و حال سبب (بسبب)
مصیبت عظمی صعود حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لمرقده الأطهر فداء بیش از پیش
در نشر اوهام و اراجیف ساعی و جاهندند که شاید بتوانند بوسیلهی (بوسیلهی) القای شبّهات

کنند و بمقاصد و آمال بیپوده خود نائل شوند . ولی هیات هیات شکی نه که جز خیت آمال و خسران مال بهره و سودی نبرده و نخواهند برد و غیر از یأس و اضحلال نصیبی نداشته و نخواهند داشت چنانچه در الواح وصایا حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء خبر فرموده‌اند و از شقاق و نفاق و سوء نوایای آن گروه مکروه مشروحاً و مبسوطاً بیان فرموده‌اند و یقین است که بتأییدات الهیه و توفیقات صمدانیه انوار ثبات اهل وفا دافع تاریکی شبهات قوم جفا گردد و اشعه ساطعه از وجوه نوراء ماحی ظلمات شکوک اهل ارتیاب شود . باری مدتی بود که اهل فتور بمرکز مختلفه مراجعت میکردند که شاید بمعاونت حکومت بتوانند حق شرعی باوهام خود برای خویش اثبات نمایند . ولی بحمد الله خائب و خاسر گشتند تا آنکه روز سه شنبه ۳۰ ماه جنواری که چهار ما قبل باشد در قصر بهجی اهل فتور مجتمع شده و بعضی از نفوس پست اهالی عکا را دعوت کرده مجتمعاً مشورت نموده و قرار دادند که دسته جمع بروضه مطهره (مطهره) مبارکه رفته کلید را جبراً از خدامین روضه مبارکه بگیرند و تسلیم مرکز نقض و محور نکث کنند و این تدبیر و تعدی و توهین از قطب شقاق و زعمیم (زعیمهم) الثانی صادر و بالفعل این جسارت را نموده و از خادم روضه مبارکه آقا سید ابو القاسم کلید را جبراً گرفته و چون خادم مذکور هجوم جمع فتور را مقاومت نتوانست فوراً معاون خود آقا خلیل را بحیفا ارسال نمود و قضیه را حضور حضرت شوقی افندی معروض داشت . تقریباً دو ساعت از شب گذشته بود که این خبر بحیفا رسید در همان لحظه بجاکم در اینخصوص مراجعه شد اوامر قطعی صادر گشت کلید در همان شب استرجاع شد و نزد حکومت ماند تا پس از تحقیق و تدقیق معلوم شود که

قانوناً حق با کدام طرف است . بعد از چهار ماه حال حکومت رأی خویش را بیان
 نموده که این مسئله راجع بملت بهائی است و آنچه ملت قرار دهد همان صحیح و
 مجری است اگر ملت بهائی میرزا محمد علی را ساقط میدانند البتّه او ابداً حق
 تصرف ندارد لهذا احبای الهی در
 هر مملکت و دیاری که هستند باید محفل روحانی آن مدینه با امضای هیئت منتخبه
 اشخاص معلومه تلگرافياً یا کتباً بواسطه سفراء یا قناصل دولت عادلّه انگلیس
 بحکومت مشارّ الیها در قدس شریف مخبره نمایند که ملت بهائی بر حسب وصیّت و
 نصوص قاطعه حضرت عبدالبهاء سرّ عبّاس افندی که بأثر قلم مبارک موجود و مثبت
 است حضرت شوقی افندی را مرجع خود و ولیّ امر الله میدانند و هیچ رابطه و علاقه
 مادی و روحانی با میرزا محمد علی قطعاً ندارند و او را ساقط و خارج از امر
 بهائی بنصّ قاطع حضرت عبدالبهاء می‌شمارند . لهذا خواهش عموم اهل بها در جمیع
 بلاد و مراکز مهمّه دنیا رجالاً و نساءً از اولیای امور حکومت قویشوکت بریطانیای
 عظمی در فلسطین که مرکز آن قدس شریف است آنکه امر قطعی صادر گردد و کلید
 روضه مبارکه که معبد و ملجأ عموم بهائیان عالم است تسلیم حضرت غصن ممتاز شوقی
 افندی شود تا از حسن سیاست و عدالت دولت عادلّه انگلیس جمیع بهائیان شرق و غرب
 ممنونتر و خوشنودتر گردند . صورت مضمون تلغراف و صورت مضمون مراسله با آدرس در
 ورقه علیحده مرقوم و در جوف است که امضاء از طرف نمایندگان وجوه بهائیان در آن
 شهر گذارده شود .

۳۰ - مصیبت عظمی و رزیه کُبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیّه (مظلومیته)

بنیان وجود را ویران نمود و بنیاد هستی را منهدم ساخت بقسمی که انجم سرور از
 قلوب افول نمود و سُرج بهجت و حبور منطقی شد . عندلیب گلشن ابهی از تغنیات
 روحبخش بازماند و ورقاء گلزار جنت اعلی از هدیر جان افزا خموش گشت . صبح نورانی
 شام ظلمانی شد و یوم پر انوار تیره و تار گشت . دریای بلا بموج آمد و طوفان غم
 قبائل و امم را احاطه نمود . افسوس که آن بدر منیر با صدری مشبک از سهام افتراء
 و فؤدای (فوادى) مجروح از طعن اهل جفا و قلبی محزون از جور و ستم قوم عدوان و طغیان
 ناقصان (ناقصان) پیمان خلف سخاب خفا مخفی شد و از افق امکان متواری گشت و بملکوت ابهی
 و افق اعلی صعود فرمود حال در چنین حالتی و مصیبتی مرکز نقض و قطب شقاق کسوف
 شمس میثاق و خسوف بدر وفاق را غنیمت شمرده و فرصت بدست آورده در اشدّ بغی و
 طغیان بمعاونت زعیّمهم الثّانی بنشر افتراء و هذیان پرداخته و بانواع دسائس و
 حیل لیلأ و نهارأ بفساد و فتنه مشغول گشته که شرح آن موجب تطویل است . از بعد
 اطلاع حاصل خواهید نمود . مع آنکه در جمیع موارد ذلّت و خسران و خیبت و خذلان
 خود را مشاهده مینمایند با وجود این نار حسد در صدورشان بیشتر شعله زند و
 استکبار و غرور تزايد یابد باری در این گرفتاری و بیقراری و مصیبت و بلای ناگهانی
 یگانه تسلیّ قیام بر خدمت امر الله و ثبوت و استقامت بر دین الله و حفظ و صیانت
 شریعت الله و اتّحاد و اتّفاق یاران و

شور و انجذاب دوستان و عمل بموجب تعالیم اقدس جمال ابهی جلّ ذکره الأعلی و

وصایا و نصائح حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعبودية (لعبوديته) الفداست امیدوارم (امیدواریم) که کلّ موفق

و مؤید گردیم بآنچه که شایسته و سزاوار این یوم مبارک است .

از مضمون تحریر چنین معلوم بود که قبل از وصول و زیارت الواح وصایای مبارکه

مرکز میثاق نوشته بودید یقین است که حال زیارت و تلاوت آنها فائز شده‌اید .

آن کتاب فصل الخطاب است و حیات اولی الالباب تکلیف جمیع طبقات من فی البهَاء

بنحو اکل اتم اقوم مشروحاً مبسوطاً ازیراعه فضل و احسان مرقوم و ریشه شجره نقض

مقطوع و مرکزکث مخذول و منکوب و مرجع مخصوص منصوص و بنیان عهد مرصوص و مرجع

توجه عموم اهل بها غصن ممتاز و ولی امرالله معین و مثبت . این فضل و موهبت

از خصائص این ظهور اعظم و دور انجم اکرم است . هنیئاً للثابتین بشری للرائسین و

طوبی للفائزین . الحمد لله که شما بخدمت قائمید و به تبلیغ مشغول و بنشر نفحات

الله مآلوف . این موهبت سزاوار هزار شکرانه است و موجب حمد بی پایان بساحت قدس

حضرت محبوب یگانه .

جمیع دوستان و یاران با وفا را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید ...

۳۱ - اگر چه مصیبت عظمی و رزیه کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا

لمظلومیته الفداء آتش بخرمن دلها زد و بنیاد هستی و نیستی را بر انداخت و قلوب

را قرین احزان و آلام یجدّ و پایان نمود ولی الحمد لله که طلعت عهد مرکز مخصوص

را منصوص فرمود و غصن ممتاز و ولی امرالله حضرت شوقی افندی را مرجع توجه جمیع

من فی البهَاء قرار داد تا امر الله محفوظ و دین الله مصون ماند این فضل اعظم

و عنایت اتمّ موجب هزار شکرانه است و مستحق هزار حمد بساحت قدس حضرت یگانه و همچنین ید موهبت الهی نفوس مبارکی را تربیت فرمود که امروزه چون سرج هدی در انجمن ملاً اعلیٰ میدرخشند و چون انجم ساطعه در افق وفا درّی و لائخند و پرتو افشانی مینمایند .

مکرّر این بیان احلیٰ از لسان اطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء استماع شد میفرمودند: چون حضرت مسیح از این عالم فانی صعود بملکوت باقی فرمود دوازده خواری داشت که یکی از آنها هم مردود شد و آن معدود قلیل چون بکمال خلوص و فنا و انقطاع قیام بر تبلیغ و نشر نفحات الهی نمودند و از عالم و عالمیان گذشتند و بکلی محو در مسیح شدند لهذا بقوّت روح بر فتح مدائن قلوب موفّق شدند و انوار حق احاطه نمود و ظلمات جهل و نادانی زائل و متلاشی گشت . حال چون من از این عالم بروم پنجاه هزار او ازید نفوس مبارکه دارم که هر یک چون

کوکب ساطع از افق وجود باهر و لائخند و در ثبوت و استقامت چون جبل راسخ، جوهر و فایند و ساذج حبّ و ولا شجرهء امر را حافظان جانفشانند و طالبان حقیقت را هادیان و رهبران . دیگر ملاحظه نمائید که چه خواهد شد . باری چون بموجب تعالیم جمال ابری و وصایا و نصائح حضرت عبدالبهاء رفتار شود عالم جنت ابری گردد و این خارستان جفا گلشن و گلزار وفا شود امید چنان است که کلّ مؤید و موفّق گردیم ...

۳۲ - بنده باوفای محبوب ابری و یار ثابت در حدیقه آن طلعت نورا رقیم مختصر و

مفید که حضور غصن ممتاز ولیّ امرالله حضرت شوقی افندی معروض داشته بودید با

اوراق شبّهات لفاً وصول یافت یقین است نفوسی که مشامشان برائحهء جنت ابهی معطر
 شده و آذانشان باستماع نغمات عندلیب گزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات
 قدس انتعاش و اهتزاز یافته البتّه از نعیق زاغ و نعیب غراب دل خراشیده گردند
 و آزرده خاطر شوند و فرار اختیار کنند زیرا رائحه دفرآء نقض مانند ریج مسموم است
 که از تأثیرش جسم و جان مهموم و مغموم گردد بلکه مفقود و معدوم شود . پس همان
 نوع که مجری داشتید محبوب و مقبول بود . چون حضرت شوقی افندی موقتاً مسافرت
 بجهات فرموده اند فانیه جواب نگاشتم . جمیع

یاران جمال ابهی و دوستان با وفای حضرت عبدالبهاء را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ
 دارید .

۳۳ - الهی الهی ترانی خائضاً فی لجج الحزن و الأسي مستغرقاً فی بحار الکآبة و
 الجوی محترق الکبد من شعله الفراق و مضطرم الأحشاء بلظى نيران الاشتیاق ترى
 عبراتی منسجمة کالسّیل المنهمر و زفراقی متصاعدة کالدّخان المستمر و ضحیجی لا
 یزول و صریخی لا ینقطع و حنین فؤادی (فؤادی) لایفنی فأنّ شمس السّرور قد غربت عن الأفق
 الادنی و انوار السّلوّة و الأصطبار غابت عن قلوب الأبرار فیا داهیه دهماء و
 رزیة عظما قد تفتّت فیها الأکباد و تأبجت القلوب فما بقی الاّ الهموم و
 الکروب و ترى یا الهی فی مجبوحه تلك المصیبة الکبری و اثناً (اثناء) هذه الواقعة
 العظمی فلازال المخلصون فی الثّیاب السّوداء و مع دوام النّیاح و البكاء فاذاً
 العصبة العنود و الثّلة الحقود قد همجوا (هجموا) بكلّ بأسٍ و شدة علی احبّائک الثّابتین
 فی عهدک و میثاقک هجوم الذّباب (الذّئاب) علی الاغنام و یسعون بجهد تام فی هدم بنیان

عهدك المتين و تخريب حصنك الحصين و انحراف المهتمدين عن الطريق الواضح المبين
فيا الهى انما اشكوا (اشكو) اليك و ابث همى و غمى و ابتلائى لديك و اتضرع بباب
احديتك و ابكى و اناديك و اناجيك يا ربى الحنون بعد ما اخذت العهد الصريح و
الميثاق المنصوص المحكم لا بايما و تلويح ان يتوجه الكل الى مركز عهدك و

القائم بامرك

حتى لا يبقى شك و ريب للمرتابين و المبغضين و بعد ما قام عبدك الوحيد على
نصرة امرك و ارتفاع (ارتفاع) رايتك ثلاثين سنة يدعوا الناس اليك خفياً و جهاراً و يبث
تعاليك و اصولك فى وجه الأرض اكفاً و اقطاراً و يربى احبائك فى مهد العلم و
الحكمة الالهيه و الاخلاق و الفضائل الرحمانيه ليلاً و نهاراً و يتحمل من
هؤلاء كل ظلم و بغي و افتراء متوالياً و مراراً وهم كانوا يصدون كل مرصد و
يهجمون عليه بأى ماشاوا (شاؤا) و قدر و اعتواً و استجاراً و لكن بنصرتك القويه و
تأييدتك الشديده قد خسروا و ضلّ سعيهم فى الحيوه الدنياه و ما ربخوا
الاتباراً و دماراً فيا الهى بعد ما اصعدته و اقمته فى جوارك و بذلك تنزلت
اركان السرور و اندهشت قلوب المخلصين و احاط دخان الموموم و الغموم سطح الأرض و
الارجائها (ارجائها) . فحينئذ اولو البغضاء اغتنموا فرصته (الفرصة) و خرجوا من كل الطريق (الطرق)
و هم من

كلّ حذب ينسلون و لعرش عهدك و ميثاقك يثلون و لأصفيائك يضلّون و لكنهم لبنيان
انفسهم يخربون و لا يشعرون ما يفعلون فهيمات هيمات انّ مركز عهدك الاوفى و
القائم مقام عبوديتك فى امرك الاعلى الابهى قد كتب بارادتك و قوتك كتاباً لا

يضلّ ولا ينسى و قدّر فيه بتقديرك العزيز العليم كلّ ما يجب ويفرض لأعلاء
 امرك في هذا لحيز (الحيز) الادنى كتاباً فيه تفصيل كلّ شئ بحيث لا يفادر (يفادر)
 صغيرة ولا كبيرة الا احصيها و اقام مقام نفسه بمشيتك غصناً من دوحة تقديسك
 خضلاً نضراً طرياً ثابتاً نابتاً قائماً دائماً في غيضة فردانيتك و حديقة
 صمدانيتك و هو بوجهك الكريم و عونك القديم يدعو الناس اليك و الي عهدك و
 ميثاقك القويم و يثّ اوامر و تعاليمك في مملكتك و يهدى عبادك الى سواء طريقك
 المستقيم فيا الهى اسئلك بالايام التي صرفها نورك المبين و مركز عهدك المتين في
 نشر نفحاتك و بالليالي التي ما استراح فيها الهيكل النحيف اللطيف و كان
 ساهراً فيها مناجياً و مسامراً منك ساعياً في حفظ امرك و اوليائك مجدداً في بسط
 بساط فضلك و عطائك و اولو البغضاء في المهاد مستريحون و على الوسائد متكئون و
 بالمصائب و البلايا التي قاسيها و تحملها من المعرضين و المشركين و المارقين
 في اعلاء كلمتك بان تحفظ احبائك من سهام المفترين و شبهات المغلين و المضلين و ثبتهم في
 غياض عهدك و رياض ميثاقك و تدخلهم في جنة رضائك و تحفظهم في كهف حمايتك و
 تشملهم لحظات عين عنايتك و تصونهم من الشقاق و النفاق و توفّقهم على الاتّحاد
 و الاتّفاق و تؤيّدهم على خدمة امرك و نشر آياتك و كلماتك انك انت الحيّ
 الدائم الناظر المقتدر العليم الحكيم . اى بندگان حقيقي آستان مبارك و دوستان

با وفای حضرت عبدالبهاء هر چند

جانها از مصیبت عظمی و رزیه کبری دچار الم حسرت و فراق است و دلها از شدت
 تأثر در اشدّ احتراق و لذا در مکاتبه با آن یاران تأخیر واقع ولی الحمد لله

کلّ مقبول در گاه احدیتند و باده نوشان بزم الست ندای الهی را بلی گفته و
 پیمانۀ عهد و پیمان بدست گرفته‌اید همه عاشق آن روی جهان آراء و دل بسته‌ء آن
 موی نافه گشا منجذب آن خلق و خوی دلربا و آن بیانات شهید پرور جانفزا مقتبس
 از فیوضات رحمانیّه دلبر یگنا و در آستان مبارک خادم صادق با صفا . حال انوار آن
 آفتاب در جهان علوی ابدی درخشنده و تابان و ناظر بیاران میباشد . ابواب فیوضات
 سرمدیّه مفتوح و جنود تائیدات منتظر که چگونه آن یاران در عمل بوصایای مبارکه
 بکوشند و بجوشند و مانند دریا بخروشند . دقیقه‌ای آرام نجویند و دمی نیاسایند و
 وصایای مبارک را بموقع اجرا گذارند . تا به آن عنایات لانهایات وفا کنند . آن مرکز
 عهد و پیمان حضرت رحمن سی سال دمی نیاسود و راحت نجست و هیکل مقدّس دمی آسایش
 نیافت . شب و روز در هدایت و تربیت بیگانه و آشنا و حفظ و ترقّی امر حیات
 خود را وقف فرمود . حال مقتضای وفا چنان است که احبّای الهی در عمل بوصایای
 مبارک قیام نمایند و در نشر نفعات الله جهد بلیغ مبذول دارند و این صهباء نحر
 مزاجها کافور را بدور آرند و امر الله را از فساد و القآت اعداء حفظ نمایند
 و بنیان عهد و میثاق الهی را از رخنه ناقضین حفظ و حراست کنند و مدینه‌ء امر
 الله را از هجوم یا جوج نقض و فتور سدّی سدید باشند الحمد لله احبّای الهی
 که سالها در مهد بیانات و معارف الهیّه تربیت یافته‌اند و از سلسبیل عرفان و
 دانائی حقیقی سیراب شده‌اند و چشمهائی بینا و گوشهائی شنوا و قلبهائی دانا دارند .
 در ایمان و ایقان و ثبوت بر وصایای حضرت یزدان مانند جبل راسخ رصین و متینند و
 چون نخل باسق شجره‌ء طیّبه اصلها ثابت و فرعها فی السّمآء ریشه‌ء مستحکم دارند و

فوا که طیبه بار آرند و از نمایش سرابی اما الزبد فیذهب جفاءً باخبر و از دوام و قرار اما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض آگاه و مستحضر واقعات نقض عهد و مخالف (مخالفت) موثقی الهیه را که در ظهورات سابقه رخ داده خوانده و شنیده‌اند و افتنانات و امتحانات حادثه در اوائل این امر را شنیده و دیده‌اند که چگونه این فتن تحیص و تخلیص حاصل و غیوم متکافئه نقض و مخالفت

- لغت (کافور) در قرآن مجید سوره در () آیه ۵ هم آمده است کافور در علوم داروئی شرق بعنوان یک نوشیدنی استعمال شده است - سد یا جوج و مأجوج طبق مندرجات قرآن مجید سوره کهف آیات ۹۵- ۹۳ سدی بوده است که از آهن و مس گداخته برای جلوگیری از قوم یا جوج و مأجوج ساخته شده و کسی نمیتوانسته آنرا بشکند یا سوراخ کند - قرآن کریم در سوره ابراهیم آیه ۲۹ - قرآن مجید (سوره رعد - آیه ۱۸)

بتدریج از سماء امر الله زائل میشد چه که هر گز افکیات نقض با شدید القوای عهد و پیمان یزدانی مقابلت نتواند و حبال تسویلات نفسانی با عصبای قوت و شوکت آسمانی مقاومت نیارد .

ای یاران با وفای حضرت عبدالبهاء مرکز نقض و مخالفت که هواهای نفسانی و طبع خودش حتی در ایام اشراق شمس جمال قدم وی را رهنمون بخود سری و ریاست پروری گشت لذا داعیه آغاز کرد و جمعی بیچارگان را با خود همدم و همراز نمود . رایت انانیت و نفسانیت بر افراخت و خویش را در مرجعیت با نفس حق شریک و سهیم

شناخت تا آنکه بالأخره ید قدرت حق بنیان مقاصد و آمالش را بر انداخت . سی سال با مرکز عهد و پیمانش مخالفت ورزید و هر قدر توانست در هدم بنیانش کوشید با آنکه جمال احدیت عهد و میثاقش را چنان محکم گرفت و مرکز پیمانش را چنان منصوص و واضح داشت که جای شك و ریب برای احدی نگذاشت . در کتاب مستطاب اقدس که در این عصر اعظم امّ الکتاب و مهیمن بر کلّ است و نیز در کتاب عهدی که آخر ما نزل من لسان العلم و الحکمة و مشتمل بر آخرین وصایای الهی است باصرح بیان عموم اهل بها را امر بتوجه به آن ما اراده الله فرموده و او را مبین کتاب و حلال معضلات و مرکز

امر مقرر داشت و سایر اغصان و افنان و احبای الهی را بدو متوجه ساخت تا کلّ متوجه و مرتبط بمرکز واحد باشند و اساس امر الهی که توحید است محکم و برقرار ماند و ریشه شرك و اختلاف بر افتد و چنانچه در ایام اشراق نفس حق توحید کامل در عصر میثاقش نیز انوار آن شامل و ظلمات شرك و اثنینیت (اثنینیت) و اختلاف محو و زائل گردد تا شجرهء امر الله برومند شود و فوا که تعالیم مقدّسه اش کام جان اهل عالم را شیرین نماید و این وحدت مرکز و توجه بهیکل واحد رحمانی در عالم امر بمنزلهء قطب الرّحی است و ما سواش از احکام دائر و طائف حول آنست . مرکز امر در هیکل دین الله بمنزله قلب است در هیکل انسانی ارتباطات اعضاء و تأسیس وحدت شخصیّه و تغذیه و تنیهء اعضاء کلّ باو منوط و معلق است . مرکز امر در هیئت (هیئت) جامعه است بمنزله شمس است در هیئت جامعهء کواکب که بقوهء جاذبه او حرکات کلّ منظم و روابط مرتّب گردد . مرکز امر بمنزلهء شیرازه است در کتاب تدوینی که اوراق کتاب

بدون آن از یکدیگر جدا و متفرق و تشکیل کتاب واحد نخواهد شد . حال هر فرد فرد
از اعضا (اعضاء) هیئت که داخل در ظل آن وحدت مقدسه‌اند فی حدّ مقامهم و رتبتهم استفاضه
حاصل نموده و مقام محترم محفوظ خواهد ماند و مصداق و ما منّا الا وله مقام
معلوم - تحقق پذیرد چنانکه چشم را در هیکل انسانی مقامی

- قرآن مجید (سوره صافات آیه ۱۴۶)

مقدّر که بعضی اعضای دون را آن مقام نه ولی همینکه از ظلّ این وحدت خارج و
رابطه‌اش (رابطه‌اش) از مرکز مقطوع از عضویت و حیات محروم تا چه رسد بدرجه و مقام
مانند آنکه اگر چشم مقلوع و از هیکل مقطوع گردد از حیات ممنوع شود تا چه رسد
که مقام عین را داشته باشد عجباً جمال قدم و اسم اعظم درباره شارب افیون
لیس منی میفرماید و فرقی بین مقرب و دون آن نه . در صورتیکه شرب افیون که از
فروعات جزئیّه است شارب را از عضویت و انتساب بهیکل ظهور مقطوع مینماید . پس
اگر نفسی مرکز عهد و میثاق حضرت یزدان را شناسد آیا چه حال خواهد بود حضرت
مسیح میفرماید اگر چشمت تو را بلغزند آنرا قلع کن و اگر دستت موجب لغزش گردد
آنرا جدا کن ای کاش بهمین اکتفا میکردند که از معرفت و شناسائی و اطاعت و
فرمانبرداری آن هیکل انور اطهر محروم بودند ولی طبل مخالفت کوفتند و لواء بغض و
عناد را مرتفع ساختند و در نفیر مفتریات باطراف عالم دمیدند و تخم فتور و تزلزل
و اختلاف در قلوب ساده لوحان کاشتند و با اعداء و مغرضین و مستهزئین امر جمال
مبارک ساختند و بانها رشوه‌ها و وعده و نویدها دادند و نواختند و باریاب مساند

قضا و فتوی و اریکه استبداد جور و جفا و متصدیان (متصدیان) امور دور از خدا همدست شدند

- انجیل متی باب ۱۸ آیه ۹-۸ انجیل مرقس باب نهم آیه ۴۷-۴۳
و آنان را بانواع حیل و تراویر بر قلع و قمع مرکز عهد و میثاق حی قدیر بر
انگیختند حتی نفوس خونخواری را ببدل مال و منال بر ریختن دم اطهر آن ولی
ذوالجلال مبعوث نمودند آیا هیچ شخص منصفی تواند تصور کرد که اینان را اتصال و
ارتباط معنوی با جمال احدیت باشد و یا از اعضاء اجتماعیه هیئت امر محسوب شوند .
آیا چشم مقلوع و ید مفلوج نخواهند بود نظر بر ساهئی یک (بر ساهئی که) زعیم ثانیان در حق زعیم
اول و اعوان او نوشته بنماید که مقاصد و اعمال ناستوده آنان را نسبت بمرکز عهد و
میثاق الهی که هیچ ظالم عنود بیخبر از حق درباره احدی روا نمیدارد بقلم خود
یکان یکان شرح داده ترتیب مفتریات سعادت (سعایت) نزد حکومت مستبده جابره و قیام بر قلع
و قمع آن شجره ربانی (ربانیه) جعل الواح بنام جمال مبارک بر ضد مرکز عهد و پیمانش
تحریف در الواح و آیات مبارک بدرجهئی یک (بدرجهئی که) میگوید من نزدیک است اطمینانم از صحت
الواح مبارک سلب شود و سائر اعمال ناستوده شان و اعجب از همه اینست که همین
زعیم ثانی که رسالهئی (رسالهئی) مملو از اعمال ناستوده زعیم اول و اعوانش نوشت حال
مانند گوشت و استخوان

در صفحه ۱۴ کتاب (پیامی برای دنیای بهائی نوشته میرزا بدیع الله ترجمه دکتر
امین الله فرید و چاپ ۱۹۰۷ شیکاگو درباره تحریف یکی از الواح حضرت بهاء الله

بوسیله میرزا محمد علی که در آن لوح جمال مبارک میرزا یحیی را برادر من خطاب کرده‌اند و در مورد اعمال نا صوابش بیاناتی میفرمایند : چنین اشاره شده است بعد از اینکه دیدم میرزا محمد علی کلمهء (برادر من) را از لوح جمال مبارک محو کرد و بجایش (غصن اعظم من) نوشت بلافاصله باو اعتراض کردم و تذکر دادم که این کار گاهی عظیم و نقض میثاق است و تو اگر این لوح را به کسی نشان دهی این بنده (میرزا بدیع الله ماجرای تحریف لوح را خواهم گفت و این باعث خواهد شد تمام الواحی که نزد تست بی اعتبار شوند . از این بیعد باید تمام الواح جمال مبارک را که استنساخ میکنی ابتدا بمن نشان بدهی که با خط اصل بوسیله ذره بین مقابله کنم و گرنه حرف ترا قبول نخواهم کرد :

بیکدیگر پیوستند و تیشه بر ریشه امر الله میزنند و از جمال احدیت و احبای بی‌نا و آگاهش شرم و آزر نمیکنند . اینک ورقهء بخط شعاع ابن الزعیم الاول موجود در آن ذکر میکند که شخصی حاضر و مبعوث شده بود که هیکل عهد و میثاق الهی را شهید سازد . باری گر نویسم شرح آن یحیی شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود . در مدت سی سال اضعاف مضاعف این بلایا را بر هیکل مبارک وارد میساختند و در این عرض مدت قدمی در راه امر بر نداشتند و نفسی در خدمت امر نکشیدند و تمام اوقاتشان مصروف در آنکه احبای الهی را از عبودیت مرکز عهد و میثاق الهی منصرف و منحرف سازند و فتور و تزلزل در ثبوت و رسوخ دوستان حق وارد سازند و هزاران نفوس از اعمال و افعالشان محبوب از امر مبارک شده و از اقبال به آن محروم گشتند . این بود بنده‌ئی (بنده‌ئی) از اعمال و مقاصد اهل فتور که آنان را از سدرهء رحمانیه مقطوع

و از سعادت و عزّت ابدیه دور و مهجور ساخته فقد خسروا فی الدنیا و

الآخره و ذلك هو الخسران المبين .

ای ثابتین ای راسخین و ای موقنات ثابتات این فانیه در اوقات زیارت بقاع متبرکه که
علیا بیاد شماها هستم و در درگاه ذوالجلال تضرّع و ابتهال مینمایم که تأییدات (تأییدات)
غیبیه اش

- قرآن مجید (سوره حج آیه ۱۱)

نازل و فیوضات لانهایاتش شامل گردد . تا بهمت آن اولیای الهی انوار وفا و صفا
و ثبوت بر عهد ملیک فضل و عطا افق آن قریه را روشن نماید و از کیفر شَاءمت نقض و
فتور نجات یابد بلکه نجم سعادت خوسف از خسوف و حسیض در آید و باوج اعلی بر آید .
اوراق شبها و مفتریات بر عهد مالک ربّ الآیات نماند و اسامی کلّ در کتاب
ثبوت و رسوخ مثبت گردد . ای ربّ ثبت اقدامهم علی عهدک و امنحهم التمسک بعروة
الاستقامة فی امرک و احفظهم من جنود الافتراء و الشقاق و ادخلهم فی ظلّ علم
الميثاق المرتفع فی قطب الآفاق و اوقد فی قلوبهم مصابیح الانقطاع فی محبتک
و ایدهم بشدید القوی علی الخدمة لتعالیک انک انت الکریم و انک انت ذوالفضل
العمیم و النور و البهاء علیکم اجمعین .

۳۴ - ... فی الحقیقه پس از این مصیبت کبری و بلیه عظمی صعود مبارک حضرت
عبدالبهاء طیور وفا را این عالم خاک زندان جفا است و بلبلان آزاد را قفس تنگ و
تار . البته ارواح قدسی دل بعالم فانی نبندند و جواهر انس از شؤن این دنیا

فراغت طلبند و خلاصی جویند ولی مشیت غالبه قاهره رحمانی و اراده محیطه

نافده ربانی چنین تعلق گرفته که این خاک سیاه

جنت ابهی گردد و این توده غیرا رشک گلشن اعلی شود . لهذا مظاهر الهی و مطالع اشراق شمس سبحانی جمیع محن و آلام و مصائب را بر وجودات طیبه طاهره قدسیه خود قبول فرمودند و احکام و شرایع و تعالیم آسمانی را که کافل فلاح و نجاح و سعادت و خلاصی و نجات اهل عالم است وضع و تأسیس فرمودند تا آن موهبت اصلیه جلوه نماید و آن حقیقت لطیفه آشکار شود و همچنین نفوسی را تربیت نمودند و بید عنایت پرورش دادند تا باین وظیفه عالیه سامیه قیام نمایند و بانجام این خدمت همت کنند و

شجره حیات را سقایه نمایند و نوع انسان را خدمت فرمایند حمد خدا را که شما

مؤیدید (مؤید) و موفق و از آن موائد آسمانی بهره مند و در دو جهان سودمند ...

۳۵ - صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء فاجعه کبری بود و

مصیبت عظمی فؤادها (فؤادها) مکدر شد و قلوب قرین درد و محن گردید . هیچ قوائی در عالم

وجود از عهده تسلیت بر نیاید و تعزیت نبخشد مگر قوه ثبوت یاران و متانت و

رزانت دوستان و اتحاد و اتفاق محبان فی الجملة تخفیف هموم دهد و مزیل غموم

گردد ..

اگر چه شمس عهد بظاهر خلف سحاب خفا محتفی شد و نیر میثاق در مغرب عز تقدیس

متواری گردید ولی اشعه اش از افق پنهان نمایان و انوارش تابان و الی الأبد پرتو

افشان خواهد بود . آن فیوضات غیبی و آن مواهب روحانی همواره هادی طالبان و رهبر

مشتاقان و دلبر عاشقان است . الواح وصایای حضرت عبدالبهاء فصل الخطاب و علّت

جمع شمل احباب و سبب حفظ امر الله و صیانت دین الله مرکز مخصوص منصوص و ولی
امر الله غصن ممتاز شوقی افندی بنص قاطع ثابت و در لوح محفوظ بانامل فضل و عطا
مسطور . چقدر جای شکرانه است که چنین فیضی مبذول گشت و چنین موهبتی رایگان شد .
حال وقت قیام بر خدمت است بتمام قوی تا حسن وفا بکل معانی جلوه نماید و شرائط
جانفشانی باکل و ادق صور ظاهر و باهر گردد . امید چنان است که کل مؤید و
موفق شویم .

۳۶ - صعود هیکل میثاق و غروب نیر وفاق حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته
الفداء مصیبت عظمی بود و بلیه کبری افنده و قلوب را بگداخت و ارکان وجود را
منهدم ساخت خون دل از دیده‌ها جاری گشت و آه و انین بملاً علیین رسید . دریای
بلا بموج آمد و طوفان غم قبائل و امم را احاطه نمود آن وجود مبارک بعد از صعود
جمال اقدس ابهی ارواحنا لتراب عبته الأطهر فداء تا ساعت عروج روح انورش بافق
اعلی و ملکوت اسنی مدت سی سال

نه روز راحت داشت و نه شب آرام . وحیداً فریداً باصلاح عالم پرداخت و بتربیت و
تهذیب من فی الامکان قیام فرمود شعوب و ملل را بدخول در ملکوت الله دعوت فرمود
شجره امر را سقایه نمود و سدره تقدیس را از عواصف و قواصف محافظه فرمود دین
الله را حمایت و حراست کرد و شریعت الله را صیانت فرمود . اعدای امر را مقهور
ساخت و بدخواهان را مأیوس و ناامید کرد آن لطیفه ربّانی و سازج عزّ صمدانی
مدّت حیات را ببلا و ابتلا گذرانید و مورد هر گونه اقترا و بهتانی از اعدای خارج
و داخل گردید . در این عالم جز جور و جفا نصیبی نداشت و بغیر از محنت و تعب و

زحمت چیزی مشاهده نفرمود . در چنین حالتی یگانه تسلی خاطر انور و مسرت قلب
اطهر بشارت علو امر بود و سمو کلمه و نشر آثار احدیه و اتحاد و اتفاق
دوستان و انجذاب و اشتعال یاران و ثبوت و رسوخ محبان این بشارات علت بشاشت
وجه مبارک بود و سرور فؤاد (فؤاد) اعز انور . تا آنکه عبادی را تربیت فرمود و پید
عنایت پرورش داد و تعدیل اخلاق کرد و تهذیب اطوار (و) کردار فرمود و بفضائل و خصائل
ملائکه علیین و بچیّه ملأ مقربین مزین و آراسته نمود . تا امروز (امروزه) بروح جدیدی
مبعوث شوند و بقوت بدیعی ظاهر گردند جنود شبّهات را مقاومت کنند و جیوش ظلمات
را بانوار ثبات و استقامت و متانت و رزانت متبدّد و پراکنده نمایند . چون شمع
برافروزند و مانند پروانه حول

سراج امر بال و پر بسوزند . باری الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا
لمظلومیته الفداء انوار هدی است و فیوضات ملکوت ابهی آن کتاب مستطاب فصل
الخطاب است و طریق صواب و منتهی آمال ثابتین بر امر و راسخین بر عهد ربّ
الارباب بشارت عظمی است و عطیه کبری ...

۳۷ - از اتحاد و اتفاق یاران و ثبوت و رسوخ و شور و انجذاب دوستان و تشکیل
محفّل روحانی نهایت سرور حاصل گردید . این بسی معلوم و واضح است که هر چه روابط
محبت و الفت در بین یاران محکّمتر گردد و نار شوق و شعف بیشتر شعله زند فیوضات
جمال قدم بیشتر احاطه نماید و تأییدات (تدئیدات) اسم اعظم متتابع گردد و محفل دوستان
پرتوی از گلشن ملأ اعلی شود و عکسی از انجمن ملکوت ابهی گردد . حضرت اعلی
از علو بقاء و جمال ابهی از افق اسنی و طلعت عبدالبهاء از جبروت علا ناظر

یاران باوفای خود هستند و مراقب حرکات و سکنات و اطوار و اخلاق و رفتار و گفتار دوستان خود تا هر يك از تعالیم سبحانه که موقع اجرا گذاشته شود احسن فرمایند و هر يك از وصایای ربّانی معمولاً به گردد خطاب طوبی و بُشری کنند. آن وجودات مقدّسه متعالیه الهیه تحمل هر بلائی فرمودند و قبول جفا از هر بیوفائی نمودند

تا این گلخن سرا را گلشن ابهی نمایند و این خارستان محنت و بلا را گلزار حبّ و ولا فرمایند و احبّای خود را تربیت فرمودند و دوستان خویش را بید عنایت پرورش دادند و با کنز روان و گنج شایگان و تأییدات (تائیدات) آسمانی و توفیقات رحمانی مبعوث و مؤیّد فرمودند تا دلیل جلیل گردند و ساقی کوثر و سلسبیل فضل و عنایت الهی شوند. الحمد لله که آن یاران مؤیّد و موفّقند و بخدمت امر قائم و در نشر وصایا و تعالیم ربّانی ساعی و جاهد. آستان جمال مُبارک را خادم صادقند و عتبه مقدّسه حضرت عبدالبهاء را یاران خالص و موافق ...

۳۸ - مصیبت عظمی و فاجعه (عظمی فاجعه) کبری بود و صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا

لمظلومیته الفداء ماتم پر درد و الم. فراق آن دلبر آفاق آتش بجان هر مشتاق زد و دل و جان احبّای رحمن را از حرقت بگداخت. حوریات فردوس اعلی بناله آمدند و طلعات جنّت ابهی بنوحه و ندبه مشغول گشتند. جواهر تقدیس انیس خزین مبرم شدند و سواذج تنزیه گرفتار هم و غم شدید گشتند. باری آن مظلوم آفاق نه شب آرام داشت و نه روز راحت و قرار در هر آن از هر بیوفائی سهم جفائی بر صدر منیرش وارد و در هر لحظه از ظالمی افتراء و بهتانی صادر در نیمه شب آه سوزان از قلب اطهر مرتفع و

در سحرگاهان لحن بدیع مناجات بمسامع اهل علیین متواصل
 آن مظلوم مسجون هر دردی را کتمان فرمود و هر زخمی را پنهان نمود . در ببحوحه بلا
 تبسم میفرمود و در شدت و هجوم رزایا تسلی میداد و با وجود احاطه شدائد و
 طوفان مصائب اعلاى امر الله فرمود و صیانت دین الله نمود و کلمه الله را
 مسموع اهل شرق و غرب فرمود و دوستانی تربیت نمود و یارانی پرورش داد که هر وقت
 ذکرشان از فم اطهر جاری و نام مبارکشان در محضر اقدس برده میشد آثار بشارت از
 وجه مبارك ظاهر میگشت و سرور و فرح از هیكل اطهر مشاهده میشد و مکرر بر مکرر
 اطمینان اظهار میداشتند و در اواخر ایام در محافل ذکر حواریون مسیح را بتکرار
 بیان میفرمودند . از جمله میفرمودند: چون حضرت روح از عالم ادنی بملکوت ابی
 شتافت دوازده نفر از اصحاب داشت که یکی از آنها هم مردود شد و این عده معدود
 چون جمیع شئون را فدای مسیح نمودند و غرق انوار آن وجه صبیح ملیح گشتند و فانی
 و محو در حضرت روح شدند. جهان را روشن و منیر نمودند . حال چون من از این عالم
 بروم پنجاه هزار او ازید یاران با وفائی دارم که هر یک بنیان الهی را حصن
 حصینند و سفینه امر را درع متین جبال راسخه اند و نجوم بازغه کواکب لامعه اند و
 دراری و جواهر درهرهه حال الحمد لله انوار آن آثار از وجوه ابرار ساطع
 و اشعه آن صفات از جبین اخیار لائخ و لامع . باری آن هیكل رحمانی نعمت را بر
 اهل بها تام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاص
 و عام نمود و مبدء را در مآب باحسن طراز جلوه داد و خاتمه مواهب و الطاف را
 بالواح وصایا مزین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بها را با تم و اکمل و اقوم

بیان واضح و مبرهن فرمود و ولیّ امر و مبین کتاب الله را بنام شوقی افندی از قلم مبارک رقم زد فاتحه الالطاف انوار بود و خاتمه الاعطاف کشف حجاب از وجه اسرار الحمد لله عموم یاران جمال رحمن غریق دریای فضل و احسانند و مستفیض از فیض انوار طلعت سبحان ...

۳۹ - از جمیع اطراف عالم بشارت علوّ و سموّ کلمه الله و ارتفاع امر الله و اشتعال و انجذاب احبّاء الله بنار محبت الله و قیام اصفیاء الله بر نشر نفحات الله متتابعاً میرسد . کلّ با ثبوت تام و رسوخ و اقبال و توجّه کامل بمرکز منصوص و مرجع مخصوص ولیّ امر الله و غصن ممتاز حضرت شوقی افندی بتشکیل محافل و ترتیب مجالس مشغول و بافصح بیان و ابداع تبیان باقامه حجج و برهان و بثّ تعالیم جمال رحمن و وصایا و نصایح (نصائح) حضرت عبدالبهاء با تمام قوی ساعی و جاهدند و یقین است که عنقریب انوار این آثار اقطار را روشن و منیر نماید و قلوب اهل بها را مسرور و شادمان فرماید

۴۰ - کلمه ثبوت جامع فضائل عالم انسانیت اگر بشرائطش عمل نمائیم و جالب تائیدات رحمانی و جاذب مواهب آسمانیست اگر بتکالیفش قیام کنیم الحمد لله که خانه دل پرتو انوار استقامت منور و کاشانه روح و جان بطراز وفا مزین . ثبوت کنزیت که انسانی را مستغنی از من فی الامکان و شئون او نماید و استقامت سعادتیت که کینونت وجود را بعلوّ و سموّ و ترقی و کسب کمالات الهیه دلالت و هدایت فرماید . شکر ساحت قدس حضرت محبوب را که این موهبت عظمی شامل اهل وفا و این عطیه کبری کامل بر اصفیا ...

۴۱ - معلوم است که مصیبت عظمی و فاجعه کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهاء

ارواحنا لمظلومیته الفداء چه آتشی بدلها زد و چگونه اعضاء و ارکان و جوارح را
بگذاخت فوآدها (فوآدها) مکدر شد و از دیده‌ها سرشک خونین جاری گشت . حقایق تقدیس بفرع
آمدند و جوهر تنزیه بناله و جزع مشغول گشتند . سینه‌ها سوزان شد و جگرها بریان
گردید . نه در دل قرار ماند و نه در جان صبر و اصطباری . بلبل وفا از تغنیات
روح افزا باز ماند و ورقاً (ورقاء) بقا از ترنمات قدس احلی خموش گشت . آن بدر مبین در
خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمس علیین در مغرب عزّ اسنی متواری گردید و از افق
غیب پنهان مشرق لامکان اشراق

انوار فرمود و سطوع اشعه و ضیاء نمود . باری این ستمدیدگان بقسمی در بحر احزان
مستغرق و در طوفان هموم و اکدار حرمان و هجران آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که
لسان از تقریر آن عاجز و بیان از توصیف آن قاصر . روز را بنوحه و ندبه و شب را
بفغان و ناله گذرانیم لهذا این تأثر و تحسّر و تأسف سبب شد که در ارسال
تحریر تأخیر گشت و در تقدیم مراتب تعلّقات قلبی و احساسات وجدانی تعویق حاصل
گشت و فی الحقیقه اهل بها و راکبین سفینه حمراء و ساجین در قلمز کبریا و
فائزین بفیوضات افق ابهی و ثابتین بر عهد اوفی رجلاً و نساءً ضغاراً (نساءً صغاراً) و کباراً
در این ماتم مؤلم و بلیه ادهم شریک و سهیم این آوارگان بودند و بسمع روح و
فوآد (فوآد) ناله آن عشاق دلبر آفاق و محترقان بنار فراق را استماع مینمودیم و
آه حزین از دل غمگین بافق علیین میرساندیم و با ناله و حنین تضرّع و انین
بدرگاه جمال مبین مینمودیم که ای پروردگار مهربان و ای غمگسار دلسوختگان ترحمی

و تفضلی فرما صبر و اصطباری عنایت کن . تحمل و قراری ده بادست فضل و کرمت مرهمی
بر این زخم نه و علاج این درد بیدرمان (بیدرمان) فرما . احبایت را تسلیت بخش و یاران و
کنیزانت را تعزیت ده . این قلوب مجروح را التیام بخش و این فوآدهای (فوآدهای) مقروح را
بدریاق جود و مرحمت شفا عطا کن . اشجار پژمرده از اریاح
خزان را بهبوب نسائم رحمن طراوتی بخش و ازهار افسرده از سموم هجران را لطافت و
نضارتی عطا کن . ارواح را ببشارت ملکوت ابهی قرین افراح نما و اشباح را بهواتف
افق اعلی انشراح و انبساطی ده . توئی فضال و توئی رحمن و توئی معطی و مهربان .
باری آن اقلیم کریم از بدو اشراق نور مبین مستضی از اشعه نبأ عظیم گردید و
مستتیر از ضیاء شمس جمال قدیم شد . فیوضات رحمانی چون غیث هاطل بر آن بلده
طیبه ببارید و از غمام رحمت سبحانی رشحات عرّ عنایت ربّانی آن قطر نورانی را
طراوت و لطافت بخشید . اشجار وجود مخضّر شد و ازهار معنوی شگفته (شکفته) گردید . شقایق
حقایق بروئید و ریاحین معنوی سر سبز و خرم گردید و نسیم مشکبار از آن خطّه و
دیار بوزید و سلیر اقطار را عنبر بار فرمود و نافه اسرار نثار نمود . خراسان
بیشه غضنفران رحمن شد و لانه و آشیانه مرغان جنّة الرّضوان گردید . جمال قدم
و اسم اعظم جلّ ذکره الأمتع آن قطعه مبارکه را بعنایت مخصوص مخصّص فرمود و
بالطاف مالانهایه (نهایه) مشمول داشت . خواه بلسان ابداع احلی و خواه بأثر قلم اعلی
و هریک از یاران آن کشور انور را تاج عزّت ابدیه بر سر نهاد و رداء فضل و
موهبت در بر نمود و خلعت فضائل و کلمات معنوی بپوشاند و ستایش و ثنا فرمود و
تحمید و نیایش نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و متون اوراق و آثار رحمانیه

مدون و مثبتوت و هر وقت ذکر خراسان از لسان اقدس مالک

امکان و ملیک اکوان جاری میشد هیکل مبارک باهتر از میآمد و آثار بشاشت کبری از
وجهه نوره و چهره اقدس ابدع اسنی ظاهر و باهر میگشت . فیوضات مستمر بود و
عنایات از سحاب الطاف بر آن دیار منهر . تا دوره میثاق رسید و کأس دهاق بدور
آمد و شمس عهد از مشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سناء رقیّت عظمی پرتو افشان
شد و قلوب و ارواح را مستضیی و منور ساخت . روح بدیعی در جسد امکان دمیده شد و
فتوح جدیدی در جهان دل و جان آشکار گردید . افتده اهل بها مستبشر بشارات ملکوت
ابهی شد و ضمائر و سرائر مستظلمین در ظلّ شجره مقدسه نوره مستنیر بانوار وفا
گردید . (افتده اهل بها مستنیر بانوار وفا گردید .) یاران آن سامان مجدد در این
نشئه پیمان سرمست از جام الست گردیدند و در میدان ثبوت و رسوخ و وفا گوی سبقت را
ربودند چنان استقامتی آشکار فرمودند که محیر عقول و افکار شد و چنان متانت و
رزانت و مقاومتی اظهار داشتند که بنیان شبهات اهل ارتیاب را منهدم ساختند . ریح
مسموم نقض را در آن مرز و بوم تأثیری نماند و امید اهل فتور بکلی منقطع (مقطوع) گردید
و مرکز نقض بخیبت آمال و خسران مال یقین تام حاصل نمود . یقین است نفوسی که
مشامشان برائحه جنت ابهی معطر شده و آذانشان باستماع نعمات (نعمات) عندلیب گلزار بقا
متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات قدس که (از) مهّب ریاض رحمن منتشر انتعاش و اهتر از
یافته البتّه از نعیق زاغ و نعیب غراب

دل آزرده گردند و احتراز و اجتناب فرمایند و فرار اختیار کنند .

باری حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء از یوم صعود جمال اقدس ابهی

تا حین عروج روح اطهر انورش بافق اعلی و ملکوت اسنی مدت سی سال نه روز راحت داشت و نه شب آرام . وحیداً فریداً (فریداً) مظلوماً مسجوناً باصلاح عالم پرداخت و به تربیت و تهذیب من فی الامکان قیام فرمود . شجرهء امر را سقایه نمود و سدرهء تقدیس را از عواصف و قواصف شدیدة محافظه فرمود . دین الله را حمایت و حراست نمود و شریعت الله و مذهب الله را صیانت فرمود . اعدای امر را مقهور ساخت و بد خواهان را مأیوس و نا امید کرد . آن لطیفهء ربّانی و ساذج عزّ صمدانی مدّت حیات را ببلا و ابتلا گذرانید و مورد هر گونه افترا و بهتانی از اعدای خارج و داخل گردید . در این عالم جز جور و جفا نصیبی نداشت و بغیر از محنت و تعب و زحمت چیزی مشاهده نفرمود . در نیمه شب آه سوزان از سینهء اطهر مرتفع و در اسحار لحن بدیع مناجات بمسامع علیین متواصل . در چنین حالتی نفوسی را بید مبارک پرورش داد و تربیت فرمود تا هیکل امر را حصن حصین گردند و سفینهء میثاق را درع متین . جنود شبّهات را بصولتی پراکنده نمایند و بنیان اراجیف اهل ارتیاب را بضرّتی منهدم سازند الحمد - لله (الحمد لله) که آثار آن عنایات مشهود شد و اسرار آن زحمات عیان گردید . آن وجودات

مُبارکه و ذوات نورانیّه بحسن وفا قیام فرمودند و باستقامت و ثبات سرمشق اهل نجات گشتند . باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل بها تام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاصّ و عام نمود و مبدأ را در مآب بأحسن طراز جلوه داد و خاتمه مواهب و الطاف را بالواح وصایا مزین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بها را باتمّ و اکمل و اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنصّ صریح قاطع مبین داشت و ولیّ

امر و مبین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین فرمود و مرجع توجه را بغصن ممتاز منصوص نمود باب اختلاف را الی الأبد مسدود فرمود و سبیل مستقیم و منهج قویم را باحسن و اجمل و ابداع وجوه واضح و مشهود نمود . شجره شقاق را از ریشه در آورد و بنیان نقض و نفاق را از اساس برانداخت . مجال شبهه نگذاشت و محل شک و تردید نماند و فاتحه الالطاف را بخاتمه (بخاتمة) الاعطاف انجام داد نشکر الله و نحمده علی هذا الفضل العظیم و الفوز الجلیل .

حضرت ولی امر الله شوقی افندی بعد از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این رزیه کبری از شدت تأثر و احزان و هموم و غموم بی پایان که بر آن قلب لطیف روحانی وارد و تحمل بار گران و مسئولیت عظمی ترتیبات لازمه را مرتب فرمودند و باطراف مرقوم داشتند که آرزو و آمام چنین است که چندی تنها و فرید در محلی

خالی و خلوت از هر قیل و قال بنماز و نیاز و دعا

و تضرع و ابتهال مشغول گردم و طلب تأیید و توفیق از ملکوت ابهی نمایم و بهمین نیت و قصد حال چندیست که مسافرت فرموده اند و ما را بحرمان و هجران مبتلا نمودند . امید چنان است که عنقریب نتایج این مسافرت مشهود و عیان گردد و سبب سرور و حبور یاران شود و فوائد عظیمه از سفر مبارك ایشان حاصل شود و بزودی مراجعت خواهند فرمود و ابواب مراسله بآتم و اکمل وجوه مفتوح شود و مخایره مستمر گردد .

۴۲ - سپاس ایزد توانا را که در این روز فیروز آفتاب بخشش چنان تابش فرمود که از پرتوش جهان دلها برافروخت و پرده های نادانی و گمراهی بسوخت . دست و پای مردمی

را از بند و زنجیرهای افسانه‌های بی‌پایه و اندیشه‌های فرومایه بگشود و زنگ و
 گرد این مغاک خاکدان را از آئینه پاک جانها بزود . درِ نَمَخانَه بی‌پایانش را
 بگشاد و باده نادانی (دانائی) و بینائی و دوستی را ارزانی داد . سرپرده یگانگی را
 برافراخت و شالوده یگانگی را برانداخت . نژادها و آئین‌های رنگارنگ از باده
 گلرنگ دوستی او چشیدند و دست از دوئی کشیدند و در خُم یگانگی او یکرنگ شدند .
 پاکانی که بکوی شناسائی او رسیدند و مانند آئینه تابناک درخشیدند . دل از هر
 چیزی جز او گسستند و باو پیوستند . گفتار و رفتار او را در گوش هوش
 کردند و هر چه جز آن فراموش نمودند از جهان پائین بجهان بالا در پروازند و
 شایسته شنیدن و فهمیدن هر راز . پس چنین روزی روز ستایش است و نیایش و دست
 شستن از هر آرایش . رویِ دل بجهان بالا نمائیم و دست نیاز سوی آن دلبر بی‌انباز
 دراز کنیم و درخواست آوریم که : ای بخشنده مهربان و پرورنده دل و جان ما را
 بجز پیودن راه تو اندیشه‌ای نه و بجز خشنودی تو آرزویی نیست دلها بیک یک توأم
 است و همه با یکدیگر همراز و همدم . در ستایش و پیروی تو هم آوازیم و براه تو
 در پرواز ناتوانیم توانائی بخش و یآوری فرما . توئی دستگیر و توئی پرورنده و
 مهربان .

۴۳ - الحق بشرائط وفا قیام نمودید و بوظائف عبودیت درگاه بها پرداختید . از
 حرم محبت الله سرمست شدید و در بزم الست پیمانه بدست گشتید و طالبان حقیقت و
 تشنگان سلسبیل عنایت را کوثر معرفت بنوشانید . شایسته این بود و سزاوار چنین .
 زیرا تسلیت و تعزیت نفوس رحمانیه در این مصیبت پر وحشت و ماتم پردهشت قیام بر

خدمت امر و نشر نفعات قدس و سرگشتگی و سرگردانی در ره آن دلبر رحمانیست . سوختن
است و گداختن و بنار عشق افروختن . علاج شافی و درمان کافی وافی برای این درد
بیدرمان و سوز دل و جان همین است

و بس . الحمد لله که تأییدات (تائیدات) ملکوت ابهی متتابع و فیوضات ملاً اعلیٰ مستمر .
گان میفرمائید (مفرمائید) که دقیقهء از خاطر این ستمدیدگان فراموش شوید و آنی از یاد این
آوارگان بروید جمال ابهی شاهد و حضرت عبدالبهاء گواه که تعلق روحانی پیاران
رحمانی و اماء (اماء) ربّانی بدرجه ایست که وصف نتوان ...

۴۴ - تعلق قلبی و اشتیاق روحی و وجدانی این مظلومه نسبت پیاران رحمانی و
دوستان ربّانی و بالأخص بمنسبین شجره قدس تفرید و دوحهء انس تجرید بدرجه ایست
که از تقریر و تحریر خارج است و منتهی آمال و آرزوانکه با کلّ مخبره و مراسله
نمایم ولی از هول صدمه عظیم و خطب جسیم بلای مشئوم و قضای محتوم صعود مبارک
حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء بقسمی احزان مستولی و آلام و اشجان
احاطه نمود که نه در دل قراری ماند و نه در جان صبر و اصطباری . زلزله در ارکان
وجود افتاد و ولوله و غلغله در ملاً اعلیٰ برپا شد برق این عزا جهان را بسوخت و
حرقت این فرقت امکان را بگداخت . اهل حریم کبریا لباس عزا در بر نمودند و سگان
بارگاه قدس گریبان اصطبار چاک فرمودند . فی الحقیقه اهل بها و منتسبین سدرهء
منتهی کلّ در این ماتم مؤلم و بلیه ادهم شریک و سهیم این ستمدیدگان شدند .
امید چنان است که پس از این فاجعهء کُبری بقسمی حرکت جدیدی و اهتزاز بدیعی و
تمسک و تشبث شدیدی و

ثبوت و استقامت سدیدى حاصل گردد که حیرت بخش عالم و عالمیان شود و کلّ یقین تام نمایند که هر چند آن لطیفهء قدسی خلع قیص جسمانی فرمود و آن طیر صمدانی ترك قفس خاکدان ترابی نمود ولی آن روح رحمانی حاضر و از افق ابهی و ملکوت اعلیٰ ناظر و هر دم قلوب یاران را به بشارتی مستبشر و دل و جان ثابتین بر میثاق و راسخین بر عهد و پیمان را بامید و نویدی خرسند و مسرور میفرماید ...

۴۵ - مرده تلاوت و زیارت الواح و صیای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء در انجمن اصفیا (اصفیاء) و خبر مسرت پرور اتحاد و اتفاق و ثبوت و رسوخ و توجه احبّاء الله بمرکز منصوص و مرجع مخصوص ولی امر الله و مبین کتاب الله و حافظ دین الله و حارس شریعت الله حضرت شوقی افندی از این اخبار نهایت سرور حاصل گشت . یقین است که ضمائر لطیفه نورانیّه و سرائر منیره رحمانیه همواره اقتباس انوار از مرکز اسرار نمایند و استفاضه از فیوضات جمال مختار فرمایند . گوش هوش بسروش ملاً اعلیٰ دارند و از جام عطا بادهء وفا بنوشند غیر محبوب را معدوم دانند و از هر چه که دون رضای اوست چشم پوشند . حقیقت پرستند و حق جو و سرمست صهبای حبّ او . الحمد لله که باین مواهب مؤیدید و موفق . حال وقت شور و وله است و هنگام جذب و طرب . افکار باید حصر در مرکز واحد گردد و آراء در نقطهء واحدهء (واحد) جمع شود و آن ترویج تعالیم الهی و عمل بموجب و صیای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداست تا انوار تأیید (تائید) شدیدتر تابد و فیوضات توفیق از هر جهت احاطه کند و در مدتی قلیله ترقیّات عظیمه حاصل شود و اسرار پنهان واضح و عیان گردد و روح و ریحان تام نمایان شود . از الطاف خفیه و عنایات جلیّه جمال ابهی امید

چنان است که احبای با وفای خود را بروح جدیدی مبعوث فرماید و بانسراح و فتوح بدیعی جلوه دهد و لیس هذا من فضله و احسانه ببعید ...

۴۶ - در این عصر عظیم و قرن کریم شمس عنایت از افق مشرق وحدانیت چنان اشراق فرمود و باشعه و ضیائی سطوع کرد که عالم وجود را نورانی نمود و کینونات و سرائر را مجالی و مرایای قدسیه فرمود بقسمی که آن هویات باهره زاهره بتوجه و تقابل به نیر منیر و کوکب افق علیین استفاضه از فیض مبین نمودند و بر سر توحید و رمز تفرید واقف و آگاه شدند و بر دقایق حقایق انبیا یافتند . شکر حضرت محبوب را که بالطف خفیه و اعطاف جلیه کشف اسرار نمود و خرق استار فرمود . الفاظ صورت معانی یافت و معانی طراز رحمانی . عهد صریح تصریح تکلیف نمود و نص واضح مبین تشریح کتاب تدوین فرمود مرجع مخصوص منصوص گشت و ولی امر و مبین کتاب فصل الخطاب شد و هذا من فضل محبوبنا الاهی و عنایة من اشرفت بانوار عبودیتة الارض و السماء .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء نعمت را بر اهل بها کامل و تام نمود و فیض و فضل را شامل خاص و عام فرمود بنیان اختلاف برانداخت و بنیاد شقاق و نفاق را ویران ساخت و شاهره هدایت را الی الابد واضح و لائح داشت . امید چنان است که بروح جدیدی مبعوث شویم و بتأیید (بتائید) شدیدی مؤید گردیم و در میدان خدمت و وفا و همت و صفا جولانی نمائیم و لیس و ندا (هذا) من الطاف ربنا العلیّ الاعلیّ ببعید ...

۴۷ - مضمون نامه دلیل جلیل بر استقامت بر امر و ثبوت بر عهد و توجه بمرجع

منصوص و مرکز مخصوص غصن ممتاز و فرع منشعب از شجرتین رحمانیتین حضرت شوقی
افندی بود . اینست اس اساس و اینست حسن وفا و اینست حقیقت راسخه ثابتہ
شاخصه نزد اهل بها و راکبین سفینه حمراء . احبای رحمن بندگان طلعت اعلی
و دست پرورده جمال ابهی و تربیت شده حضرت عبدالہاء ارواحنا لمظلومیہم
الفداء هستند . از سلسبیل عرفان چشیدہ اند و از کوثر ایقان نوشیدہ و دل بحق
بسته و از ماسوی اللہ رستہ اند . در صراط مستقیم سالکند و در منہج قویم سائر
گوش هوش

بملاً اعلی دارند و مُنجذب سروش هاتف افق ابهی هستند . طوبی لهم و حسن مآب
. از فضل سلطان بقا امیدواریم کہ دلبر تأیید جلوه جدیدی فرماید و نصرت و توفیق
از ہر جہت احاطہ کند ...

۴۸ - در این ساعت کہ قلوب از کثرت حزن در احتراق و فضای تیرہ محرومیت سایہ
افکنده افکار من بسوی خواهران و برادران محبوب و صدیق امر الہی مُتوجّہ است .
بشارات ثبوت شما بر عہد و پیمان و مساعی شما دربارہ وحدت و یگانگی و ہمت
خستگی ناپذیر شما در سبیل خدمت امر اللہ برای من مایہ مسرت بسیار است زیرا
در حال حاضر تنها راحت و تسلائی من صداقت و وفاداری یاران و تنها خوشی من
پیشرفت امر است .

دوستان عزیز در این موقع خطیری کہ امر الہی میگذارند (میگذرانند) مسؤلیت ہر یک از افراد
بہائی عظیم است و وظائف آنها مبرم و متنوع . حال کہ شمس میثاق از افق این عالم
افول کردہ چشم ہمہ مردم مُتوجّہ ماست . اکنون برای یاران با وفای حضرت

عبدالبهاء که مشمول عنایات نور مبین بوده‌اند وقت آن رسیده است که مانند کواکب لامع بدرخشند و تابش انوار امر الهی باید چنان باشد که غیوم کثیفه ارباب را زائل و عالم را بسرچشمه حقیقت هدایت نماید . ثبات ما باید چنان باشد که موجب رجوع و توبه هر متزلزل و گمراهی بامر الهی گردد و یگانگی و محبت ما باید چنان باشد که سبب شود مردم دنیا دست دوستی و برادری بما دهند و فعالیت ما در خدمات امری باید چنان باشد که در جمیع اکثاف عالم ندای یا بهاء الاهی طنین انداز گردد .

اکنون برای جلب الهام و هدایت شایسته است به بیانات روحبخش آنحضرت توجه نمائیم (ای یاران و فائی و ای دوستان ثبوت و استقامتی ای مبتهلان تشبث و توسلی ای متضرعان تعلق و تمسکی هر یک باید مشوق دیگری گردیم و مُحَرِّک سائرین شویم و در نشر نفعات الله کوشیم و به اعلاء کلمة الله پردازیم ، از نسیم گلشن عنایت دائماً مهتَز گردیم و از شمیم گلزار احدیت ملتذ شویم .)

حضرت عبدالبهاء همچنان از ملکوت جلالش بما خطاب میفرماید آیا ما بندای او گوش نمیدهیم و برای انجام آمال آن حضرت حدّ اکثر سعی نمیکنیم ؟

یاران عزیز امروز روز وفاداری است ، روز یگانگی است ، روز خدمت است .

ما نباید آنی درنگ یا تأمل کنیم بلکه باید منقطعاً عن الدنیا و مسلح بسلاح

ایمان و سرشار از روح محبت الهی و منجذب از بیانات روحبخش آنحضرت با منتهای

یگانگی و محبت قیام کرده (و) بمیدان خدمت بشتابیم و قلوب را با سلاح محبة الله

و شمشیر صلح و برادری مُسَخَّر کنیم .

برای الهام و اطمینان کامل شایسته است باین وعده حضرت بهاءالله توجه کنیم :
(یا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکی لاتضطربوا قوموا علی
نصرة امری و ارتفاع کلمتی بین العالمین انا معکم فی کلّ الأحوال و ننصرکم
بالحقّ انا کما قادرین)

یاران عزیز و وظیفه بزرگ هر فرد بهائی مراقبت در حفظ و صیانت حصن امر الله از
هجوم اعداست . در این اوقات آنها سخت بفعالیّت پرداخته‌اند و پیوسته درصددند و
کوشش میکنند تا صدمه‌ای بآن وارد سازند و از پیشرفت امر الله ممانعت نمایند .
معاشرت با اینگونه نفوس سبب اختلاف و ناراحتی میان یاران خواهد شد و مُضَرِّبه
پیشرفت امر الله خواهد بود . لهذا لازمست که یاران نهایت حکمت و مراقبت را بعمل
آورند که مبادا بر اثر دسائس دشمنان رخنه‌ای در امر الله حاصل شود . عدّه قلیل
که حضرت عبدالبهاء وجود آنها را مُضَرِّ بحال امر اعلان فرموده‌اند باید از طرف
همه یاران رانده شوند چنانکه حضرت شوقی افندی نیز در دوّمین توقیع خود باحبّای
امریکا ذکر فرموده‌اند . (ترجمه)

۴۹ - ای مستقرّین در ظلّ رایت وحدت جمال ابهی و یاران با وفای عبدالبهاء در
این ایام خبر حزن انگیز (حزن انگیزی) از ایران رسید که موجب تأثرات شدیدّه عالم بهائی گردید
زیرا در اکثر

بلاد آن اقلیم نیران حسد و بغضا افروختند و علم عدوان و طغیان بر ضد این حزب
مظلوم افراختند بهر وسیله متشبّث شدند و بهر حیلّه و تزویر متوسّل گشتند تا
بأشدّ بغضا برخواستند و استیصال اشجار بوستان الهی را خواستند . لهذا از هر

گوشهٔ تیری بر آن صدور منشرحه بمعرفت الله و قلوب مملو از محبت الله روان
 است و از هر کمینگاهی بحمله بر آن غزالان بر احدیت دوانند تا رجال را اسیر و
 نساء را دستگیر و اطفال صغیر را یتیم و حقیر نمایند . اموال را بیغما و تالان
 برند و لانه و آشیانه را تاراج کنند . ولی آن تربیت یافته گان در ظلّ تربیت
 الله با حصول همه گونه قدرت و اقتدار در چنین واقعه‌ئی (واقعه‌ئی) عین تسلیمند و در کام
 دشمنان بی انصاف عین سلسبیل و تسنیم صلح محضند و رحمت صرف ابداً دست بمصامت و
 لب بمقاومت نگشایند در مقابل سبّ و لعن دعا و طلب غفران کنند و در عوض زخم تیر
 و شمشیر شهد و شیر بخشند دست قاتل را بیوسند و کأس شهادت را عاشقانه بنوشند .
 آنست صفت جاهلان و غافلان و اینست شیمه منجذبان بملکوت رحمن چنانچه در کلّ
 اعصار مظاهر مقدّسه الهیه امر بدین منوال بود جهلا و غفلا معلّین آسمانی خود
 را میخستند و مرضا و خستگان اطّباءی معنوی مهربان خویش را زجر مینمودند . و
 کانوا یحسبون انّهم یحسنون در ابتدای امر گمان باطلشان چنان بود که باین اعمال
 و افعال ظالمانه بذر کلمه الله از میان مفقود شود و باین پُف‌ها سراج روشن الهی
 خاموش گردد و باین اریاح مخالفت اشجار نابته ثابت
 در ملکوت الهی از جای کنده شود و بوستان رحمانی قلع و قمع گردد ولی چنانچه
 کراراً و در هر دور تجربه کرده‌اند مصداق بیان جمال مبارک را متحقّق یافتند که
 میفرماید یاران (باران) بلایا سبب سر سبزی و خرمی این کشتزار است و بمنزلهٔ دهن ممدّ
 و موجب شدت اشتعال و روشنائی این سراج حضرت پروردگار ولی چون انوار شمس را
 در اشدّ اشراق مشاهده میکردند و نموّ و ازدیاد محیر العقول زرع آسمانی را روز

بروز بچشم سر می بینند و اعظمت و اشمیت روز افزون امر الهی را مینگرند
 نائره (نائره) حسد و بغضا از بحیم فطرتشان شعله میکشد و زمام اختیارشان را از کف میریاید
 . تا آنکه مصداق کلام مقدس (و آن خدا هیچ قومی را از مقامشان ساقط نمیکند مگر
 آنکه خود صفات مستحسنه خود را تغییر دهند) وقوع یابد و مفاد (متدرجاً آنان را
 بسقوط میبریم بقسمی که خود مستشعر نیستند) تحقق پذیرد . باری لکن در چنین
 واقعه‌ی (واقعه‌ی) وظیفه احبای سایر اقالیم چنانست که اقدامی عاقلانه ننمایند و تشبّی
 عاجلانه فرمایند و بمأ (بمأ) تدبیر و حکمت نار موقده مشتعله را خاموش کنند چنگ گرگان
 خونخوار را نگذارند که بخون برادرانشان آلوده گردد و کام و دندان پلنگان تیز
 دندان را ممانعت کنند از آنکه گوشت بره‌های الهی را بدنشان گیرند و آحاد عائله
 واحده بهائیه را از سم و نیش مار و عقرب جرّار محافظت کنند . این وظیفه وحیده
 بهائیان عالم است . جمال مبارك مخاطباً للاحباء میفرماید : کونوا کالاصابع
 لئید و الارکان للبدن . یعنی چنانچه

اعضاء يك بدن هر يك محافظ و محارس همدیگرند و دافع ضرّ و شرّ از یکدیگر . آحاد
 بهائیان شرق و غرب نیز باید چنین باشند . اینک مقتضی چنین است و خواهش این
 فائیه محزونه چنان که فوراً انجمن احبای آنجا اقدام نمایند . یعنی بسفیر حکومت
 ایران رجوع کنند که امر مبارك حضرت بهاءالله ما بهائیان عالم را چنان با
 یکدیگر مرتبط و متحد ساخته که مانند هیکل واحدیم اگر نیش خاری پیاپی يك بهائی
 در اقصی بلاد شرق بخلد گویا بدن ما بهائیان مغرب رسیده اکنون بما خبر رسیده
 از ایران در شیراز ، در سلطان آباد ، در همدان ، در کاشان حتّی در طهران و سایر

بلدان آتش تعصب جهلا و غفلا بفروران آمده و دامن زنه‌ای آتش نیز بتحریرک عوام میکوشند و لذا برادران و خواهران ما که خیر خواه عموم عالم و یگانه وسیله صلح و سلام امم میباشند و فقط اتباع مطیع و نفع حکومت و مملکت ایران هستند الیوم مورد حمله و کشمکش بلکه در بجزوحه آتش هستند لذا از نماینده حکومت ایران می‌طلبیم که از حکومت متبوعه خود بطلبد که برادران ما را در ایران از ظلم و تعدی دشمنانشان محفوظ بدارد و آن اغنام محبت الله را از چنگال گرگان رهائی بخشد و موجبات امنیت و راحتشان را فراهم سازد تا هزاران بهائیان این ممالک بشنیدن آن اخبار روحاً و وجداناً ممنون گردیم و در مجالس و محافل بذکر خیر اقدامات حکومت متذکر شویم . و نیز اگر ممکن عین همین اقدام بتوسط نماینده محترم سفیر دولت متبوعه خودتان در طهران بفرمائید

که خاطر اولیای دولت ایران را متذکر سازد و او را از مجازات الهیه و لگه ننگین این اقدامات جهلا و غفلا ملت نسبت باین فئه مظلوم متنبه دارد و آگاه نماید که هزاران از پیروان این آئین مقدس محبت الهیه در همه جای عالم موجود و با چشم عبرت و حیرت باین حرکات وحشیانه که نسبت بیرادرانشان مجری میگردد نگاه میکنند و مترصدند که حکومت این حزب وحید مطیع دولت و خیرخواه عالم انسانی را از شر گرگان درنده نجات بخشد و محافظت نماید .

من همیشه در آستان حضرت احدیت دعا و تضرع و ابتهال میکنم و در حق فرد فرد شما تأیید و توفیق ملکوتی میطلبم و علیکم و علیکن البهآء الابهی

۵۰ - حکیم هر دردی را بیک نوع دوائی علاج کند و از برای هر زخم مؤلی مرهم

خاصی ترتیب دهد . پس هر چه مرض شدیدتر باشد قوت درمان نیز باید بهمان نسبت باشد تا تأثیر بخشد و رفع مرض نماید . حال طبیب الهی چون اراده ستر جمال فرمود و قصد صعود بملکوت ابری نمود شکی نه که شدت این رزیه و قوت نزول و تأثیر این بلیه را بر یاران خود و محبان با وفای خویش میدید . لهذا علاجی شدید التاثر و درمانی بی مثل و نظیر باعلی و ابری و احسن و اقوم

- حضرت عبدالهآء

و اتم و اکمل ترتیب ترکیب فرمود و عهد مبرم محکم را بنام فرع دو دوحه عز رحمانیه و غصن ممتاز دو شجره قدس ربانیه حضرت شوقی افندی از یراعه فضل صمدانیه رقم زد و آهنگ ملا اعلی و افق اسنی فرمود . حال هر مؤمن موقن با وفائی و هر ثابت نابت منجذبی باید آن علاج را لاجرعه بنوشد تا از الم هجران فی الجمله رهائی یابد و از درد و غم فراق اندکی خلاصی جوید و آن قیام بر خدمت امر و نشر نفعات الله و محویت و فنا و جانفشانیست در سبیل رحمانی ...

۵۱ - از خبر ملاقات شما با دانشجویان چینی بسیار خوشحال شدم و یقین دارم ملاقات شما بر آنها اثر و نفوذ بسیار گذاشته است زیرا عقول و افکار تازه و مستعد آنان برای پذیرفتن اهمیت ظهور آماده است و هر گاه ممکن باشد بچین بروید امیدوارم تأثیر موفقیت شما در این زمینه بیشتر شود .

از خدا میخواهم بشما در تبلیغ امرش موفقیت بدهد و هر گاه بچین رفتید شما بعنوان مهاجر امر الله ظهور را بکشورهای بعیده عالم که در تاریکی

اعضاء عائله مبارکه در ابلاغ محبت و تحيات بهائى با من شريکند و اميد است
تأييدات روحانى حضرت عبدالبهاء شما را هدايت و حفظ نمايد . (ترجمه)
۵۲ - اخذنا بيد التکریم کتابکم الکریم المرسل ... و تلوناه بكل فرح و انبساط و
انشرحنا صدرأ بمعانيه الدالة على الصدق الخالص و الثبوت الكامل على امر
الله و الرسوخ التام على عهد مولى الانام و شكرت الله محبوبي الابهي على
جزيل عطائه و عظيم احسانه و بديع انعامه بما خلق تلك الكينونات الروحانيه و
الحقايق النورانيه المستفيضة من شمس الحقيقه و المستنيرة من انوار القدسيه
الواقفة للأسرار الخارقة للاستار الهائكة (الهائكة) لمحبات اهل الأشارات و بعث نفوساً
زكية طيبة لا تمنعم (تمنعم) فى دين الله لومة لائم و لاتروعهم فى اثبات كلمة الله
شمامة شمام (شاتم) تلك نفوس رويت غليلهم و شفيت عليهم و طابت سرائرهم و صفت ضمائرهم
و انشرحت صدورهم و استبشرت ارواحهم و قرت عيونهم بمشاهدة نور الجمال و تتابع
فيض الكمال من افق الجلال فهيناً لهم من تلك الرغائب و طوي لهم من حصول تلك
المواهب و انى مع عظم ما اعترانى من البلايا و شدة ما انا فيه من الرزايا لم
تكن لى سلوة فى هذه المصيبة التى دهمتنى و الرزية التى اصابتنى الا انشرح
صدور الأحباب و استنشاق طيب الولاء من رياض قلوب الاوداء و مشاهدة بوارق انوار
الاتحاد و الومام (الوئام) بين الاصفياء و نشر نفحات المحبة و المودة بين ثلة الاخيار
و عصبة الأبرار و انتشار تعاليم الله فى تلك الأقطار و بث وصايا (وصايا) حضرت
عبدالبهاء فى تلك الاقطار

مع مراعاة الحکمة المسطورة فی الآثار و هذا ما امر به الله العزیز المختار و
ارجو الله و اتضرع الیه بكل عجز و انکسار و خضوع و خشوع و افتقاران یدکم
بامداداته الغیبیة و یفتح علی وجوهکم ابواب الفضل و الرحمة و یتیباً لکم ما
تمنونه من الألفاف الصمدانیة حتی تبلغوا المنی و تدرکوا الغایة القصوی فی
خدمة امر ربکم البهیّ الأبهی و یسهل لکم الامور انه هو العزیز الغفور ...

۵۳ - این مظلومه محزونه را پس از صعود حضرت عبدالبهاء بملکوت ابهی یگانه
تسلّی محصور در سرور احبّاست و نشاط و انبساط یاران آن طلعت نورا و انتشار
نفحات الله و اعلاً (اعلاء) کلمة الله و ارتفاع شریعت الله و بس . الیوم اهل وفا
تکلیفشان تکلیف واحد و باید فکرشان فکر واحد و مقصدشان مقصد واحد و همت و
سعیشان همت و سعی واحد باشد و آن اتحاد و اتفاق و خدمت و تبلیغ و اعلاء کلمة
الله است . اینست حسن وفا و اینست رضایت حضرت عبدالبهاء

۵۴ - نامهء پرسوز و احتراق که در فراق و صعود دلبر آفاق نیر عهد و میثاق با
چشمی اشکار و فؤادی (فؤادی) آتشیار و قلبی شرربار مرقوم و ارسال فرموده بودید رسید
و ملاحظه گردید . بزم مصیبت را بیاراست و جشن عزا را از نو برپا داشت . این
ماتم مؤلم بلیهء ادهم بود و رزیه اصم . زلزله بر ارکان وجود انداخت و ولوله
و غلغله در سگان ارض و سماء افتاد . این ماتم مؤلم بلای مبرم بود و قضای
مدلهم (مدلهم) بنیان سرور را منهدم ساخت و بنیاد شادی و حبور را منعدم نمود . از این
ماتم مولم نجوم دراری مکفهر گشت و سماء معانی منظر شد . این ماتم مؤلم
شعله به آفاق زد و سبع طباق را محترق ساخت .

از این ماتم مؤلم هم و غم قبائل و امم را احاطه نمود و حزن و الم شعوب و ملل
را فرا گرفت . برق این ماتم جهان را بسوخت و جهانیان را جگر بدوخت و خاک سیاه
بر فرق امکان ریخت . این بلای ناگهانی صبح نورانی را شام ظلمانی نمود و یوم پر
انوار را تیره و تار کرد از عیون عیون خون جاری گشت و از صدور مجروح زفرات و
حسرات بلند شد . آه و انین ملاً علیین مرتفع گشت و ضجیح و صریخ اهل فردوس
برین بعنان آسمان رسید . نحیب بکاء از سگان سراق ابهی برخاست و حوریات جنان
رحمن با گریبان چاک از غرفات عزّ تقدیس و رفارف قدس تنزیه باکیات العین ،
کاشفات الرأس ، کاشفات

الوجه ، حافیات الرّجل ، لاطمات الخدّ بیرون دویدند و بنوحه و ندبه مشغول گشتند
. آن یگانه محبوب آفاق حضرت عبدالبهآء ارواحنا لتریته الطاهرة فداء از یوم صعود
جمال اقدس ابهی تا ساعت عروج روح اقدس اطهر اعلایش بملکوت اسنی و افق اسمی
مدّت سی سال نه شب آرام داشت و نه روز آسایش و قرار همواره بدل مینالید و
بجان میزارید . در نیمه شب آه سوزان از صدر مشبک بسنان اهل طغیان و عدوان مرتفع
و در سحرگاهان لحن بدیع مناجات بمسامع سکان جبروت اعلی متواصل . طوفان بلا را
با قلبی مملوّ از ولا مقابلی میفرمود و امواج رزایا و هجوم شدائد و قضایا را با
فؤادی (فؤادی) طاف بمسرات تحمل مینمود . هر زخم بی‌امان را بتبسم فضل و احسان علاج
میفرمود و هر درد بیدرمان را بداروی جود و لطف بی‌پایان شفا عطا میکرد . هر
مهموم محزون را بنخشایش و نوازش گوناگون تلطف خاطر مینمود و هر مغموم دلخون را
بالطاف حضرت بیچون تسلی میداد . هر مأیوس ناامید را بمواهب الهیه مأنوس

میفرمود و هر محروم مهجور را بعنایات رحمانیه امیدوار مینمود . سینه اظهر را
 سپر بلا در سبیل بها فرمود و وجه انوار را معرض لطمات نازله از کل جهات نمود .
 آن مظلوم آفاق را حزب شقاق از هر طرف احاطه نمودند و جُند نفاق از هر جهت مهاجم
 گشتند . اهل فتور در ظلم و جور قصور نکردند و ثلّة غرور در اقترا
 و بهتان و عدوان و طغیان کوتاهی نمودند . هر دم علت درد و المی گشتند و هر
 لحظه سبب حزن و غمی شدند . بنیان امر الله را ویران ساختند (خواستند) و بنیاد دین الله
 را آرزوی خلل نمودند . در تفریق جمع کوشیدند و در تشتت شمل وسیله ای فروگذار
 نمودند . با هر مخالفی موافق شدند و با هر منافقی مرافق گشتند . در القاء فساد
 و فتنه و اقترا و نیمه بهر دسیسه ای متشبّث گشتند و بهر خسیسی پیوستند . در
 چنین حالتی و چنین غربت و کربتی و بلا و مصیبتی آن مظلوم آفاق بوصایا و نصائح
 مشفقانه مشغول بود و بمواعظ و وصایای ربّانیّه کلّ را پند و نصیحت میفرمود و
 بر ثبوت و رسوخ بر امر و رزانت و رصانت و متانت دلالت مینمود . باری از جهتی
 هجوم ملل را مدافعه میکرد و از جهتی اذیت و تعدّی اهل عدوان را بر مظلومان
 ممانعت میفرمود و وقتی غیوم شبّهات اهل ارتیاب را متبدّد و پراکنده مینمود و
 هنگامی اثبات آیات بینات میفرمود و در جمیع احوال و اوقات بتمام قوی حفظ
 امر الله نمود و حراست و صیانت شریعت الله کرد و مقصد وحید و مراد اصلی از
 تحمّل این مشقّات و حمل این بلیّات حفظ کلمه جامعّه ربّانیّه بود و صیانت دوحه
 فردانیّه و تربیت نفوس مستعدّه و تهذیب کینونات صافیّه و تقلیب ماهیّات قابله و
 تفهیم اسرار الهیّه و تنویر سرائر روحانیّه . حمد ساحت محبوب اقدس ایمی را که

اسرار آن الطاف آشکار شد و انوار نیر اعطاف لائح و نمایان گشت . کتاب مستطاب
وصایای

حضرت عبدالبهاء فصل الخطاب آمد و اسرار مبدأ در مآب آشکار شد . تجلی فضل
بی‌پایان هویدا و عیان گردید و عهد اقوم و میثاق اتم بنام غصن ممتاز و ولی
امرالله حضرت شوقی افندی از یراعه اعظم انغم رقم شد و سر مکنون و رمز مصون
بعون و عنایت حضرت بیچون ظاهر و واضح گردید . این فیض عظیم و فوز مبین بر ابرار
و اختیار بارقه انوار بود و بر ناقضین اشار صاعقه منتقم قهار ...

۵۵ - اگر چه صعود مرکز میثاق محبوب آفاق مصیبت عظمی بود و بلیه کبری و آتش
هجران آن شمس تابان محرق دل و جان . چشمی نماند که در این ماتم خون نگرست و
سینه‌ای نماند که آه سوزان نکشید . ولی الحمد لله که الواح وصایای آن منبع فضل
و احسان و تعیین مرکز امر و پیمان تسکین سوز و گداز و آه و فغان کرد و مرهم زخم
دل‌های پریشان شد . قوت امر جلوه عظیمی نمود و سطوت کلمه الله اقتدار عجیبی
بنمود و روز بروز انوار و آثار این قوت و اقتدار آشکارتر و پدیدارتر شود . حال
بشکرانه این الطاف باید خود را مستعد و مهیای خدمت نمود و بموجب تعالیم جمال
مبارک و وصایای حضرت عبدالبهاء که حیات عالم و نجات امم است قیام و عمل کرد تا
از هر جهت ابواب سرور و روحانیت
بر وجه عموم مفتوح و باز گردد .

غصن ممتاز و ولی امر الله حضرت شوقی افندی نظر بشدت احزان و کثرت
مصیبت و آلام از رزیه وارده و بلیه (بلیه) نازله اراده فرمودند که چندی وحیداً فریداً

در مرکز خلوقی بتضرع و ابتهال و مناجات بساحت قدس ذوالجلال صرف اوقات مبارک را فرمایند لهذا چندیست که مسافرت فرموده‌اند ولی امید شدید است که در همین مدت قلیل مراجعت به ارض اقدس فرمایند . عجالتاً این مظلومه محزونہ جواب نامه آن محفل نورانی را باختصار نگاشتم ...

۵۶ - از تعیین مرکز امر الهی و ولیّ عهد ربّانی شکرانه بدرگاه رحمانی نموده بودید و اظهار امتنان و روحانیت فرموده بودید فی الحقیقه در عالم وجود رحمتی اعظم از این نه (و) فیض و موهبتی اکبر از این نیست . حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه الأظھر فداء فضل عظیم فرمود و عنایت جزیل مبذول داشت . شاهراه هدایت را واضح نمود و مرجع اهل بها را بکمال صراحت توضیح و تشریح فرمود و آنچه سبب سعادت ابدی و رستگاری و فلاح و نجات سرمدی است از یراعه^۶ (یراعه) لطف وجود مرقوم و مثبت داشت . حال وقت قیام بر خدمت است بتمام

قوت تا روز بروز سرور بیشتر حاصل شود و روح و ریحان دل و جان کاملتر گردد ...

۵۷ - در این قرن انجم انوار فضل و عنایت طلعت قدم و اسم اعظم این جهان خاک را تابناک فرمود و مواعظ و نصائح مشفقانه حضرت عبدالبهاء یاران رحمانی و دوستان یزدانی را آیت خضوع و خشوع نمود و تعلیم محویت و فنا نمود و درس پاکی و آزادگی آموخت و تفهیم حقایق و معانی کرد پس کلّ در آن فضای متعالی ذرات حقیریم و در آن ساحت عزّ کبریائی اشباح ناتوان و ذلیل . اوست مجیر کلّ و نصیر و ظهیر کلّ و حافظ و معین کلّ . چون نظر بخود نمائیم کلّ مأیوسیم اما او بجد و الطاف و موهبت و اعطاف با کلّ مأنوس و یقین است که امتحان و افتتان از لوازم ضروریّه امکان .

علی الخصوص برای نوع انسان و بالأخص برای مدعیان محبت و ایمان تا غث از سمین و پاک از ناپاک و مغشوش از خالص ممتاز و سرافراز گردد . آیه مبارکه (اَلَمْ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (يُفْتَنُونَ)) در هر لحظه و آن حکم و نفوذش جاری و در سریان . اما زر را آتش سبب مزید جلوه و نورانیت است پس امیدوار چنانیم که بتضرع و ابتهال و دعا و مناجات و حسن نیت

- قرآن مجید (سوره عنكبوت آیه ۲)

و وفا و طیب سریرت و پیروی حقیقت و قیام بر خدمت و تأیید و توفیق حضرت احدیت
بعالمی در آئیم و بحالتی برسیم که رحم او شامل حال شود و نصرت و یاری او دستگیری
فرماید (۰۰۰)

۵۸ - پس از بنای مقام اعلی در جبل کرمیل و اراده مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الأظهر فداء این بود که جاده‌ئی (جاده‌ئی) بخط مستقیم از مقام اعلی باز
شود و وصل بطریق عمومی آلمانی گردد و ترتیب و هندسه آنرا مکرر بر مکرر بیان
فرمودند که چه نوع باید ساخته شود البته آنحضرت نیز مستحضر از این مسئله هستید
ولی در آن اوقات مشاکل کثیره مانع از انجام این امر مهم بود . از جمله خانہ‌ئی (خانہ‌ئی)
متعلق بیکی از آلمانیها در سر جاده از جهت پائین واقع که سدّ سدید بود و بهر
مبلغی که خواستند از او بخرند ممکن نشد . چون حضرات آلمانیها در خصوص املاک
خاصّه در حدود معینه خود قانونی داشتند که آن زمین و یا آن خانہ‌ئی (خانہ‌ئی) که در آن
حدود واقع بخارجه نفروشد و لو هر قدر مبلغ مدفوع جسم باشد و این نظام در بین

ایشان مرعی الأجر بود . لهذا این کیفیت یک حاجز عظیمی گشت دیگری آنکه اراضی که در این خطّ جاده واقع متعلق باشخاص متعدده بود که برخی از آنها موانع شرعی داشتند که نمیوانستند بفروشند و بعضی عمداً نمیفروختند چون احساس نمودند که این طریق مخصوص مقام

اعلی است و بهائیان هر وقت باشد مجبور برآند که بمبالغ جسیمه آنرا بخرند لهذا نمیفروختند و در بحر احلام و آمال شناوری مینمودند . تا آنکه ایّام و لیالی و شهر و سنین بسر آمد و ید اقتدار الهی امور را تغییر و تبدیل داد و مصداق یتصرّف فی ملکه کیف یشاء تحقق یافت و پس از احتلال دولت عاده بریطانیای عظمی مدّت قلیلی نگذشت که بصرف ارادهء حکومت محلیّه امر کرد که وجود این خانه در چنین موقعی لزومی ندارد و آنرا خراب کرد و سنگهای آنرا نیز برد و تصرّف کرد و مهندس دولتی نقشهء کشید و توضیح نمود که باز کردن این جاده بمقام اعلی لزوم قطعی دارد و آن نقشه از لحاظ مبارک حضرت عبدالبهاء گذشت و موقع تحسین شد و اظهار عنایت در حقّ مهندس فرمودند و بعد آن اراضی که در طول خط جاده واقع بقدری که لازم بود بتأییدات الهی خریده شد ...

۵۹ - از عتبه رحمانیه سائل و آملیم که بیهوشان را هوش و درایت عطا کند و خفتگانرا بیدار و آگاه نماید و دیدهء بصیرتی برجال عقد و حلّ امور عطا کند تا بین مصلح و مفسد تمیز دهند و امین را از خائن و بدخواه را از خیرخواه فرق گذارند و بشناسند ...

۶۰ - پیروان امر حضرت بهاءالله در طیّ متجاوز از شصت سال اخیر در تحت هر شرایطی

بخوبی ثابت کرده‌اند که خیرخواه همه دول و ملل هستند و نشان داده‌اند که طالب
 صلح و مردمانی صدیق و طرف اعتماد و فداکار هستند. معذک اغلب از طرف مردم نادان
 مورد تهمت و افتراء قرار میگیرند و البته همیشه سنت الهی اینطور بوده است.
 از زمانهای قدیم تا امروز همواره مظاهر ظهور الهی از طرف مردمان سفله و پست
 مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و همیشه هدف سهام و سنائی بوده‌اند که دشمنان
 نادان از راه جهالت و دشمنی بطرف آنها پرتاب مینمودند (مینموده‌اند). ولی از طرف دیگر بدیهی است
 که احببای الهی هر گونه اهانت و اذیتی را در سبیل محبوب بیهمتا با کمال محبت
 قلبی و روحی پذیرفته‌اند و هر زخم دردناکی را محض خاطر خداوند یکتا با مسرت و
 گرمی تحمل میکنند و بدون ناله و شکایت بآستان قدس الهی شکر و ثنا میگویند.
 آنان امور خود را بخداوند عالمیان تفویض میکنند و همه چیز را باو وامیگذارند
 چه که قدرت او مقاومت ناپذیر است. اوست خداوند قادر متعال و اوست منتقم جبار.
 (ترجمه)

۶۱ - در خصوص مرکز نقض و اوراق شبهات او سی سال بود که این شخص در داخل و خارج

 - میرزا محمد علی ناقض اکبر

بفتنه و فساد و زرع بذور و شقاق و نفاق مشغول و همی و غمی و فکری و ذکرى جز
 اختلاف در امر الله نداشت چنانکه نزد خاص و عام چون آفتاب واضح و مبرهن است و
 در آثار صادره از قلم مرکز میثاق و همچنین در الواح وصایای مبارکه حضرت
 عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فداء سوء نوایا و قبح افعال و مقاصد شیطانیه

او مشبوت و مسطور است . دیگر لزوم بشرح نیست تا آنکه مصیبت عظمی و رزیه^{۶۲}
 کبری در این اوقات واقع شد . مجدد مرکز نقض بخیال خود میدان را خالی و فرصت را
 مغتنم شمرد و بکمال همت قیام بر انتشار اوراق شبهات کرد غافل از آنکه تعالیم
 جمال مبارک و اوامر اسم اعظم جلّ ذکره و ثنائیه و نصحیح و مواعظ حضرت عبدالبهاء
 ارواحنا لمظلومیته الفداء بنیه و اساس امر را چنان قوی و محکم و بنیان کلمه
 الله را چنان رزین و مستحکم فرموده و احبّای با وفای خود را بعالمی کشانده که
 قوای من فی الوجود و سطوت و اقتدار صفوف و جنود بفضل و عنایتش رخنه و اثر و نفوذ
 در طفلی بهائی ننماید و او را از صراط مستقیم و منهج قویم منحرف نسازد چه خاصه
 رجالی که هر یک چون جبل باذخ و طود شاخ مستقیم و ثابت و راسخ در محبة الله
 هستند و در این مدت مدیده و سنوات عدیده بحمد الله جز خسران و زیان و خیبت
 آرزو و آمال چیز دیگری نیافت و نخواهد یافت . علی الخصوص در این اوقات بهر
 طرف که هجوم نمود سدی محکم و سدید یافت و سهام شبهات او مردود و
 مرجوع بخود او گشت و مصداق بیان مبارک در الواح و صایا (فرجع کید مرکز النقص
 الی نحره) ظاهر شد بهر جا که رسائل شبهات فرستاد بعینه همان را بعضی با جواب
 و برخی یجواب رأساً بخود او باز گشت نمودند لهذا بکلی مأیوس از رخنه نمودن
 در امر الله گشت ...

۶۲ - نامه^{۶۳} شما رسید و ملاحظه گردید این مظلومه و عائله مبارکه بی نهایت محزون
 شدیم که بچنین صدمات و بلائی دچار و گرفتار شدید و مورد چنین ظلم و عدوانی
 واقع گشتید ولی چون در سبیل بندگی و کنیزی جمال ابری و با حالت ثبوت و رسوخ

اتم اکل اوفی هدف سهم و سنان جفا در ره محبوب یگا شدید . باید کمال شکرانه
 بدرگاه خداوند بمانند بنمائید که بچنین موهبت و عنایتی مخصّص گشتید . ولوله و
 غلغله و ضرب و طعن و شتم و سبّ و لعن در محبّت ربّ ذوالمنن هلهله و عیش و طرب و
 جشن اعظم است . الحمد لله شماها بقطره‌ئی (بقطره‌ئی) از دریای بلائی که بر طلعت اعلی و
 جمال ایمی وارد شده فائز گشتید و برشخه‌ای از بحور مصائب و رزایائی که بر حضرت
 عبدالبهاء نازل گشته مرزوق شدید . اشرار مشرق الاذکار را خراب نکرده و نخواهند
 کرد بنیان خویش را بر باد دادند و مدرسه را نسوزاندند آتش بر ریشه‌ء خود زدند
 بنیاد مشرق الاذکار عالی و متعالیست و یقین است که اعظم از آنرا بنا خواهید نمود
 مطمئن بفضل جمال مبارک و عنایت و الطاف حضرت عبدالبهاء باشید ...

۶۳ - خبر تأسّف آور فوت شوهر شما واصل و ما با شما کاملاً همدردی میکنیم .
 هر کس در جریان عمومی امور دنیا به تفکّر پردازد و از سرچشمه‌ء تعالیم حضرت
 بهاءالله و حضرت عبدالبهاء سیراب شده باشد باین نتیجه میرسد که این دنیا
 لایق علاقمندی نیست بلکه دائماً بما می‌آموزد که هر قدر ممکن است از آن فراتر
 رویم و حال که هیکل جسمانی حضرت عبدالبهاء از میان ما رفته است این نکته بیشتر
 روشن میشود . در حقیقت ما باید بمتصاعدین تبریک بگوئیم زیرا آنها از این دنیای
 پر زحمت و درد خلاص شده و بموهبت معاشرت با ارواح مقدّسه‌ای نائل شده‌اند که
 همواره سعی داشتند نوع انسان را از دنیای فانی جدا سازند . (ترجمه)

۶۴ - مرقومه‌ء شما رسید و مایه مسرت گردید زیرا نه تنها مشعر بر پیام محبّت و
 اتحاد بود بلکه از عبودیت و خدمت شما باستان الهی حکایت میکرد و نه تنها

عَلَّتْ تَسْلَى قُلُوبَ كَثِيْبِهِ مَا كَرْدِيْدَ بَلَكِهٖ بِمَنْزَلِهٖ مَرْهَمِيْ بِرْ جِرَاحَاتِ قَلْبِ مَا بُوْدَ . يَقِيْن
داريم که جذبہ (جذبہ) روحانی موجود (و) در مرقومہ شما در قلب ہر يك از اعضاى محفل ہم
وجود دارد .

ص ۱۷۰

نوشته بودید عدہ (عدہ) شما قليل است ولى حقيقت مسلم اينست کہ عدد بشمار نمايد
بلکہ صداقت و ايمان قلبى مطرح است . اين قلب است کہ بر جميع عوارض دنيوى فائق
آمده ، در عرصہ محبت و خلوص ميديرخشد و ارواح اشخاص خسته و رنجور را جذب ميکند
و بر جراحت آنها مرهم پيام الهى مينهد . ظهور جديد در حقيقت براي تشنگان
بمنزلہ آب حيات و براي طالبين دريای علم و براي دلخستگان پيام تسلى بخش و
بالاخره روح حيات براي تمام عالم است و اکنون ما بندگان ضعيف آستان مقدس بايد
با مساعى خودمان و تأييد الهى اين نور لامع را در همه جا منتشر کنيم و اين
بشارت را بہر کلبہ حقير و قصر امير برسانيم .

از خداوند مسئلت داريم کہ ہر يك از اعضاى آن محفل بہ ہر جا کہ ميروند منادى
محبت باشند و مانند خادمى حقير در محضر الهى قبول گردند . (ترجمہ)
۶۵ - حمد ساحت قدس حضرت احديت را کہ نفوس مبارکہ و ذوات صافيه لطيفه را
بعالمى کشانده کہ جز رضای محبوب آرزوى ندارند و بغير از خدمت و فداکارى و هدايت
من على الأرض و سرگردانى و پریشانى در ره جمال قدم و وفا بحضرت عبدالہاء مقصد
و تمنائى نجويند . اين احساسات از تأييدات ملکوت اہبى است و اين انبعاثات از
تعلق

و ارتباط روح بعالم بقا است ...

عدم امکان آن حضرت از حضور ببقعه نور در رأس سنه و اشتراک با این غمزدگان در ماتم و عزای (عزای) غروب شمس پیمان بیقین بدانید که در آن ساعت مهیب و لحظه عصیب ارواح اهل بها عموماً طائف حول آن مرقد نورا بود و نوحه و ندبه حزب وفا متواصل بعرش اعلی و آن روح قدسی از جبروت اسنی ناظر بکلّ و فائض بر کلّ و محزون از حزن کلّ و تسلیت دهنده و تعزیت بخش کلّ و بشاشت و سرور و جذب و شور و انشراح و انبساط و انقطاع و حسن وفای کلّ را از رفیق اعلی تمنا میفرمود و میفرماید امیدواریم کلّ بر آنچه شایسته و سزاوار است مؤید و موفق گردیم ...

۶۶ - بکرات و مرّات تجربه شده که آنچه واقع گشته و واردآمده نتیجه عزّت دین

الله و ارتفاع کلمه الله بوده حال نیز چنین است . هر چند طوفان و گردباد امتحان شدید و عظیم است و سفینه امر الله محاط بصدمات و لطمات امواج است ولی ملاح الهی سگان فلک رحمانی را در قبضه قدرت و عظمت خود گرفته و در نهایت سکون و وقار و هیبت و اقتدار سیر و حرکت دهد و عاقبت بساحل سلامت و مرکز عزّ اقامت کشاند . از این جهت اطمینان

تام موجود .

مژده قیام احبّاء الله را بر خدمت امر الله و ثبوت و رسوخ و توجه کلّ را بغصن

ممتاز و ولی امر الله مرقوم نموده بودید بینهایت این خبر سرور پرور بود .

در اعتاب مقدّسه نورانیّه بکمال تضرّع و ابتهال رجا و استدعای مزید تأیید و

توفیق در حقّ کلّ مینمائیم ...

۶۷ - برات بانک معادل دوپست پوند از بابت وجوه اعانه مشرق الاذکار شیکاگو که ارسال فرموده بودید رسید و ارسال بشیکاگو شد . یقین است که این تعاون و تعاضد و بذل و انفاق یاران رحمانی در تشیید این بنیان الهی چه تأثیری در عالم دل و جان فرماید و چه جلوه و طرازی بعالم اخلاق بخشد و نورانیت این اتحاد و اتفاق چگونه روشنی به آفاق مبذول دارد . با وجود آنکه احوال اقتصادی ایران و سختی و شدت و تنگی امور آن معلوم است باز چنین همتی عظیم شد و چون این عمل مبرور و سعی مشکور برای عزت امر الله است البتّه فیض و برکت الهی مقدر و محتوم ...

۶۸ - واضح و مشهود است که جسم امکان امروزه محتاج باعضاء و اجزای قویّه نافعّه فعاله است تا هر دم از حرکت و جنبش و قیام و قعود و احساسات رقیقه (رقیقه) و افکار عالیّه و مقاصد سامیه آنها خصائل و فضائل و مزایا و صفات و آثار رحمانیه جلوه و ظهور فرماید تا روح و جان بمن فی الامکان بخشد و روابط روحانیه معنویه را در جمیع مرافق حیات بین نوع انسان محکم و متین نماید ...

۶۹ - مکتوب مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۲ السّاعه رسید و خاطره چند روز اقامت شما را در موقعی که حضرت عبدالبهاء هنوز حیات داشتند زنده کرد . آن ایام را هرگز سوانح تاریخ از صفحه قلب زائل نکند بلکه هر چه در عرصه حیات جلوتر رویم اثرات آن در مسیر زندگی معنوی ما عمیقتر و نمایانتر میشود .

نامه شما را بدقت خواندم و در ضمن قرائت بیانات حضرت عبدالبهاء در گوشم زنگ میزد همان بیاناتی که مانند باران بر اراضی قلوب و صدور اشخاص فهیم میبارد .

اکنون موقع آنست که ما همه چیز را فراموش کنیم و افکار خود را در پیشرفت امر الله متمرکز سازیم و شب و روز بکوشیم مبادی (و) تعالیم حضرت بهاء الله و بیانات حضرت عبداله‌آء در قلوب یاران

حقیقی جلوه نماید .

چون بتاریخ امر مینگریم و دشواریهای را که پیشقدمان آن متحمل شدند در نظر میآوریم بدون لحظه‌ای تردید اطمینان مییابیم که دوستان صدیقی که ناظر سوانح بوده‌اند یک آن درنگ نخواهند نمود بلکه با تمام قلب و روح از همه چیز خود خواهند گذشت تا آنچه را که نقشه الهی برای آن بوجود آمده تحقق یابد .

افکار خود را بجانب حضرت عبداله‌آء متوجه سازید و بگفته‌های دیگران اعتنا نکنید . امیدواریم بزودی حضرت شوق افندی محبوب بحیفا مراجعت فرموده و امور بحریان عادی برگردد . آنچه امروز لازمست اتحاد حقیقی میان یاران است و آن جالب تأییدات ملکوت ابهاست . تمام افراد عائله مبارکه بیاد شما هستند و در اعتاب مقدسه برای شما دعا میکنند . امیدواریم همیشه اخبار خوب از شما بشنویم و این باعث خشنودی حضرت عبداله‌آء خواهد بود زیرا ایشان همیشه میخواستند بشارات از طرف شما استماع نمایند تحیات بهائی را بهمه برادران و خواهران در آنجا ابلاغ نمائید . (ترجمه

(

۷۰ - دعا مینمائیم که حقّ جلّ جلاله تذکر و تبصر بدانایان و زمامداران ایران

عطا فرماید

تا سبیل قوم را از طریق معوج و غیر مستقیم فرق گذارند و خیر خواه (را از بد خواه) بشناسند و

تمیز حقیقی صمیمی دهند . اما اصلاح امور شما را محوّل بجمال مبارک نمائیم اوست
خیر منعم و احسن معطی .

۷۱ - شکر ساحت قدس محبوب ابهی را که آن عندلیبان گلستان عرفان و ببلان بوستان
ایقان و اطمینان بر شاخسار شجرهء فضل و احسان بابدع الحان بتسبیح و تهلیل ملیک
اکوان مشغول و بترتیل آیات قدس و ترنیم نغمات انس مألوف و بتمجید و تقدیس ربّ
مجید نغمه سرایند . الحمد لله صدور منشرح قلوب منجذب و دل و جان مفتون آن روی
تابان . دریای فضل و احسان جمال مبارک پر موج و هیجان است و انوار عنایت او فائض
بر جهان و جهانیان سحاب کرم در ریزش است و آفتاب جود و بخشش باشد اشراق در تابش
، هر شانی از شوئن این ظهور اعظم و قرن اکرم انجم ممتاز و اشرف و اعلی و ابهی
از قرون ماضیه است بهیچوجه قیاس باعصار سالفه نتوان نمود و بقسمی اسرار این یوم
عظیم واضح و روشن و مبرهن است که نزد واقفان اسرار و صاحبان ابصار و محرمان راز
بی نیاز حقایق محسوسه محسوب میشود زیرا در این یوم بدیع نجم اشاره و تلیح افول
نمود و شمس تصریح اشراق فرمود و بدر تشریح و توضیح ساطع بر آفاق گشت . مرکز
مخصوص منصوص آمد و ولی امر الله و مبین کتاب الله غصن ممتاز حضرت
شوق افندی بأثر قلم مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء
تشخیص و تعیین شد و شاهراه هدایت الی الأبد واضح و لائح و روشن گشت . این فضل
از خصائص این ظهور اعظم و این عنایت از الطاف (لطائف) موهبت این دور اکرم است .
امیدواریم که بشکرانه این الطاف جزیه و مواهب جمیله بر خدمت امر الله قیام
نمائیم و بنشر تعالیم مبارک پردازیم و وصایا و نصائح حضرت عبدالبهاء را موقع

اجرا گذاریم تا روز بروز دایرهٔ امر توسعه یابد و طالبان بمطلوب رسند و عاشقان
بجمال معشوق فائز گردند و تشنگان بسرچشمه عذب فرات وارد شوند و فرح و سرور روحانی
احاطه کند و انشراح صدور حاصل شود ...

۷۲ - نامهٔ مشفقانه و محبت آمیز شما که حاوی محبت سرشار و ایمان خالص نسبت
بحضرت عبدالبهاء محبوب و امر مبارك بود رسید و حاکی از این داستان حزن آور بود
که مقتضیات جسمانی و آلام و بیماریها نفوس مقدّسه را با داشتن محبت بسیار از
درخشیدن در این دنیای تاریک و اندوهبار باز داشته است . ای خواهر عزیز با وصف
اینها مطمئن باش و افسرده مشو در یکی از الواح حضرت بهاء الله چنین میفرماید :
(قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الذي به
اشرفت الأرض و السماء) حاصل آن اینست که امراض جسمانی و
بدبختیها بلاشك شخص را بخدا نزدیکتر میکند در اینصورت چرا باید از عقب
ماندگیهای دنیوی محزون باشیم در حالی که بقدر امکان سعی کرده ایم و مطمئنیم که
خدمت ناقابل ما در نظر خداوند مقبول است .

من بسیار خوشحال شدم از اینکه با همه محظورات شما موفق به تبلیغ امر به بعضی
از نفوس شده‌اید و امیدوارم که آنها هم از محبت شما درس گرفته و از تبلیغ
بشارات الهی بدیگران دریغ نکنند . (ترجمه)

۷۳ - الحمد لله بتأییدات ملکوت ابهی آن یاران با وفا بآنچه شایسته عزّت
امر الله و صیانت اهل بهاست موفقید و آن ترویج وحدت و وداد است در جمیع شئون
و تقویت الفت و اتحاد در تمام امور و اجتناب از امور سیاسی علی الخصوص در بیان

و گفتار راجع به احباً و اولیاء زیرا بیان گله آمیز و شکایت و غیبت منافی وحدت و یگانگی است و سبب فتور در مراتب محبت و الفت و فرزانیگی . لهذا اعضای محفل مقدّس روحانی در کمال متانت مواظبت فرمایند و نگذارند باب گله و شکایتی باز شود و یا نفسی بنای مذمت و غیبتی نهد هر کس چنین نماید ولو روح القدس مجسم باشد بداند که این روش در وحدت اهل بها رخنه اندازد و علم عناد برافرازد حیف نباشد در چنین اوقات که جهان تشنه تعالیم جمال ایهی است و این کوثر بمیثال محیی من فی الامکان و کلّ مأمور ببذل آن و معروف بتحمّل هر گونه مصیبت و بلائی با وجود این از وظایف

و تکالیف مفروضه صرفنظر نموده بمذاکرات پر ملال پردازیم و سبب زحمت و کلال شویم و توجه بشئونی نمائیم که مالش رنجش خاطر و افسردگی و پشیمردگی است و علت عدم سرعت نفوذ کلمه الله ...

۷۴ - نامه آنحضرت رسید و ملاحظه گردید . اوراق جوف نیز معلوم شد بهیچوجه اهمیتی نداشته و ندارد و قابل اعتنا نبوده و نیست . فی الحقیقه مرقومه آنجناب در جواب آن اوراق هر چند مختصر بود ولی از هر جهت کافی و وافی و صفحه خط مانند لوحه دل بانوار ثبوت و رسوخ منور و بطراز محبت الله و متانت و استقامت بر عهد الله مزین بود اصل اینست . بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الأطهر فدا ناقضین بجمیع وسائل بنشر مفتریات پرداختند و از کذب و بهتان چیزی فرو گذار نمودند چنانچه بعد از صعود جمال قدم و اسم اعظم ارواح من فی الوجود لترتبه المقدّسه فداه اهل فتور بکلّ قوی و بتمام وسائل بر هدم بنیان امر و هتک

حرمة الله و نقض میثاق الله تثبّت نمودند و قیام کردند و در جمیع احوال این
سمدیکان و مصیبت زدگان متوجّهاً الی العتبه النورانیّه بحبل صبر و اصطبار
تمسّک جسته و بتضرّع و ابتهاج مشغول گشته و امور را بکلی بجمال مبارک تفویض
کرده زیرا اوست پناه مظلومان و تسلی بخش غمزدگان
اما مرکز نقض و اتباعش در جمیع موارد جز خسران حال و خیت آمال اثری دیگر از
ثمره اعمال طغانیّه (طغیانیه) خود ندیدند ...

۷۵ - چندی پیش نامه محبت آمیز شما که توسط منشی محترم نوشته شده بود رسید و

هر چند در دنیای عاری از مسرت و شادی هستیم محبت و اتحاد احبای یونکرز

(Yonker) (Yonkers) منتهای مسرت باین عائله محروم مبذول داشت و هر چند میل داشتم

جواب احساسات محبت آمیز مندرجه در نامه شما را زودتر بنویسم متأسفم که جواب

تأخیر (بتأخیر) افتاد . در این چند هفته اخیر همه ما از سلامت (بسلامت) وارد شدن حضرت شوقی
افندی

بسیار خوشحال شدیم و حقیقتاً جای همه خواهران و برادران عزیز در این شهر کوچک

حیفاً خالی است . دیشب که مقارن صعود بود به تلاوت ادعیه و مناجات گذشت . تمام

یاران آنحضرت از کشورهای مجاور برای شرکت در سوگواری سال صعود بعائله مبارکه

پیوسته بودند . در شبی ساکت در حالیکه مهتاب اطراف ضریح مبارک را روشن کرده بود

فدائیان حقیر حضرت عبدالبهاء در نزدیک مرقد مبارک جمع شده در حال استغاثه و دعا

با اشکهای دیده احزان قلب خود را فرو ریخته و آنرا مجدداً با ایمان بالطاف و

محبت های مولای محبوب و امید به آینده مشحون می ساختند .

دوستان عزیز در چنین موقع ما چه میتوانیم بکنیم جز اینکه درك کنیم که مولای عزیزمان از میان ما رفته و حال با ایمانی محکم بروح لطیف او ما باید متحداً با هدایت و مساعدت حضرت ولیّ امرالله قیام کرده جانهای خود را در راه امری که او خود را فدا کرد نثار کنیم و هر قدر این فکر عمیق و جانفرسا باشد باید قلوب ما را مملوّ از محبت آنحضرت نماید و فقط آنوقت است که ما میتوانیم امر الهی را بفتوحاتی درخشان سوق دهیم . (ترجمه)

۷۶ - بتصور من شما بخوبی میدانید که حضرت شوقی افندی همیشه بخدمات فائده شما بامر حضرت عبدالبهاء امیدواری بسیار داشته‌اند و من یقین دارم مجهودات شما عالی و چون ستاره میدرخشد تمام دنیا میدان خدمت است و ما با روحانیت و ایمان قلبی میتوانیم پیام صلح و برادری را بهر خانه برسانیم . (ترجمه)

۷۷ - قلم قضا چنین امضاء فرموده که این بیت احزان همواره همدم مصائب و آلام بی پایان باشد هنوز غمام مصیبتی متلاشی نگشته سحاب هم و غمی جدید مرتفع شود و سایه بر افق دل و جان افکند . بهره و نصیب این دل شکسته ناتوان و ورقات مقدّسه سدره

رحمن از بدو طفولیت تا کنون از ثمره شجره زندگانی همین بوده هیکل مقدّس مشبک نقطه اولی روح ماسواه فداه در مقام اعلی روبرو است و اجساد نازنین شهدا در مقابل نظر . زندان طهران جمال قدم و اسم اعظم ارواح المقربین لعنبتّه السامیه فدای و نفی و سرگونی آن ذات اکرم بمدن و بلاد و اخیراً بسجن مظلم عکا نقش خاطر . بلایا و رزایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الأطهر فداء و حوادث جسیمه و وقایع عظیمه مدت حیات مبارکش بر لوحه دل مثبت و ناله‌های سحرگاهش بر

صفحهٔ قلب منقوش و این و حنین فؤاد (فؤاد) نورانش در گوش هوش و بدیهی است که مصیبت
عظمی صعود جمال کبریاء چگونه بنیان وجود را منهدم ساخت و شعله نار فراقش
اعضاء و جوارح را محترق نمود . هنوز سرشک خون از دیده‌ها قطع نگشته و زخم دل
التیام نیافته منادی قضا بوقوع بلیه کبری و رزیه دهماء عروج حضرت عبدالبهاء
صلا داد و این غمزدگان را یکباره به آتش هجران محترق ساخت و ظلمات احزان سراسر
محیط به این خاندان و دودمان گردید . یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات
مقدّسه مبارکه از تحمل آن آلام و مصائب چه بود و مقصود آن ارواح لطیفه
نورانیّه از قبول آن صدمات و مشقّات چیست هرمنصفی شهادت دهد که جز اصلاح و
پاکیزگی نوع بشر از

نقائص عالم امکان و ترقّی و تقدّم و متّصف نمودن بفضائل جهان انسان مقصد و مرامی
نبوده چنانچه بفضل الله و الطافه آثار آن کلمات باهر و انوار آن مواهب در اقطار
عالم لائح و ظاهر شجرهٔ امر رحمانیه یوماً فیوماً برومند و تنومند گردد و دوحه
قدس صمدانیّه آناً فاناً بر نشو و نما بیفزاید و سایه بر مستظّلین در ظلّ ظلیلش
افکند و معلوم است که ثمرات آن شجر چه و بار و بر آن چیست محبت صمیمی ، الفت
حقیقی ، اخلاق ملکوتی ، صفات رحمانی ، مودّت و مهربانی خضوع و خشوع و فرزانیگی ،
ظهور و بروز شوئن ربّانی فواکه و اثمار طیّبه آن سدرهٔ قدس صمدانی است . مقصد
آن وجودات مبارکه و هیاکل مقدّسه از تحمل محن و آلام در یک قرن تمام برای
اثبات این حقیقت و تحقّق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عموماً و یاران عزیز
الهی خصوصاً تعدیل گردد بقسمی که از نفس و قدّم و قیام و سکون و حرکت و

سایر شئون آنها نمایان گردد و ما به الامتیاز و الافتراق از محتجبین و غافلین
چون شمس از ظلّ مبین و واضح و لائح و مبرهن آید . هر چند بقوهء تأثیر کلمه
الله هویّات و کینونات احبّا الله و ثابتین بر عهد اوفی منجذب بمغناطیس
محبتّ الله است و در هر دیار و کشور باین امتیاز مشتهر و باین انوار منور ولی
چیزی که هست اینست تا عوارضات که منبعث از عالم جزئیّات است بکلی مضمحل و محو در کلیّات
که آن سنوحات رحمانیه است نگردد آن

جلوه اصلی حقیقی چنانکه

باید و شاید چهره نگشاید و حسن

جمال نماید و آن اینست (اینست) که هر نفس ثابتِ راسخی بلایا و رزایای آن طلعات قدسیّه را

همواره بخاطر آورد و بر مظلومیّت آنان رحم کند و بر امر الله و شریعت الله و
بخون شهدای سبیل الله ترحم نماید صلاح امر را مقدّم بر هر صلاحی داند و عزّت
امر را بر هر عزّتی ترجیح دهد . هر حادثه‌ای را خواه جزئی و یا کلی بحسن نیت و
خلوص طویّت مقابلی نماید و شریعت الله را که محض الفت و اتّحاد تأسیس و ایجاد
شده وسیله اختلاف نکند . حضرت عبدالهّاء میفرماید : اگر دین سبب اختلاف شود
بی دینی البتّه بهتر است . باری امروزه نیز حضرت غصن ممتاز و ولیّ امر ربّ
بی نیاز همواره مترصد و منتظر بل آرزوی دل و جان مبارکشان اینست که این حقیقت
که ظهور و بروز فعالیت و ما به الامتیاز اهل بها از دیگران است از هویت هر
فردی از یاران در عالم فعل در کمال وضوح جلوه نماید . معلوم است که هنگام افول
شمس میثاق و نیر عهد محبوب آفاق ارواحنا لمرسه الأطهر فداء حضرت غصن ممتاز در

خارج بقعه نوره تشریف داشتند و چون خبر وحشت اثر مصیبت کبری بسمع انورشان رسید بقسمی متأثر و متألم و محزون گشتند که از وصف خارج است . با تکسر مزاج و قلبی پر حسرات وارد بقعه مبارکه شدند .

در آنوقت اهل فتور نیز در نهایت طغیان و شرور بنشر مفتربات سرّاً و جهاراً مشغول بودند این حرکات نیز مزید تأثرات وجود مبارکشان شد لهذا مهاجرت فرمودند و اوقاتی چند بالانفراد

در تمشیت امور امریه و ترتیب مصالح و مؤسّسات روحانیّه و تضرّع و دعا و مناجات بدرگاه عزّ صمدانیّه گذراندند و بحمد الله از الطاف الهیه در مدّت مهاجرت مبارکشان بقسمی آثار ثبوت و رسوخ و استقامت و یگانگی و اتّحاد و محبت و شور و انجذاب و الفت از یاران و اماء الرّحمن در شرق و غرب و ارض اقدس نوره عموماً ظاهر و باهر شد که از یک طرف مرکز نقض و فتور و بدخواهان مغرور را از رخنه در امر الله مایوس و مخذول و مقهور نمود و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات ممدوحه احبّاً سبب تسلی خاطر نورانی ایشان گردید . پس با صحت تام و سرور کامل مراجعت ببقعه نوره فرمودند و بانجام وظایف مقدّسه خویش پرداختند و چون امور مهمّه کثیره و مشاغل و فیره متراکم بود و عرائض و مکاتیب از افراد و جماعات نیز مستمر و از عدم فرصت جواب یکان یکان غیر میسر لهذا از مکاتبات فردی صرفنظر فرموده و بخطابات عمومی بمحافل مقدّس روحانی مباشرت فرمودند و تکالیف و دستور العمل را باوضح بیان تبیان نمودند و کلّ یاران الهی با عالمی سرور و جهانی مسرت و حبور آن تکالیف اساسیه معنویه را تلقی نموده باجرای آن قیام کردند و

مقدمات امریه باین نحو هر دم رو بتقدم و در هر جا رو بعلو و ارتقاء گذاشت .
در آن اثناء که ورود عرائض مستمر در یکی دو عریضه مضامین مدل بر این بود که در
بین بعضی (از) یاران اغبراری حاصل و کدورتی موجود و همچنین برخی چنانکه باید و
شاید احترام و تمکین تام از محفل مقدّس

روحانی خویش نمینمایند . معلوم است که اینگونه اخبار بالصّراحه و یا باشاره چه
تأثیری در قلب مبارک حضرت ولیّ امر الله دارد و چه انعکاس ناموافقی افکند .
لذا کرة اخري انحراف مزاج برای وجود مبارک رخ داد پس باصرار و الحاح فانیه و
التماس و ابرام اهل حرم و رجا و تمنای طائفین حول در تابستان گذشته مسافرتی
فرمودند و بسیار مفید واقع شد و صحت و عافیت کامل حاصل گشت و از اثر بشارات
روحانیّه که از اطراف و انکاف از محافل مقدّس روحانی و سلیر مجامع و انجمنها
حتّی از افراد احبّاء پی در پی میرسید چنان خاطر نورانی مسرور و قلب ربّانی
مشعوف که پس از مراجعت از سفر تابستانی از شدت حبّ و تعلق بیاران رحمانی
حتّی با افراد یاران بنخبره پرداختند و در محافل و اجتماعات دائماً تجید و

ستایش و اظهار رضایت از عموم بندگان آستان جمال مبارک و یاران با وفای عزیز
عبدالبهاء میفرمودند ولی متأسفانه باز در بعضی عرائض استشمام عدم روح و
ریحان در بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام برخی نسبت بمحافل روحانی .
تا اینکه در این اوقات از این قضیه نیز مجدداً قلب مبارک محزون و متأثر و
مصمم بر مهاجرت شدند این فانیه و اهل حرم و عموم ورقات مبارک که بقدر امکان محض
ازاله و رفع تأثرات از فؤاد (فؤاد) لطیف مبارک در حضور انورشان عنوان بشارات

روحانیّه امریه که از اطراف متتابعاً بفضل الله وارد و همچنین ثبوت و رسوخ و
استقامت و محبت و جانفشانی

عموم احبّاً را در شرق و غرب عالم معروض و اظهار داشتیم و التماس بر تغییر این
تصمیم نمودیم مقبول نیفتاد فرمودند :

(قلب من حسّاس است همان نحویکه کدورت بعضی را از یکدیگر احساس میکنم و صدمه
میخورم همانطور صفات و خصائل ممدوحه احبّاً را نیز تقدیر مینمایم بل بحدّی عزیز
میشمرم که در صورت الفاظ ننگجد . بعد از مصیبت کبری یگانه تسلی قلب من همانا
استقامت و وفا و محبت احبّاً بجمال مبارك و حضرت عبدالهّاء بوده قدر و منزلت
این صفات حسنه بجای خود محفوظ و نهایت امتنان و تشکر را از کافّه احبّاء
الله و امّاً (اماء) الرحمن در این موضوع دارم ولی این شور و عشق و محبت بتنهایی
سفینهء امر را بساحل مقصود نرساند و مدّعی اهل بها را بر اهل عالم ثابت نکند .
احبّاً باید برای حفظ و صیانت و ازدیاد عزّت دین الله بوسائط فعّاله تشبّث
نمایند و آن اینست که از شدّت محبت پرستش یکدیگر کنند و کدورت از همدیگر (همدگر) را
بقلب خود راه ندهند . اگر فی المثل بیگانگان از یاران سؤال (سؤال) کنند که امتیاز
شما از سایرین چیست . اگر در جواب گویند که در سبیل عشق و محبت بمرکز امر جان
و مال فدا و ایثار نمائیم عالم متمدّن باین جواب اکتفا ننماید و خواهند گفت
که محبت و فداکاری شما از برای شخص واحد امراض مزمنهء عالم اجتماعی را امروز (امروزه)
درمان ننماید و علاج نکند اگر گویند که دین و آئین ما دارای تعالیم و مبادئی
است که دانایان روزگار انکار آن نتوانند

جواب شنوند که مبادی و تعالیم عالیّه وقتی سرایت در خلق امکان نماید و امراض قتّاله هیئت اجتماعیّه هنگامی شفا یابد که مدّعیان و پیروان آن خود (اول) بآن عامل شوند و قدر و قیمت و فوائد آنرا در حیات و معاملات یومیّه خود بکار برند و مجسم نمایند . اگر چنین نباشد و چنین نشود ما به الامتیاز نماند و فرمودند که انظار اهل عالم امروزه در نهایت دقّت مراقب و متوجّه بیاران است باید نهایت مواظبت را بنمایند و در رفع و دفع هر کدورتی بکوشند و متابعت محافل روحانی خویش را واجب شمرند و همان قسمی که انعکاس کدورت بعضی از یاران با همدیگر (همدگر) بر قلبم افتاده صفا و محبّت و الفت و وفاشان با یکدیگر و تمکینشان از محافل روحانی نیز بر فؤادم (فؤادم) منعکس خواهد شد و هر وقت چنین انعکاس و جلوه‌ای احساس نمودم فوراً مراجعت بارض اقدس نموده بوظایف (بوظائف) مقدّسه خویش میپردازم . این پیام مرا بعموم احبّاباً ابلاغ دارید .) و پس از بیانات مؤثّره دو هفته است که از ارض اقدس حرکت فرموده‌اند .

حال ای یاران عزیز عبدالبهاء و صایای مبارک حضرت عبدالبهاء که میفرمایند : (از حضرت شوقی افندی مواظبت نمائید تا غبار کدورتی بر خاطر نورانیش ننشیند و شجر روحانیتش بارور شود) باید این بیان مبارک را همواره بخاطر آریم و آنّا فانا بر تذکّر و محبّت و الفت و مودّت و شہامت و کرامت بیفرائیم (بیفزائیم) و خواهش و رجای این فانیه آن است که یاران الهی همّتی نمایان فرمایند

و چنان بانوار محبّت الله بدرخشند که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبّت باهتزاز آید و بزودی انشاء الله مراجعت فرمایند و قبل از آنکه این فانیه چشم از این عالم بریندد فراق خاتمه

یابد و با قلبی مسرور با یاران الهی وداع نمایم . سرور ایام معدوده این
فانیه و حضرت حرم مبارک منوط و معلق بهمت آن یاران عزیز عبدالبهاءست (عبدالبهاست) و
علیکم البهآء الابهی .

۸۷ - الهی الهی سراج امرت را بدهن حکمت بر افروختی از اریاح مختلفه حفظش نما
سراج از توزجاج از تو اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو
بندگان آستان مقدس جمال ابهی و یاران عزیز حضرت عبدالبهاء معلوم است که از
بدو اشراق شمس ظهور تا هنگام افول نیر میثاق رب غفور همواره سفینه امر الله
معرض لطمات امواج بلا و صدمات طوفان محنت و ابتلا بوده و لم یزل شجره مبارکه
علیا محاط باریاح شدید و زوابع عظیمه گشته . با وجود این آن کوكب متعال در
گردش و سیر کمال و حرکت و انتقال و تراکم سحاب بغی و ضلال لازال باشعه (باشعه) فضل و
افضال جهان را روشن و پر انوار فرمود و فلک نجات مامن و ملاذ

- لوح ابن ذئب صادره از قلم جمال اقدس ابهی (نسخه فارسی چاپ آلمان) صفحه

(۶۹)

اخیار و ابرار گشت و سدره رحمانیه بفوا که قدس صمدانیه مزین شد و مذاق
ربانیان را از شهد اثمار محبت الله شیرین و پر حلاوت نمود از عنایات جمال
مبارک دیده ها بینا و گوشها شنوا شد و از الطاف حضرت عبدالبهاء دلها آگاه و
ارواح پر انتباه گردید قلوب محرم اسرار شد و نفوس مطالع انوار گشت و مستمراً
ابداً ازلاً سرمداً نظر جود و احسان از افق پنهان متتابع و لحظات عنایت و مرحمت

رَبِّ مَنْ لَا يَنْقَطِعُ اسْتِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 شادمانی همدم گردیم و هر چند قصر مشید امر الله را بنیان از زبر حدید است و
 کلمه الله را بنیاد بغایت متین و رزین و اهل وفا و ثابتین بر عهد اوفی
 بتأییدات ملکوت ابی مانند جبل ثابت و رصین و بر حبّ و ولا مستدیم و مکین
 ولی عواصف امتحان نیز در شدت هبوب و قواصف افتتان در منتهی درجه ظهور و بروز
 کلّ باید در هر حین رجا و تمنای حفظ و صیانت نمائیم و طلب عون و صون و حمایت
 کنیم ، تصریحات و اندازات جمال مبارک را در توقیعات منزله بخاطر آریم و بتلویحات
 و توضیحات مسطوره در الواح حضرت عبدالهّاء و بالأخصّ در وصایای مبارک که اش
 متذکر گردیم . این وصایا آخرین نغمه (نغمه) آن ورقاء گلشن وفا بود که بر شاخسار سدره
 فضل و احسان تغنی فرمود و اولین بل اعظمترین جلوه و اشراق آفتاب موهبت و
 اکرامی بود که از افق فیض و انعام تجلّی نمود این وصایا
 سیاح اقومی بود که برای حفظ گلستان امر الله آن مظلوم یگنا بدست مبارک بنشانند
 و حصن متینی بود که حول بنیان شریعت الله بنیاد فرمود این وصایا گنج روانی
 بود که آن محبوب بیهمتا رایگان نمود و میراث مرغوب لاعدل (عدل) له بود که حضرت
 عبدالهّاء برای اهل بها باقی گذاشت هیچ فضلی در عالم وجود مقابلی با این فضل
 مبین ننماید و هیچ گوهر رخشانی مشابّهت با این درّ ثمین نکند . ولی امر الله
 غصن ممتاز حضرت شوق افندی ربّانی را باثر قلم مبارک تنصیص فرمود و مرکز و
 مرجع من فی الأبداع را بوجود اقدس فرع منشعب از دوختین ربّانیتین تخصیص داد
 تکالیف عمومیّه را باوضح بیان تبیان فرمود و مشاریع صمدانیّه را بابلغ و افصح

آیات تشریح نمود شجرهٔ فساد را از ریشه برانداخت و ابواب تأویل و اختلاف را
بکلی مسدود ساخت . هر آن شکرانه این احسان لازم و هر لحظه حمد و ثنای ربّ
منان فرض و واجب و سزاوار چنان است که همواره آن وصایا را تلاوت نمائیم و در
آیات او تمعّن کنیم و از آستان مقدّس رجا و تمنای تأیید و توفیق بر اجرای
اوامر او نمائیم . باری چند یوم قبل مکتوبی عمومی تحریر نموده ارسال داشتم
همچنین دستخط مبارک مفصل حضرت ولیّ امرالله خطاباً لاهل البهّاء که بتازگی
مرقوم فرموده‌اند آن نیز ارسال شد و البتّه کلّ زیارت و تلاوت آن فائز خواهند
گشت تعمیم و انتشار

آن در بیان احبّاً لازم و واجب است . مقصد آنکه حال نیز از شدّت تعلق روحانی و
کثرت محبّت رحمانی پیاران الهی و ثابتان بر عهد و میثاق یزدانی بنگارش این
نامه پرداختیم (پرداختم) و باین بیان مبارک حضرت عبدالبهّاء ارواحنا لرمسه الأطهر فدا
که در الواح و صایاد از یراعه فضل و عطا مسطور و مرقوم خاطر دوستانرا متذکّر
و نظریاران را معطوف مینمایم قوله الاحلی : (البتّه هر مغرور که ارادهٔ
فساد و تفریق نماید صراحتاً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانهٔ
چون زر مغشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد) و در لوح دیگر
میفرماید که : مقصد هر نفسی از سیاق کلام او بفهمید چیست و بکنه مراد او پی
برید و جمال قدم جلّ اسمه الأعظم میفرماید : لا تطمئنّوا من کلّ وارد و لا
تصدّقوا کلّ قائل و امثال این بیانات مبارک که لاتعدّ و لاتحصی در الواح و صحف
الهیّه مرقوم و مسطور است و بدیهیست که مراد از این آیات بینات ایقاظ و انتباه

اهل بها بوده (و) هست تا حصن حصین امر الله محفوظ از دسائس اهل وساوس گردد و سراج
و هاج کلمة الله مصون از اریاح مختلفه اهل نفس و هوی ماند و حتماً مقضیاً
آنچه از قلم اعلی و انامل مبارک حضرت عبدالبهاء نازل و مرقوم اجمالاً و
تفضیلاً (تفصیلاً) در عرصه (عرصه) امکان تحقق یابد . لهذا شایسته چنانست که اهل بها و منجذبین
آن

طلعت نورا سرا پا چشم و گوش گردند و بجسم و جان و اعضاء و ارکان فطانت و هوش
شوند حضرت مسیح خطاب بمؤمنین میفرماید که چون حمامه مسکین و دیع باشید و مانند
ثعبان مبین مدرک و فطین گردید در این امر خطیر ستاهل (تساهل) نشاید و اغماض نباید زیرا
همسی از نفسی تیشه ایست که بریشه شجرهء امر الله خورد و حرفی از نو هوسی شراره
ایست که بخرمن اهل بها افتد نغوذ بالله من ذلک و وقانا الله من طیش النفس
الأمّاره . غرض مرضی است که انسان را از جمیع مواهب ملکوتیه محروم نماید و
بچاه خذلان و خسران افکند . مقصد اینست که هر نفسی از وضع و شریف عالی و دانی
عالم و عامی حتی ولو آنکه بصورت از جواهر وجود و سواذج من فی الوجود باشد . اگر
چنانچه تفوه بحرفی و تنطق بکلمهء نماید که رائحه غرض نفسانی و انانیت وجدانی
از آن استشمام شود مقصدش تفریق کلمة الله و تشتیت شمل اهل بهاست . احتراز از
اینگونه نفوس فرض و واجب و عدم اعتنا باقوال و گفتار آنان حتم و لازم وعده های
صریحهء الهیه در شرف وقوع و تحقق است چه از بشارات و چه از اندازات و لابد
بر آنست همچنانکه رائحه مشکبار جنت ابهی در مرور و شعلهء نار محبت الله در
سطوع انفاس ثلجیه و همسات زمهریره نیز در عبوق آید . پس باید در مراتب حفظ و

صیانت امر الله فوق طاقت کوشید و تأیید و توفیق از ملکوت اعلیٰ بکمال تضرع و
ابتهاال طلبید و هر چند تا کنون نظر بحکمت

- انجیل متی باب دهم آیه ۱۶ -

کبری الواح وصایا انتشار عام نیافت بلکه فقط مودوع در محافل روحانیّه بلدان
بود ولی حال عکس از روی اصل که بخط و اثر قلم مبارکست برداشته و عنقریب ارسال
خواهد شد تا سبب ازدیاد روح و ریحان آن جواهر ثبوت و اطمینان گردد و هر فردی
از یاران و ثابتین برپیمان بخواد زیارت و تلاوت نماید و استنساخ کند و
علیکم البهآء الابهی .

۷۹ - از ستایش و ثنای آن یاران و ثبوت و استقامت و محبت و انجذاب و وفای آن
خادمان ملکوت الله زبان و بیان این فانیهء خزینه عاجز و قاصر است . از عنایات
طلعت کبریا و الطاف حضرت عبدالبهآء هر یک الحمد لله چون ستاره رخشانند و چون
بدر نور افشان ذات ابهی آن محبوب یگانه هر یک از بندگان خویش را در این یوم عظیم
سراجی روشن و منیر فرمود و حضرت عبدالبهآء آن مقصود بیهمتا قلب هر فردی از
ثابتین بر عهد و پیمان را چون گلزار و گلشن مزین با زهار و اوراد معرفت و یقین
و اطمینان نمود . این مواهب موجب شکرانه است و این فضل و احسان مستلزم حمد و
ثنای ربّ یگانه . هر چند اوراق مملو از کذب و افترا و بهتان نفس بیوفا اریاح
امتحانی بود که بر آن ارض مرور نمود ولی اشجار متینهء محکمهء ثابتہ را باکی نه
و بنیان رزینہء رصینہ (رصینہء) متقنه را باسی نیست . زیرا روح قویّه مبارکهء حضرت

عبدالبهاء وجودات طیبه خالصه را همواره حفظ

و صیانت فرماید و حمایت و حراست نماید و چون جبال راسخه مقاومت عطا کند

الحق سزاوار چنین بود که مجری داشتید و شایسته چنان که قیام فرمودید زیرا

اول تأکید در الواح وصایا همانا حفظ و صیانت امر الله است چنانچه

میفرماید: (ای احبای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعت

الله و حمایت امر الله و خدمه کلمه الله) الحمد لله که آن نفوس مقدسه

منجذبه مشتعله (منجذبه مشتعله) بنار محبت الله موقّق و مؤید بحفظ و حراست دین الله شدند

کلمات مجعوله نفس بیوفا را ملاحظه فرمودید که مجرد منبعث از اغراض نفسانیه و

مقاصد شخصیّه و بیربط (بیربط) و بی معنی و بیهوده است که اطفال مهد این دور مبارک بر

بطلان و بی اساسی و وسوس خفیه آن مطّلع و آگاه چه جای رجالی که سرشت

وجودشان بید فضل و الطاف جمال مبارک عین گشته و اشجار نفوسشان بمیاه جود و

اعطاف رحمانیه سقایه و پرورش یافته . البته اینگونه جواهر نورانیه که

مشامشان از نفحات قدس صمدانیه همواره معطر و باز است رایحه کریمه را ولو هر

قدر خفیف باشد از نسیم عنبر شمیم گلزار احدیه فوراً امتیاز دهند و کلام

مغرض مغرور را ولو هر قدر در طیّ الفاظ و حروف رقیقه باشد و در قالب دوستی و

دلسوزی و خیر خواهی ریخته شود از بیان صدق و راستی و خلوص و حق پرستی و وفا

پروری تشخیص فرمایند . بر راستی این است که چون غرض پیش آید ادراک و هوش بکلی

زائل شود و سلطان عقل اسیر و محکوم شیطان نفس و هوی گردد

چنانکه مکرر تجربه شده و این بیان مبارک در الواح وصایا جامع معانی عظمی و

سبب بیداری و انتباه است قوله الأهلی : البتّه هر مغرور که ارادهء فساد و تفریق نماید صراحةً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسایلی (بوسائلی) چند و بهانهء چون زر معشوش تشبّث نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد .

مقصد این است که الحمد لله صراط (امر) مستقیم و بنیان شریعة الله محکم و قویم مرجع اهل بها مرکز توجه اهل وفا مبین کتاب الله حضرت ولی امر الله غصن ممتاز شوق افندی ربّانی بنص قاطع واضح مبین منصوص و متین و شریعة الله و احکام الله را مشاریع امریه و تعالیم مقدّسه و تکالیف عمومیّه کلّ کالشمس فی وسط النهار واضح و آشکار . نه رمزی پنهان مانده و نه سرّی پنهان شده نه جای تأویل و توجیه مانده و نه محلّ تردید باقی گذاشته . وقت تبلیغ و هنگام خدمت است و زمان اتحاد و اتفاق و یگانگی و همت . از اعتبار مقدّسه رحمانیه امیدواریم که کلّ مؤیّد و موفق گردیم بشارت صحّت و سلامتی وجود مبارک حضرت ولی امر الله دائماً میرسد و رجای کلی است که شب فراق پایان آید و زمان هجران بزودی منقضی شود و وجود مبارک در نهایت سرور و روحانیت ببقعه مبارک مراجعت فرمایند . این فانیه و جمیع ورقات مبارک که احبّاء الهی و امّاء (اماء) الرحمن را بتحیت ابدع ابهی ذاکر و مکبریم و علیکم البهّاء الابهی .

۸۰ - قضیه آواره البتّه بسمع آن حضرت رسیده با وجود آنکه سال گذشته کرّهء اولی که وارد بقعهء نورآء شد نهایت محبت و مهربانی در حقّ او مجری گشت و کمال مواظبت و معاونت و رعایت از هر قبیل شد و چون باسم تبلیغ مسافرت باروپا نمود و مورد عنایت و تمجید و تحسین حضرت ولی امر الله بود لهذا یاران انگلستان درجه

احترام را نسبت باو بحدّ مبالغه رساندند و از هر حیث پذیرائی کردند مقصد آنست که از هیچ جهتی قصور در حقّ او نشد تا آنکه رجوع بقاهره مصر نمود و بطبع کتاب خود پرداخت و چنانکه از بعد معلوم شد میانهء محفل و احبّاء را بهمزد و فساد نمود و باطراف سرّاً نوشت که در مصر اختلافست و این کیفیت را لباس مخصوصی پوشاند . در آن اثنا حضرت غصن ممتاز و ولیّ امرالله بجمیع وسائط تشبّث فرمودند که رفع این غائله را در مصر فرمایند ممکن نشد زیرا مذکور بانواع و اقسام طرق نمیگذاشت که الفت میانه یاران و محفل روحانی در آنجا حاصل شود لهذا طاقت صبر و تحمل و توانائی برای وجود مبارک نماند و متأثراً متأسفاً از بقعهء مبارک که مهاجرت فرمودند چنانچه از دستخط منیع درجه احزان قلب انور معلوم و واضح است . پس آواره از مصر مجدداً وارد ارض مقصود شد و نکته اینجاست که بمجرد آمدن او سوء تفاهم از فیما بین یاران مصر برداشته شد و امور امریه در مجرای صحیحه جریان گرفت و معلوم گشت که محرّک خلاف او بوده از اینجا نیز مکاتیبی نوشته انتشار داد مضامین کذب و افترا و بهتان و ذکرش سبب احزان گردد . در بیروت نیز همین اقوال و حرکات را نمود و باطراف خبر داد که العیاذ بالله اختلاف در هر جا برپاست لهذا محض حفظ و صیانت امرالله تلغرافی ببغداد ارسال شد مضمون این بیان مبارک جمال قدم جلّ ذکره الاعظم (لا تطمئنّوا من کلّ وارد و لا تصدّقوا کلّ قائل) و چون ببغداد رسید و خواست که فتنه انگیزی نماید احبّاء در کمال استقامت و متانت جلوگیری از او نمودند و دوری و تبریّ جستند . مقصد آنکه هر چند اینگونه اقوال و اعمال بهیچوجه تأثیری (تأثیر) و اهمیتی

ندارد و قابل ذکر و اعتنا نبوده و نیست . ولی این بیوفائی در این ایام حزن و بلا سبب شد که زمام صبر از کف برفت و از شدت احزان این محزونه ناتوان را مجبور بر نگارش این مختصر که حقیقت واقعه است نمود ...

۸۱ - از زمانی که خبری از شما دریافت نمودیم مدت مدیدی گذشت . اکنون مشتاقیم که یکی از نامه‌های جالب و زیبای شما را که همیشه سبب تقویت روح است دریافت داریم زیرا توأم با صداقت و محبت نسبت بامر و بذل مساعی در سبیل پیشرفت آنست . شما همیشه یکی از بهترین یاران حضرت عبداله‌آء و یکی از قدیمی ترین احبابی امریکائی و یکی از دوستان ثابت قدم و غیور بوده‌اید و ما همیشه از شنیدن اخبار شما مسرور میشویم . مسرت خاطر

ما اینست که بشنویم یاران الهی همیشه فعال و صدیق در انتشار تعالیم مبارک هستند . ما همیشه منتظریم از حال یاران مطلع شویم و بشنویم که آنها در امریکا با عزمی راسخ بخدمت امر قیام کرده و معاضد حضرت ولی امرالله هستند . تا قلب ایشان شاد شده بارض اقدس مراجعت نمایند و با نیروئی جدید ثقل و ظائفی را که هر گاه بشنوند احباً در انجام دستورات مبارک با ایشان همکاری ندارند بسیار سنگین خواهد بود بر عهده گیرند . ما میدانیم که این دستورات و تعلیمات مرهم جراحات و آلام دنیاست . هر گاه یاران در اصول تعالیم آنچنانکه حضرت بهاءالله مقرر فرموده و حضرت عبداله‌آء توضیح و تبیین نموده‌اند ثابت ، صدیق و متحد نباشند و بوضوح آنها را تبلیغ نکنند و بی‌غل و غش نگاه ندارند چگونه آلام و اسقام نوع بشر تخفیف خواهد یافت . تعالیم دیگران از ازاله تعصبات

موجوده میان ملل و ادیان مایوس و از ایجاد اتحاد بر اساس حقیقت صرفه ناامید شده و اکنون ما که این نوشداروی الهی را در دست داریم شایسته است نابینا و غفلت زده نمانده بلکه با کمال همت و قدرت بمنزله مبشرین و منادیان ببدل این داروی ملکوتی قیام و اقدام نمائیم . (ترجمه)

۸۲ - یادداشت مختصر و محبت آمیز شما مورخ ۲۵ جون رسید مندرجات آن ولو مختصر

باعث

خوشنودی من و سایر خانمهای عائله مبار که گشت زیرا مشعر بر این بود که یاران عزیز متحداً قیام بر استحکام اساس محبت و الفت (الفت) در قلوب نموده اند و یقین است باین وسیله حضرت شوقی افندی عزیز را از غم و غصه رهانیده و قلب مبارکش را مسرور کرده او را بما باز خواهند گردانید . پس از پیام مشفقانه اخیر من بیاران الهی و فرزندان روحانی حضرت عبدالبهاء یاران عزیز در هر کشور چنان احساسات مهر آمیزی نشان دادند که همهء ما را بنشاط آورده ممنون ساخت و ما اینک در اعتاب مقدسه برای مزید تأیید (تأیید) و توفیق آنها دعا میکنیم . من امیدوارم و دعا میکنم که محفل روحانی ملی شما امسال مؤید بعون و عنایت الهیه بوده بمجهودات فائمه نائل گردد . (ترجمه)

۸۳ - نامهء دل انگیز مورخ ۲۰ جون شما با امواج محبت روحانی و فداکاری در راه

پیشرفت امر الهی و کامیابی دوستان عزیز در سراسر آمریکا رسید .

در آستان مقدس ضریح حضرت عبدالبهاء دعا میکنم تا بمتنی آمال خود که تسریر

خاطر ولی محبوب امرالله و خدمت بایجاد یگانگی بین یاران و اشاعهء تعالیم الهی

که تنها راه خلاصی این دنیای بیروح (بیروح) است نائل گردید .
خیلی خوشحالم بشما اطلاع دهم که حضرت ولیّ امرالله کاملاً سالم هستند .
رفتار با شکوه

یاران عزیز در شرق و غرب و مساعی فداکارانه‌ای که در راه خدمت امر مبذول میدارند
باعث تخفیف هموم قلب پر محبت ایشان شد بطوریکه ممکن است در اواخر تابستان که
امیدواریم احزان قلبیشان بمدد نفحات قدس مُبدل بمسرت و شادابی شود بارض اقدس
مراجعت فرمایند . (ترجمه)

۸۴ - بنده آستان مقدّس جمال ابری و یار با وفای عزیز عبداله‌آء شکر خدا را
که بعنایت رحمانیه موفق زیارت اعتاب مطهره مبارکه نورانیّه شدید و مشام دل
و جان را بنفحات معطره سبحانیّه که از بقاع قدسیّه صمدانیّه متضوّع است تر و
تازه و معنبر نمودید . این موهبت را شکرانه لازم و این عنایت را حمد و ثنا واجب
و آن اینست که اثر و نتیجه این زیارت و تشرف و تعطف و تلطّف در جمیع مراتب و
حالات و شئون و مقامات ظاهر و هویدا گردد و یقین است که چنین خواهد بود ...
۸۵ - مکاتیب متعدّده شما خطاب بحضرت ولیّ محبوب امرالله و شخص من تماماً رسید
و نفحات معطره انجذاب و صمیمیت و ایمان شدید و خدمات فائزهای را که بطور
خستگی ناپذیر بامر الهی تقدیم میکنید همراه داشت . خواهر عزیز شما باید خیلی
خوشوقت باشید که اینقدر در حیات
روحانی موفقید .

ولیّ محبوب امرالله عجالتاً در سلامت کامل بوده و در نتیجه مساعی جمیله‌ای که

یاران در همه کشورها برای تحکیم روابط و خدمت و محبت بین همدیگر مبذول میدارند
 احزان آنحضرت تسکین یافته و باین ترتیب امیدواریم بزودی بارض اقدس مراجعت
 فرمایند . در اینجا روابط خصوصی خود را با یاران در سراسر دنیا از سر خواهند
 گرفت و آنها را با هدایت خویش بفعالیت بیشتر تشویق خواهند فرمود .
 و رقات عائله مبارکه و خود من همیشه بیاد یاران حضرت عبدالبهاء هستیم و برای
 تأیید و سعادت شما دعا میکنیم . من از همه یاران عزیز که از روی وفاداری و مهر
 و محبت با اعمال حسنه خود بتقاضای مشفقانه من برای ازدیاد محبت و وحدت پانچ
 مساعد دادند تشکر میکنم و از آستان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء برای
 آنها اجر جزیل خواسته امیدوارم اعمال و خدمات صادقانه آنها با نتایج عظیمه
 مقرون باشد . (ترجمه)

۸۶ - امروز هیچ چیز باندازه خدمت بامر اهمیت ندارد . آیا حضرت عبدالبهاء خود
 را (عبد) بهاء نخواند و در تمام مدت حیات کمال مراتب بندگی نسبت بخدا و
 انسان را ظاهر نساخت ؟

برای ما که خواهان متابعت از احکامی هستیم که حضرت بهاءالله آنرا نازل فرموده
 و حضرت عبدالبهاء بانتشار آن قائم و بر طبق آن عامل بودند هیچ گامی برای تقرب
 بملکوت که سبب مسرت خاطر ولی امر محبوب حضرت شوق افندی نیز گردد ، بزرگتر از
 آن نیست که از روی خلوص و محبت بخدمت عالم انسانی پردازیم . (ترجمه)

۸۷ - دو خادم صادق آستان مقدس جمال ابهی را تحیات ملکوتیه از این بقعه
 مبارکه میرسانم هیچ ستایشی بهتر از این توصیف و تعریف نیست که الحمد لله عتبه

رحمانیه را خادمان با وفائید و درگاه الهیه را بندگان خالص جانفشان . همواره در اجرای وظائف مقدسه خویش ساعی و دائماً در اقدام و انجام تکالیف مهمه عالیه همت میگیرید . این نیست مگر از عنایات عظیمه جمال اهبی و توفیقات غیبیه حضرت عبدالبهاء

۸۸ - مسرت قلب من در اینست که بشنوم یاران عزیز قلبشان مملو از محبت و صمیمیت است و میخواهند بامر الهی که توسط حضرت بهاءالله تمام عالم خطاب گردیده خدمت کنند تا تمام تعصبات ملی و جنسی و دینی بر طرف شود و عالم انسانی بمنزله (بمنزله) يك مسكن و تمام افراد بشر مانند برادر شناخته شوند .

من مخصوصاً برای شما دعا میکنم که مجهودات شما در خدمت امر الله برکت یابد نفسی که کاملاً منقطع و فداکار و سرشار از روح محبت و خدمت باشد در هر جا ساکن است میتواند وسیله پیشرفت امر الهی گردد . هر گاه قیام بخدمت نمائی مطمئن باش که حضرت عبدالبهاء میفرماید برای مؤمن هیچ چیز غیر ممکن نیست و چون ایمان داری قدرت و برکات با شماست . من محبت گرم و تحیات بهائی حضرت شوقی افندی و عموم عائله مبارکه را بشما ابلاغ نموده و بار دیگر شما را بادعیه قلبی خود مطمئن میسازم . امید است موفق بخدمت شایان بملکوت الهی گردید . (ترجمه)

۸۹ - هر وقت با احبای عزیز امریکا ملاقات میکنم یا خبری میشنوم همیشه قلم شاد میشود زیرا حضرت عبدالبهاء آنقدر در باره مسافرت خود بآن کشور صحبت فرموده اند که ما یقین داریم تعالیم جمال مبارك که توسط آنحضرت گوشزد عموم

گردیده در زمین بایر نیفتاده و دیری نخواهد گذشت که خرمن معتناهی از آن حاصل خواهد شد (ترجمه)

۹۰ - امنای عزیز الهی همواره از آستان مقدّس جمال اِبهی تمنّای موفقیت عظمی در حقّ آن

هیئت مجلّله مینمایم براستی قلب این فانیه در نهایت سرور و اطمینان از اقدامات و خدمات باهره عظیمه آن نفوس مبارکه است و یقین است که روز بروز بعنایات الهیه این مسرّت و ابتهاج ازدیاد جوید . در خصوص بیوت مبارکه در طهران معلومات و اطلاعات این فانیه را خواسته بودید متأسّفانه نظر بصغر سن در آنوقت مواقع و محلّات مبارکه را در خاطر ندارم .

۹۱ - ای خواهران عزیز و مجذوبان جمال ذوالجلال روحی لتوجّهاتکن و ثبوتکن و رسوخکن فدا نامه آن ورقات محترمت اعضای محفل روحانی که حاکی از مراتب شوق و اشتیاق و قیام بر خدمت امر الله و ترویج دین الله و اشتعال بنار محبت الله و اتّفاق و اتّحاد و یگانگی و محبت و دوستی و مهربانی امّاء الله آن ارض با یکدیگر و احتراق بنار فراق نیر آفاق بود باین ستمدیده روزگار واصل و قرائت شد و پس از تلاوت بکمال عجز و نیاز بدرگاه حیّ بلا زوال تضرّع و استدعا نمودم که آن ورقات مؤمنات را در جمیع شئون و احوال تأیید و توفیق عطا فرماید انه قریب مجیب . فی الحقیقه این غمزدگان را سروری در عالم وجود نیست مگر بشارت استقامت احبّای الهی و یاران حضرت عبدالبهّاء روحی لمرقده الاطهر فداء و اماء الرّحمن که بویا قیام نموده اند

- محفل روحانی طهران

و کمر همت را بر خدمت امر الله بسته‌اند و راحت و آسایش خویش را در سبیل
الهی انفاق نموده مشغول به بتّ تعالیم ربّانی هستند و به احیای نفوس
پرداخته‌اند و در فکر این هستند که دم اطهر نقطه‌ء اولی و بلایا و صدمات و حبس
و اسیری جمال ابهی و احزان وارده بر هیکل مقدّس حضرت عبدالبهاء روحی
لاحبائهم الفداء نتأج و ثمراتش الیوم بواسطه‌ء ثبوت و رسوخ و استقامت یاران
الهی و امّاء رحمانی در عالم وجود ظاهر گردد . باری مکتوب شما را تقدیم غصن
ممتاز و ولیّ امرالله حضرت شوقی افندی نمودم تلاوت فرمودند و بسیار اظهار
مسرت و خشنودی فرموده و فرمودند الحمد لله و المنه در ظلّ لواء میثاق
یاران و ورقاتی مبعوث گشته‌اند که هر یک از این نفوس مبارکه مقدّسه در میدان
عرفان صف شکن لشکر جهل و ضلالتند و وعده‌های الهی در حقّ این نفوس تحقق یافته
که میفرماید من قام علی نصره امری نصره بجنود من الملائكة المقرّین ...
۹۲ - لقد ورد کتابک الجامع الكل (لکل) مبنی جمیل و معنی بدیع فارتاحت النفس لتلاوته
و انشرح الصّدر لما ظهر من خلال اسطره آثار الثبوت علی الأمر القویم و التبتل
الی ربّ العظیم . و انی ادعو الله ان (أن) ینیر فؤادک (فؤادک) بنور محبّته و ینطق لسانک
بمدحه و ثناء ذاته و یأیدک بشدید القوى لاقامة الحجج الدامغه و البراهین
القاطعه لاثبات امره . قد اخبرتني عن حضورک الاجتماعات المختصه
بتربیته (بتربیة) اطفال ایران و امریکا نعم ما فعلت فاطمئنی یا امة الله بفضل مولاک

انه يؤزرک فی کلّ امری أوّل الی علو امره و الی خدمة العالم الانسانی و
 اسعی جهدک و ابذلّ النفس و النفیس فی هذا السبیل الجلیل فتتالین اکلیل بر لا
 یفنی . ان الناس یصرفون الاّیام لاهون عن الحقیقة بالاوهام فاعلمی ان زینته
 الحیاة التسرّیل بسرّال الأعمال الحسنه و التکلّ بالافعال الصالحه .
 صحّتی و صحّته (صحّة) العائله فی غایة الاعتدال و الكلّ جمعاء یقد من لك و لعموم
 الاحباء مزید التحیة و الاشواق و انّی اتضرّع الی العتبة المقدّسه ان یریل عنک
 کلّ ضر و یوهبک صحّة جیده و یؤیدک علی خدمة امره الکریم فی هذا الیوم العظیم .

قسمت ششم مدارک

قسمت ششم مدارک

فهرست مآخذ

الف - از آثار حضرت بهاء الله

لوحة مندرجه در صفحه اول کتاب .

اصل لوح حضرت بهاء الله خطاب به حضرت ورقه علیا .

(این لوح مبارک در اطراف قبه مرقد حضرت ورقه علیا حک و تذهیب شده است .

۱ - قسمتی از لوح مبارک خطاب به حضرت ورقه علیا .

۲ - قسمتی از نسخه خطی لوح مبارک خطاب به حضرت ورقه علیا .

ب - از آثار حضرت عبداله‌آء

- ۱ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۲ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۳ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۴ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۵ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۶ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به منیره خانم (حرم حضرت عبدالبهاء) .
- ۷ - قسمتی از لوح مبارك خطاب به ضیائیّه (ضیائیّه) خانم صبیّه حضرت مولی الوری .
- ۸ - قسمتی از لوح (خطی) خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۹ - قسمتی از لوح (خطی) خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۰ - قسمتی از لوح خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۱ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۲ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۳ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حاجی میرزا حسن خراسانی .
- ۱۴ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۵ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۶ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۷ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۸ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۹ - قسمتی از لوح خطّی خطاب به حضرت ورقه علیا .

۲۰ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .

۲۱ - قسمتی از لوح خطی خطاب به منیره خانم .

ج - از توقیعات حضرت ولی امرالله

قطعات ذیل از منتخبات مکاتیبی است که خطاب به افراد احبّاً صادر شده مگر آنکه نام

مخاطبین بنحو دیگری ذکر شده باشد :

۱ - مورّخه آپریل ۱۹۲۲ خطاب به احبّای شرق .

۲ - مورّخه ۲۱ مارچ ۱۹۳۲ خطاب به احبّای ایالات متّحده امریکا و کانادا .

۳ - مورّخه ۱۵ جولای ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متّحده امریکا و

کانادا .

۴ - مورّخه ۱۵ جولای ۱۹۳۲ - خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا .

۵ - مورّخه ۴ شهر الکلمات ۸۹ (۱۵ جولای ۱۹۳۲) خطاب به احبّای شرق .

۶ - مورّخه ۱۷ جولای ۱۹۳۲ خطاب به احبّای غرب .

۷ - مورّخه ۱۸ جولای ۱۹۳۲ - خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده

امریکا و کانادا .

۸ - مورّخه ۱۸ جولای ۱۹۳۲ .

۹ - مورّخه اول اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متّحده

امریکا و کانادا .

۱۰ - مورّخه ۱۵ اگست ۱۹۳۲ .

- ۱۱ - مورّخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ .
- ۱۲ - مورّخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی بهائیان یونکرز - نیویورک .
- ۱۳ - مورّخه ۲۵ اگست ۱۹۳۲ .
- ۱۴ - مورّخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی بهائیان برکلی - کالیفرنیا .
- ۱۵ - مورّخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی راسین - ویسکونسن .
- ۱۶ - مورّخه اوّل سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای واشنگتن . دی . سی .
- ۱۷ - مورّخه اوّل سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان ایالات متّحده
امریکا و کانادا .
- ۱۸ - مورّخه ۵ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۹ - مورّخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای گلیندال - کالیفرنیا .
- ۲۰ - مورّخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان ایالات متّحده
(امریکا) و کانادا .
- ۲۱ - مورّخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۲۲ - مورّخه ۱۰ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی بهائیان تی نک - نیوجرسی .
- ۲۳ - مورّخه ۲۷ اکتبر ۱۹۲۷ خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان ایالات متّحده
امریکا و کانادا .
- ۲۴ - مورّخه شهر المسائل ۸۹ (۱۳ دسامبر ۱۹۳۲) خطاب به بهائیان ایران .
- ۲۵ - مورّخه ۱۴ جانوری ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان ایالات متّحده
امریکا و کانادا .

- ۲۶ - مورّخه ۲۱ آپریل ۱۹۳۳ خطاب به بهائیان ایالات متّحده امریکا و کانادا .
- ۲۷ - مورّخه ۸ فوریه ۱۹۳۴ خطاب به احبّای غرب .
- ۲۸ - مورّخه ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ خطاب به بهائیان ایالات متّحده امریکا و کانادا
(رش رسالهء ظهور عدل الهی صفحه ۹۳) .
- ۲۹ - مورّخه ۵ دسامبر ۱۹۳۹ خطاب به احبّای ایالات متّحده امریکا و کانادا .
رش - رجوع شود
- ۳۰ - مورّخه ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ خطاب به احبّای شرق .
- ۳۱ - مورّخه ۱۹۴۴ (رش - کتاب قرن بدیع - قسمت دوّم ص ۹۰ - ۹۱) .
- ۳۲ - مورّخه ۱۹۴۴ (رش - کتاب قرن بدیع قسمت چهارم ص ۸۱ - ۸۲) .
- ۳۳ - مورّخه ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ خطاب به عموم بهائیان جهان .
- د - مکاتیبی که از طرف حضرت ولیّ امرالله توسط منشی به فارسی نوشته شده است قطعات ذیل از منتخبات مکاتیبی است که خطاب به افراد احبّا صادر شده مگر آنکه نام مخاطبین بنجو دیگری ذکر شده باشد :

-
- ۱ - مورّخه ۱۵ اگست ۱۹۳۲ .
- ۲ - مورّخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ .
- ۳ - مورّخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی یونکرز - نیویورک .
- ۴ - مورّخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲
- ۵ - مورّخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی برکلی - کالیفرنیا .

- ۶ - مورّخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی راسین - ویسکونسین .
- ۷ - مورّخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ .
- ۸ - مورّخه اول سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای واشنگتن (واشینگتن) - دی - سی .
- ۹ - مورّخه ۵ دسامبر (سپتامبر) ۱۹۳۲ .
- ۱۰ - مورّخه ۹ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۱ - مورّخه ۹ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۲ - مورّخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای جاکسون ویل - فلوریدا .
- ۱۳ - مورّخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای مونرو - واشنگتن (واشینگتن) .
- ۱۴ - مورّخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان ایالات متّحده و
کانادا .
- ۱۵ - مورّخه ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۶ - مورّخه ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۷ - مورّخه ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی شیراز .
- ۱۸ - مورّخه ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به محفل ملیّ بهائیان ایالات متّحده امریکا و
کانادا .
- ۱۹ - مورّخه ۳ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای استرالیا .
- ۲۰ - مورّخه ۴ اکتبر ۱۹۳۲ خطابه (خطاب به) محفل روحانی فی نیکس - اریزونا .
- ۲۱ - مورّخه ۶ اکتبر ۱۹۳۲ .
- ۲۲ - مورّخه ۷ اکتبر ۱۹۳۲ .

- ۲۳ - مورّخه ۸ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب به محافل (محفّل) روحانی ادلاید . استرالیا .
- ۲۴ - مورّخه ۱۰ اکتبر ۱۹۳۲ .
- ۲۵ - مورّخه ۱۱ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب به احبّای شهر: تی نک (ثک) - نیوجرسی .
- ۲۶ - مورّخه ۱۸ اکتبر ۱۹۳۲ .
- ۲۷ - مورّخه ۲۹ اکتبر ۱۹۳۲ .
- ۲۸ - مورّخه ۹ نوامبر ۱۹۳۲ .
- ۲۹ - مورّخه ۹ نوامبر ۱۹۳۲ .
- ۳۰ - مورّخه ۳۰ نوامبر ۱۹۳۲ .
- ۳۱ - مورّخه ۱۵ مارچ ۱۹۳۲ .
- ۳۲ - مورّخه ۲۹ مارچ (می) ۱۹۴۳ خطاب به احبّای بورنموث - انگلستان .
- ۳۳ - مورّخه ۶ مارچ ۱۹۴۵ .
- ه دستخطهای حضرت ورقه علیا .

قطعات ذیل از منتخبات دستخطهای (دستخطهای) است که خطاب به افراد احبّاً صادر شد مگر آنکه

نام مخاطبین بنحو دیگری ذکر شده باشد :

- ۱ - عکس اصل دستخط (شماره ۱ در متن کتاب درج شده است .
- ۲ - مورّخه ۱۲ محرم ۱۳۰۷ ه ق . (سپتامبر ۱۸۸۹ م)
- ۳ - مورّخه ۱۴ شوال ۱۳۱۰ ه ق . (اول می ۱۸۹۳ م)
- ۴ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۱۴ ه ق . (۲ اپریل - ۱۱ می ۱۸۹۷ م)

- ۵ - مورّخه ۹ محرم ۱۳۱۵ ق. ۰ ق. (۱۰ جون ۱۸۹۷ م)
- ۶ - مورّخه ذیحجه ۱۳۱۶ ق. ۰ ق. (۱۲ اپریل ۱۱ (-) می ۱۸۹۹ م)
- ۷ - مورّخه ذیحجه ۱۳۱۶ ق. ۰ ق. (۱۲ اپریل (-) ۱۱ می ۱۸۹۹ م)
- ۸ - مورّخه محرم ۱۳۱۷ ق. ۰ ق. (۱۲ می ۱۰ (-) اپریل ۱۸۹۹ م)
- ۹ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۱۸ ق. ۰ ق. (۲۰ فوریه ۲۱ (-) مارچ ۱۹۰۱ م)
- ۱۰ - بدون تاریخ تحریر (تاریخ پست ۹ اپریل ۱۹۰۱ م)
- ۱۱ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۲۱ ق. ۰ ق. (۱۹ جنوری ۱۷ فبرواری ۱۹۰۴ م) خطاب به یکی از احبّای طهران
- ۱۲ - مورّخه جمادی الثانی ۱۳۲۲ ق. ۰ ق. (۱۳ اگست ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۴ م) خطاب به یک خانواده بهائی .
- ۱۳ - مورّخه صفر ۱۳۲۳ ق. ۰ ق. (۷ اپریل ۵ می ۱۹۰۵ م)
- ۱۴ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۲۳ ق. ۰ ق. (۲۸ دسامبر ۱۹۰۵ - جنوری ۱۹۰۶ م) خطاب به یکی از احبّای یزد
- ۱۵ - مورّخه صفر ۱۳۲۵ ق. ۰ ق. (۱۶ مارچ - ۱۳ اپریل ۱۹۰۷ م)
- ۱۶ - مورّخه اول جنوری ۱۹۲۱)
- ۱۷ - بدون تاریخ تحریر - خطاب (خطاب) به رئیسہ مجلس اماء اللہ شیکاگو .

۵ - ق = ہجری قمری - م = میلادی

۱۸ - بدون تاریخ .

۱۹ - بدون تاریخ .

۲۰ - بدون تاریخ .

۲۱ - مورّخه ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ خطاب به هیئت اجرائیه اتحاد معبد بهائی .

۲۲ - مورّخه ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱ (تاریخ وصول) خطاب به هیئت اجرائیه اتحاد معبد بهائی .

۲۳ - مورّخه ۲۲ دسامبر ۱۹۲۱ (تاریخ وصول) خطاب به هیئت اجرائیه اتحاد معبد بهائی .

۲۴ - مورّخه ۱۷ جانوری ۱۹۲۲ (تاریخ وصول) خطاب (خطاب) به هیئت اجرائیه اتحاد معبد بهائی .

۲۵ - مورّخه شعبان ۱۳۴۰ ق . ه . (۳۰ مارچ ۲۸ آپریل ۱۹۲۲ م) خطاب به اعضای محفل روحانی طهران ((رش) نجم باختر - جلد ۱۳ صفحه ۸۲) .

۲۶ - مورّخه عید رضوان ۱۹۲۲ (۲۱ اپریل - ۲ می ۱۹۲۲ م) خطاب به احبّای امریکا .
۲۷ - مورّخه اول می ۱۹۲۲ (تاریخ وصول) خطاب به محفل ملی ایالات متّحده امریکا و کانادا .

۲۸ - مورّخه رمضان ۱۳۴۰ ق . ه . (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای طهران .

۲۹ - مورّخه رمضان ۱۳۴۰ ق . ه . (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) بواسطه محفل روحانی طهران خطاب به عموم احبّای ایران .

۳۰ - مورّخه رمضان ۱۳۴۰ ق . ه . (۲۸ اپریل ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبابی تبریز .

۳۱ - مورّخه رضوان ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ آپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به يك خانواده

بهائی در تبریز

۳۲ - مورّخه رمضان ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ آپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبابی قزوین .

۳۳ - مورّخه شوال ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به احبابی خوسف

۳۴ - مورّخه شوال ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبابی

یزد .

۳۵ - مورّخه شوال ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبابی

تبریز .

۳۶ - مورّخه شوال ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به محفل روحانی

اردکان .

۳۷ - مورّخه شوال ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبابی کراچی .

۳۸ - مورّخه شوال ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبابی قزوین .

۳۹ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبابی میانج .

۴۰ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبّای شیراز .

۴۱ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به احبّای

خراسان .

۴۲ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به احبّای

الهی .

۴۳ - مورّخه ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از

احبّای خراسان

۴۴ - مورّخه ۱۲ ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۷ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای

تا کر نور .

۴۵ - مورّخه ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۱۰ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به محفل روحانی و

عموم احبّای حسین آباد یزد .

۴۶ - مورّخه ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۱۴ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به احبّای میانج .

۴۷ - مورّخه ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۱۷ جولای ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای

عشق آباد - ترکستان .

۴۸ - مورّخه ۲۰ جولای ۱۹۲۲ م خطاب به احبّای ایالات متّحده امریکا .

۴۹ - مورّخه ۴ اگست ۱۹۲۲ م خطاب به احبّای غرب .

۵۰ - مورّخه ۱۵ ذیحجه ۱۳۴۰ هـ . ق . ۰ (۸ اگست ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای

طهران .

۵۱ - مورّخه ۹ اگست ۱۹۲۲ م .

- ۵۲ - مورّخه ۱۰ اگست ۱۹۲۲ م - خطاب به یکی از احبّای اسکندریه - مصر .
- ۵۳ - مورّخه ۳۰ محرم ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای
 طهران .
- ۵۴ - مورّخه ۲۲ محرم ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای
 فروغ - خراسان .
- ۵۵ - مورّخه ۲۲ محرم ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به محفل روحانی
 شیشوان - آذربایجان .
- ۵۶ - مورّخه ۲۴ محرم ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۱۶ سپتامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به احبّای گاوگان (-)
 آذربایجان .
- ۵۷ - مورّخه اول صفر ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۲۳ سپتامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای
 طهران .
- ۵۸ - مورّخه ۲۲ صفر ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۱۴ اکتبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از احبّای
 طهران .
- ۵۹ - مورّخه ۲ ربیع الاول ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۲۳ اکتبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از
 احبّای طهران .
- ۶۰ - مورّخه ۲ ربیع الاول ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۲۳ اکتبر ۱۹۲۲ م) خطاب به احبّای
 غرب
- ۶۱ - مورّخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ . ق . ۰ . ۵ (۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از
 احبّای اصفهان .

۶۲ - مورّخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ . ق . ۰ (۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به کنیزان
جمال اقدس ابهی در سنگسر .

۶۳ - مورّخه ۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م خطاب به یکی از امام الرّحمن غرب .

۶۴ - بدون تاریخ - خطاب به احبّای یونکرز - نیویورک .

۶۵ - مورّخه ۲ دسامبر ۱۹۲۲ م - خطاب به یکی از احبّای مصر .

۶۶ - مورّخه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ . ق . ۰ (۵ دسامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از
احبّای طهران .

۶۷ - مورّخه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ . ق . ۰ (۵ دسامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به محفل
روحانی طهران .

۶۸ - مورّخه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ . ق . ۰ (۵ دسامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به اعضاء
کمیسیون اعانه مشرق الاذکار شیکاگو .

۶۹ - مورّخ ۱۱ دسامبر ۱۹۲۲ م .

۷۰ - مورّخه ۲۵ (دسامبر) ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ . ق . ۰ (۱۵ دسامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به
یکی از احبّای طهران .

۷۱ - بدون تاریخ - خطاب به محفل روحانی تبریز .

۷۲ - مورّخه ۲۳ جولای ۱۹۲۳ م .

۷۳ - مورّخه ۹ صفر ۱۳۴۲ هـ . ق . ۰ (۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به محفل روحانی شیراز

۷۴ - مورّخه ربیع الثانی ۱۳۴۲ هـ . ق . ۰ (۱۴ نوامبر ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از
احبّای طهران .

- ۷۵ - مورّخه ۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م - خطاب به احبّای یونکرز - نیویورک .
- ۷۶ - مورّخه ۳ دسامبر ۱۹۲۲ م .
- ۷۷ - مورّخه ۲۱ شعبان ۱۳۴۲ ه . ق . (۲۸ مارچ ۱۹۲۴ م) خطاب به اعضای محفل روحانی و عموم احبّای الهی در ایران .
- ۷۸ - مورّخه ۳ شوال ۱۳۴۲ ه . ق . (۸ می ۱۹۲۴ م) خطاب به احبّای الهی و امأ (اماء) الرّحمن .
- ۷۹ - مورّخه ۲۷ می ۱۹۲۴ م - خطاب به محفل روحانی همدان و سایر احبّای الهی .
- ۸۰ - مورّخه ۲۴ شوال ۱۳۴۲ ه . ق . (۲۹ می ۱۹۲۴ م) خطاب به یکی از احبّای طهران .
- ۸۱ - مورّخه ۲۸ جون ۱۹۲۴ م .
- ۸۲ - مورّخه ۱۹ جولای ۱۹۲۴ م .
- ۸۳ - مورّخه ۱۹ جولای ۱۹۲۴ م .
- ۸۴ - مورّخه ۱۴ اگست ۱۹۲۴ م - خطاب به یکی از احبّای پاریس .
- ۸۵ - مورّخه ۸ اگست ۱۹۲۴ م .
- ۸۶ - مورّخه ۱۸ اکتبر ۱۹۲۴ م .
- ۸۷ - مورّخه ۱۵ جون ۱۹۲۵ م - خطاب به یک زن و شوهر مقیم اشتوتگارت آلمان .
- ۸۸ - مورّخه ۱۳ می ۱۹۲۸ م .
- ۸۹ - مورّخه ۱۲ مارچ ۱۹۲۹ م خطاب به یکی از احبّای امریکا .
- ۹۰ - مورّخه جمادی الاولی ۱۳۴۸ ه . ق . (اکتبر ۱۹۲۹) خطاب به محفل روحانی طهران .
- ۹۱ - بدون تاریخ تحریر - خطاب به اماء الرّحمن محفل روحانی آباده .

۹۲ بدون تاریخ تحریر .

ص ۲۱۹ قسمت هفتم

فهرست بعضی از مراجع در باره حضرت ورقه (ورقه) علیا در کتب مطبوعه امری فارسی

قسمت هفتم

(قسمت هفتم) فهرست بعضی از مراجع در باره حضرت ورقه علیا در کتب مطبوعه (مطبوعه)

امری

فارسی

۱ - حضرت ورقه علیا - چهل و هشت فقره از دستخطهای حضرت ورقه علیا (طهران

مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ بدیع) در ابتدای این کتاب قسمت‌هایی از نصوص

جمال قدم و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در باره حضرت ورقه علیا

درج شده است .

۲ - آهنگ بدیع (مجله فارسی -) چاپ طهران (شماره مخصوص یاد بود حضرت ورقه

علیا بهائیه خانم) سال هفدهم (۱۳۴۱ - ۱۹۶۲) شماره ۴ - ۵ - ۶ در یک مجلد .

۳ - پیام بهائی مجله فارسی - چاپ فرانسه .

شماره ۳۳ ژوئیه ۱۹۸۲ . شماره ۳۴ اوت ۱۹۸۲ . شماره ۳۵ - ۳۶ سپتامبر - اکتبر

۱۹۸۲ . شماره ۳۷ - نوامبر ۱۹۸۲

۴ - حبیب مؤید خاطرات حبیب . (طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۱۸ بدیع)

جلد اول - ص ۴۷۵ - ۴۸۵

۵ - عبدالحمید اشراق خاوری . رحیق مختوم (طهران -) مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱

بدیع (جلد دوم ص ۶۱۸ - ۶۳۲ .

۶ - عندلیب (مجله فارسی - چاپ کانادا) شماره ۱ (شماره) ۳ سال اول (۱۳۶۱ شمسی - ۱۹۸۲

میلادی) شماره ۱ مخصوص بمناسبت پنجاهمین سال صعود حضرت ورقه علیا .

۷ - فاضل مازندرانی - اسرار الآثار (طهران مؤسسه ۱ (مؤسسه) مطبوعات امری ۱۲۹ بدیع ۰)

۸ - فروغ ارباب - اختران تابان (طهران مؤسسه ۱ ملی مطبوعات امری ۱۲۶ بدیع ص

(۹۷ - ۱۰۸)

- فهرست منابع انگلیسی راجع به حضرت ورقه علیا در قسمت هشتم صفحه ۲۴۹ چاپ

انگلیسی کتاب حاضر :

.Bahíyyih Khánum, the Greatest HolyLeaf

(۱۹۸۳) نشر مرکز جهانی بهائی (-) درج شده است . کسانی که با این زبان آشنائی دارند

میتوانند به فهرست مزبور مراجعه نمایند .

:Corrections made

صفحه ط، خط ۳، ولی (ولی)

صفحه ط، خط ۴، ولی (ولی)

صفحه ط، خط ۴، موقت (موقت)

صفحه ۲۳، خط ۹، ولی (ولی)

صفحه ۲۸، خط ۴، البته (البته)

صفحه ۶۰، خط ۵، کوم (کرم)

- صفحه ٦١، خط ٦، مبشّر (مبشّر)
- صفحه ٧١، خط ٧، الهية (الهية)
- صفحه ٧٦، خط ٢، البهآ (البهآء)
- صفحه ٩٤، خط ١١، اسر (اسير)
- صفحه ١١٠، خط ١١، تآيدآت (تآيدآت)
- صفحه ١١٣، خط ١٣، الفدآ (الفدآء)
- صفحه ١٢٢، خط ٦، شجره (شجره٤)
- صفحه ١٢٩، خط ٧، مؤيد (مؤيد)
- صفحه ١٣٢، خط ١، الفدا (الفدآء)
- صفحه ١٣٩، خط ٦، افئده (افئده٤)
- صفحه ١٤١، خط ٣، مبدآ (مبدآ)
- صفحه ١٤٢، خط ١، تآيد (تآيد)
- صفحه ١٤٨، خط ٢، تآيد (تآيد)
- صفحه ١٥٤، خط ٧، تآيد (تآيد)
- صفحه ١٥٥، خط ١٢، تآيدآت (تآيدآت)
- صفحه ١٦٤، خط ١، تآيد (تآيد)
- صفحه ١٦٥، خط ٨، تآيدآت (تآيدآت)
- صفحه ١٧٠، خط ٦، تآيد (تآيد)
- صفحه ١٧٠، خط ١٣، تآيدآت (تآيدآت)

صفحه ۱۷۱، خط ۱۲، قبضه (قبضهٔ)

صفحه ۱۷۲، خط ۴، تائید (تأید)

صفحه ۱۷۶، خط ۸، تائیدات (تأیدات)

صفحه ۱۷۷، خط ۵، تائیدات (تأیدات)

صفحه ۱۸۹، خط ۷، تائیدات (تأیدات)

صفحه ۱۹۰، خط ۱۱، تائید (تأید)

صفحه ۱۹۲، خط ۱۳، تائید (تأید)

صفحه ۱۹۵، خط ۹، مؤید (مؤید)

صفحه ۲۰۱، خط ۷، تائید (تأید)

صفحه ۲۰۴، خط ۱۰، تائید (تأید)

(بهائیه خانم حضرت ورقه علیا، دایره مطالعه نصوص و الواح - مرکز جهانی ص ۰)